



سازمان کارگران انقلابی ایران - تهران

کارگران همه کشورها متحد شوید!

شماره ۴ دیماه ۱۳۶۸

ویژه نامه

مباحثات کنفرانس

"هرگز ایش حزبی، هر گروه، باید علناً و مشخصاً بیان کند که دربارهٔ موقعیت فعلی در حزب چه می‌اندیشد و چه راه‌حلی را می‌پسندد. و این آن چیزی است که به تمام رفقا، به نمایندگان تمام سایه‌روشنهای (نظری) در حزب پیشنهاد می‌کنیم." (لنین)

نکاتی پیرامون برخورد به احزاب غیر پرولتری (سیاست ائتلافی ما)

مقدمه

یکسال پیش در نتیجه بحثی که بارفقا درباره شیوه برخورد سازمان با احزاب و سازمانها سبزه طیف توده‌ای داشتیم بر آن شدیم که نظرات خود را به شرطی که در "ستون آزاد" پیام کارگر درج شود بنویسیم، که در فقا طبق معمول نپذیرفتند. روند اعتراضات و روشن شدن سایه‌روشنهای نظری نشان داد که شیوه برخورد به احزاب و سازمانهای غیر پرولتری نیز از دیرباز در سازمان ما یکی از موارد اختلاف بوده است. اگر نگوییم سیاستهای سازمان در این زمینه باعث اصلی و تعیین کننده بحران کنونی و دلیل انشقاق در سازمان می‌باشد، لااقل به صراحت می‌توان گفت در کنار مانع اصلی رشد و تکامل سازمان یعنی فوق‌سانترالیزم و مناسبات محفلی - فرقه‌ای، این عامل یکی از اساسی‌ترین ریشه‌های شکل‌گیری و تکوین بحران کنونی می‌باشد. عاملی که فی‌المثل دفتر سیاسی را بر آن داشت تا قطعنامه اولین کنفرانس سازمان خارج کشور در موردرقع "بایکوت" از فدائیان خلق (کشتکریون)، از فراز سراراده منسجم اعضا - منتخب در کنفرانس را همچون قطعنامه درباره مبارزه آیدشولوزیک علنی و توکند. تا قبل از علنی شدن بحران در سازمان ما و کمی پیش تر رهبری سازمان و بسیاری بر این باور بودند و حقیقتاً می‌پنداشتند که سازمان در میان مجموعه نیروهای مدعی مارکسیسم - لنینیسم دارای سیاستی روشن، اصولی و قاطع در این زمینه می‌باشد. از حق نباید گذشت که دفتر سیاسی با توجه به بندهای ۱ و ۲ بقیه در صفحه ۲

توضیح:

مطالبی که در این بولتن آمده‌اند، آخرین نوشته‌ها و قطعنامه‌ها هستند که توسط کمیته مرکزی برای تدارک نظری کنفرانس ما و بعنوان بولتن شماره ۴ نگاشته بودند، که به علت محدودیت‌های زمانی و تدارکاتی امکان چاپ بیرونی آنها تا پیش از کنفرانس مقدور نگردید و تنها در روابط درونی پخش شده بودند، که اینک بمنظور اطلاع جنبش چپ ایران و تمامی کسانی که مباحثات علنی ما را دنبال کرده‌اند، بدلیل آنکه کنفرانس ما هنوز ادامه دارد، اقدام به انتشار علنی آن می‌نمایم.

اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

در حاشیه قطعنامه‌های رفیق باباعلی

توضیحی کوتاه درباره مقاله

این "مقاله" بشکل نامه، بعد از انتشار قطعنامه‌های رفیق باباعلی در شماره ۲ بولتن مباحثات کنفرانس برای ایشان ارسال شد. چون نامه به دراز کشیده شد وقت زیادی هم از من گرفت، به توصیه برخی از رفقا با اصلاحاتی برای درج در بولتن ارسال می‌شود. یادآور می‌شوم که مطالب این نامه بیشتر جنبه طرح سؤال و گوشزد برخی تناقضات، آنهم به شکل گذرا را دارند، و نگارنده به هیچ عنوان مدعی تقدمه جنبه مواضع رفیق نیست، به این دلیل ساده که خیلی از مسائل طرح شده برای من تازه‌گی دارند و باید مطالعه همه جنبه‌های حول آن انجام دهم، در آن بخش از نامه که به اظهار نظر صریح پرداخته‌ام نیز از کاستی فراوان برخوردار است. با این توضیح، انتظار نگارنده از خوانندگان نامه تعمق، مطالعه و بررسی حول این مسائل و نظرات می‌باشد. بقیه در صفحه ۱۲

درباره بحران

(قسمت دوم)

۲- بحران تشکیلاتی:

قبل از اینکه به بررسی بحران بطور مشخص در سازمان بپردازیم، لازم است اشاره‌ای به حزب و درکمان از حزب طبقه کارگر، داشته باشیم؛ چرا که نگرش ما از حزب خود مهر و نشان جدیت ما را در مبارزه برای قدرت‌گیری طبقه کارگر و دیکتاتوری آن، برخوردار است و قتیکه بر سر تعریف عضو حزب در سوسیال دمکراسی روسیه اختلاف شکل گرفت، دو گرایش و دو نگرش نسبت به حزب صراحت یافت که پشت نگرش‌های خاص از تعریف عضو، دفاع از دو سیستم حزبی قرار داشت. منشویکها مدافع حزب شل و بی در و بیگر و بلشویکها معتقد به ایجاد ستاد جنگی طبقه کارگر برای سازماندهی مبارزات توده‌های میلیونی، جهت کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا به تجربه بلشویسم حقانیت خود را به اثبات رساند و مهر و نشان جدیت و رزمندگی بلشویکی در دفاع از سیستم تشکیلاتی رزمنده و اصول حزب انقلابی را از همان ابتدا

بقیه در صفحه ۱۸

★ قطعنامه در محکومیت مشی راستروانه تاکتیکی

★ جناح دفتر سیاسی در برخورد به احزاب غیر پرولتری

★ قطعنامه درباره مرگ خمینی، تحولات آتی و وظائف ما

★ پیشنهاداتی بر قطعنامه رفیق باباعلی درباره اساسنامه

★ پیشنهاداتی چند برای اساسنامه موقت

★ قطعنامه‌های پیشنهادی راجع به:

★ بحران تشکیلاتی

آیدین

★ سیاست ائتلافی

هاشم - ح

★ انترناسیونالیسم پرولتری

نسرین

★ بحران تشکیلاتی و سانترالیزم دمکراتیک

غلام

★ چشم‌انداز آتی و وظائف ما

چهرمز

★ علل بحران در تشکیلات ما

آرش

ضمیمه

فرزام

نکاتی پیرامون برخورد به احزاب غیر پرولتری (سیاست ائتلافی ما)

(قسمت اول)

دنباله از صفحه ۱

نکنیم؟ البته طبق منطق راستروانه اکثریت دفتر سیاسی "شرکت در دولت موقت مجاز" است و برای دمکراسی قاعدتاً باید آنها هم ائتلاف کرد. در اینجا تذکر این نکته را نیز فروری می‌داند که رفیق باباعلی هم مورد سیاست ائتلافی و بطور مشخص ائتلاف با قداثیان خلق نظر مشابه دفتر سیاسی را دارد. اگر چه این رفیق نظرش را جمع به جمهوری دمکراتیک خلق و ترکیب نیروهای محرکه انقلاب صریح و روشن است، لازم است در این زمینه نیز نظرش را صراحت دهد و مشخص کند که تناقضی این دیدار بر نامه انتقالی و آن سیاست ائتلافی را چگونه توضیح می‌دهد؟ لازم به توضیح است که طرح این سؤال از رفیق باباعلی نه به منظور متمایز کردن این رفیق از مجموعه رفقای سازمان و برخورد شخصی عنوان می‌شود، بلکه فقط بدین منظور است که این رفیق چه در گذشته و چه حال نقش بی بدیبل و شایسته‌ای در روشنگری مواضع سازمان داشته است و بخش قابل توجه‌ای از ادبیات سازمان مابه نام ایشان صورت گرفته است. روشن است که نه به تازی و چک سفید دادن درست است و نه هم مخالفت مغرضانه و هیستریک. این توضیح را به این جهت لازم دانستم که مرز خود را با برخورد های عقب مانده و شخصی رفقای دفتر سیاسی و معتمدین و القا، شدگان شان از ظرفی و برخورد های مشابه از جانب دیگران مشخص کنم و جایی را برای تفسیرها و تلقیات غیر واقعی نگذارم. با این مقدمه مطول در سطور آینده سعی خواهد شد شامی از سه محور مشخص بحث در زمینه سیاست ائتلافی ارائه شود. قطعاً دست یابی به سیاستی روشن و پرولتری با مشارکت فعال نیروهای کمونیست و انقلابی در این بحث تأمین خواهد شد!

فاکت بازبهای فراوان در این عرصه توانسته بود ذهن خیلی‌ها را آشفته کند؛ تصویری واهی که هنوز هم بعضی از رفقا بدان دچارند. اما دیری نپایید تا روشن شود که این سیاستهای "اصولی" چقدر در واقعیت زمینی و تجربه روزمره مبارزه طبقاتی کارائی دارند. و نودا وضاع مشخص کرد که این همه توجیه و فلسفه بافی در بساب سازماندهی تشکلات دمکراتیک، بحران طیف راست، عقب ماندگی بدنه سازمان، "پوپولیستهای لجوج" و تناقض گوئیهای زیاد در مورد مجاهدین و حزب دمکرات برای چه بوده است. چرا رهبری از بدنه دانانتر و جلوتر است؟ چرا رفقای فلان منطقه پوپولیست و عقب مانده هستند؟ چرا در کنفرانس کمیته خارج سازمان فراسیونها حضور داشته‌اند؟ پاسخ به این چراها روشن است. اکثریت دفتر سیاسی و کمیته مرکزی نظراتی به غیر از مواضع تاکنونی سازمان را داشتند و در واقع در مواضع سازمان تجدید نظر کرده‌اند. واقعیت امر این بود که رفقا با وجود خود را به برنامه انتقالی (جمهوری دمکراتیک خلق) از دست داده بودند. از طرف دیگر شهادت صراحت دادن به موضع خود و انتقاد به برنامه انتقالی را نداشتند. در نتیجه، بک راه بیشتر بر ایشان باقی نمانده بود، راه تناقض گوئی، توهم پراکنی و در یک کلام به دلیل شناخت از اعضای سازمان راه سیاست خزنه گرایش به راست، تادرپروسه، با التقاط، دوپهلو گوئی و ارائه فرمولها گنفسیر پذیر، هم پوز و وفاداری خود به مشی کمونیستی و انقلابی "راه کارگر" را بدهند و هم در واقع خط و مشی انحرافی خود را پیش ببرند.

وقتی صحبت از مجاز بودن شرکت در دولت موقت، مجاز کردن برنامه حداقل (فوری) برای تشکیل جبهه، متمایز کردن یک دوره برای دمکراسی به منظور سازماندهی اراده نیروهای محرکه برنامه انتقالی باشد، نتیجه منطقی و مسلم آن چیزی جز تطهیر طیف توده‌ای و تشکیل بلوک با هواداران سرنگونی - دولت موقت (جمهوری) و مجلس مؤسسان نخواهد بود. در ست آن چیزی که رفقای دفتر سیاسی در عمل خواستند بیاورده کنند. و اگر نه کیست که ندانند مشروط کردن امکان ائتلافها به انتقاد از خود، آنهم فقط از یک مقطع زمانی که متعلق به گذشته است در مورد طیف توده‌ای فقط و فقط گرفتن مجوز ائتلاف می‌باشد. آنهم به این دلیل ساده که حمایت این طیف از حاکمیت جمهوری اسلامی و خیانت و جنایت آنها به انقلاب و نیروهای انقلابی به حق تنفر و انزجار همه مردم را برانگیخته است. حتی کار به جایی رسیده که سازمان مجاهدین خلق که حاضر شد باینی مدریک کاسه شود، و یا حزب دمکرات کردستان که نسبت به رژیم ۱۰ متوهم است، به دعوت هیئت‌های شبانه روزی حزب توده و اکثریت جواب منفی می‌دهد. (البته طرح این مسئله به دلیل در غلطیدن به موضع هیستریک اخلاقی و عاطفی نیست. اعتقاد ما این است که ائتلاف بر پایه شناخت از ماهیت و برنامه سازمانها شکل می‌گیرد و اشتباه و حتی جنایت مقطعی یک سازمان مانع اتحاد عمل نیست چنانکه علی‌رغم اینکه فاجعه ۴ بهمن را در حد جنایت و کشته شدن چند رزمنده کمونیست اقلیتی می‌دانیم، طیف اقلیت کمونیست و انقلابی می‌دانم. خیانت و جنایات تاریخی طیف راست امانه تا کنونی و مقطعی، که نتیجه منطقی آن برنامه و ماهیت این نیروها می‌باشد.) حال سازمان ما بعنوان سازمانی رزمنده و کمونیست که جای خود دارد. اگر ائتلاف با طیف راست تابع منطق استفاده از هر قدم و قلمی در راه سرنگونی و برای دمکراسی نیست چگونه استحاله طیف توده‌ای به جریان گنبدیده و وضعد انقلابی سوسیال دمکراسی به دلیل اینکه با گذشته شان مرز بندی کرده اند بیه فسال نیک گرفته می‌شود و ائتلاف با آنها در شرایط حاضر مجاز شمرده می‌شود؟ مگر سوسیال دمکراتها بدتر از خائنین توده‌ای اکثریتی نیستند؟ مگر طیف توده‌ای چه مرز بندی محکمی با سوسیال دمکراسی داشته و دارد؟

۱- متدولوژی برخورد کمونیست با احزاب گوناگون و تاکتیک ائتلافها
۲- نقدی بر مواضع سازمان بویژه در برخورد به طیف توده‌ای
۳- ارائه ارزیابی مشخص از احزاب و سازمانها
متدولوژی برخورد کمونیست با احزاب غیر پرولتری و تاکتیک ائتلافها
شیوه برخورد کمونیست با احزاب غیر پرولتری چگونه است؟
پاسخ به این سؤال مشخص کننده متد برخورد کمونیست با احزاب غیر پرولتری خواهد بود. مسئله‌ای که از دیرباز موضوع بحث کمونیست با احزاب غیر جریانات جنبش کارگری، احزاب غیر پرولتری و احزاب کمونیست (با خودشان) بوده است. وجه مسائل شقاقت و درگیری‌هایی که بسته به شکل برخورد گرایشات مختلف درون حزبی به این مسئله مهم در گرفته است.
در آغاز ببینیم رهبران و بنیانگذاران جنبش کمونیستی در زمان خود به این امر چگونه برخورد کرده اند و چه درس و تجربه‌ای برای ما به جای گذاشته‌اند.
انگلس در اثر خود اصول کمونیسم به سؤال: روش کمونیست‌ها در مقابل سایر احزاب سیاسی چیست؟ این چنین پاسخ می‌دهد: این روش نسبت به ممالک مختلف فرق می‌کند. در انگلستان، فرانسه و بلژیک که بورژوازی مسلط است، کمونیست‌ها در حال حاضر دارای منافع مشترک با دیگر احزاب دمکراتیک هستند. این دمکراتها اکنون در همه جا مدافع تصمیمات سوسیالیستی می‌باشند و به هدف کمونیستی نزدیکتری شوند، و به خصوص از اینجاست که اهمیت این منافع مشترک بیشتر می‌شود.

در انگلستان مثلاً جنبش چارتیست که مرکب از کارگران است، به مراتب از خرده بورژوازی دمکرات‌ها به اصطلاح رادیکال‌ها به کمونیست‌ها نزدیک تر است. در آمریکا که قوانین دمکراتیک وارد شده است، کمونیست‌ها باید با حزبی که می‌خواهد این قوانین را علیه بورژوازی متوجه کند و آن را به نفع پرولتاریا به کسار بر دین با "اصلاح طلبان ارضی ملی" متحد شوند.
در آلمان بالاخره مبارزه قطعی بین بورژوازی و سلطنت مطلقه تدارک می‌شود. (اما چون کمونیست‌ها تا زمانی که بورژوازی قدرت را به دست نگرفته است نمی‌توانند به فکر مبارزه قطعی با آن باشند، به نفع آن‌هاست که بورژوازی را برای تصرف هر چه سریع تر قدرت کمک کنند تا بتوانند هر چه سریع تر خود بورژوازی را

وانگهی اگر بحران طیف راست بحران همکاری با جمهوری اسلامی است و با انتقاد از خود و گفتن اینکه رژیم اول ضد انقلابی و ارتجاعی بوده، مجوز امکان ائتلاف خواهیم گرفت. چرا با "جبهه دمکراتیک مردم ایران" متین دفتر که به حق از دمکراسی بورژوازی دفاع کرده و در این زمینه پرونده روشنی دار ائتلاف

سرنگون نمایند (*) در نتیجه باید که کمونیست ها در شمال لیبی ال های بورژوا را علیه حکومت های مطلقه کمک کنند بدون این که شریک تخیلات بورژواها باشند و پایه وعده های دلربایشان در مورد خنثی سازی خوشی که پیروزی بورژوازی بسطی برای پرولتاریا در برابر دباور کنند (تمام تأکیدها از من است) (۱)

نتیجه ای که می توان از این برخوردار دانگلس گرفت این است که اولاً زمان ائتلاف به مناسبات اجتماعی - اقتصادی بستگی دارد یعنی اینکه بسته به اینکه چه طبقه ای بر جامعه مسلط است ، نیروهای مؤتلف می توانند متفاوت باشند کمابینکه مثلاً بیابان می شود در انگلستان ، فرانسه و بلژیک که بورژوازی مسلط است ، با احزاب دمکراتیک می توان ائتلاف کرد .
و یاد در آلمان چون سلطنت مطلقه حاکم است باید به بورژوازی برای کسب قدرت کمک شود .

ثانیاً اینکه در این ائتلافها مسئله جهت گیری نیروهای مؤتلف (پلاتفرم و برنامه های آنها) مورد نظر می باشد نتیجه اینکه گذشته از شرایط اجتماعی و نظام موجود در ائتلافها این مهم است که نیروهای مؤتلف چه جهت گیری دارند و از چه تصمیماتی دفاع می کنند . چنانکه انگلس توجه دارد که " این دمکراتها اکنون در همه جا مدافع تصمیمات سوسیالیستی اند و یک کمکه به بورژوازی بسطی گرفتن قدرت تا بتوان با شرایط جدید سریع تر او را سرنگون کرد " . (۲)
ثالثاً در تمام ائتلافها آنچه محور و تعیین کننده است منافع و موقعیت پرولتاریاست که تعیین می کند باکی و تاکجای می توان ائتلاف کرد . چنانکه ملاحظه می کنید ، ائتلاف با دمکراتها چون مدافع تصمیمات سوسیالیستی هستند و به هدف کمونیستی نزدیکترند . منافع مشترک اهمیت دارد همچنین با چار تیست ها که به کمونیست ها نزدیکترند .

مارکس و انگلس در اثر جاودان خودمانیفست می گویند :
در آلمان تا آنجا که بورژوازی به شیوه انقلابی عمل می کند ، حزب کمونیست همراه با بورژوازی علیه سلطنت مطلقه و مالکیت ارضی فئودالی و خرده بورژوازی ارتجاعی ، مبارزه می کند . . . خلاصه آنکه کمونیست ها همه جا از هر جنبش انقلابی ضد نظام سیاسی موجود ، پشتیبانی می کنند . (۳)

در اینجا نیز مارکس و انگلس به شکل واضح تری این مسئله را مورد تأکید قرار داده و نیروها و جریاناتی را که کمونیست ها می توانند با آنها ائتلاف کنند مشخص کرده اند : جنبش انقلابی و ضمیمت با نظام اجتماعی سیاسی موجود .

مارکس و انگلس به جنبه های دیگری از برخورد با احزاب و طبقات غیر پرولتاری نیز توجه دارند . در همین اثر فوق الذکر سوسیالیسم خرده بورژوازی سیمونسدی تخیلی ، گذشته گرا و محافظه کاری نامند و معتقدند که : " این سوسیالیسم در هر دو مورد ، تحلیل مناسبات امروزی و محتوی آلترناتیو اثباتی و سازنده خود (هم ارتجاعی است و هم تخیلی) . (۴)

روشن است که این نه به منظور انکار ضرورت جذب جمعیت خرده بورژوا به مواضع پرولتاریا بلکه به مثابه در سوسیالیسم خرده بورژوازی آنها به عنسوان آلترناتیو مستقل اجتماعی می باشد .

مارکس در هیچ دمومر و لونی بنا پارت ضمن تذکر این نکته که بنا پارتها را سلسله مورد حمایت دهقانان فرانسه می نامد و معتقد است که حمایت و نقشی دهقانان در پیروزی ضد انقلاب نقشی انکارناپذیر و تعیین کننده بوده است . در عین حال در همان اثر می گوید " دهقانان متحد طبیعی و رهبر خرد در اد پرولتاریای شهری خواهند یافت ، که رسالت سرنگونی نظام بورژوازی بر عهده دارد . ویا . . . نباید اغتشاه شود ، سلسله بنا پارت نه دهقانان انقلابی ، بلکه دهقانان محافظه کار نه دهقانی که به و رای شرایط موجود خویش ، مالکیت کوچک

(*) (چنانکه تجربه تاریخی و تکامل مارکسیسم توسط لنینیسیم در دوران حاضر نشان داده کمونیست ها وظیفه کمک به بورژوازی برای گرفتن قدرت حتی در شرایط حاکمیت سلطنت مطلقه را ندارند . لنینیسیم بر دوزدن " مرحله سرمایه داری " و گرفتن قدرت توسط پرولتاریا در جوامع ماقبل سرمایه داری تأکید و صراحت دارد . این نمونه نیز صحت این گفته را ثابت می کند که اصول مارکسیسم - لنینیسیم قوانین جامد و لا تغییر نیستند و بسته به شرایط ، گسترده تر و خلاق تر می شوند .)

راه می برد ، بلکه دهقانی کمی خواهد ملک خویش را حفظ کند نمایندگی می کند . . . این نه نمایندگی روشن اندیشی ، بلکه خرافه پرستی دهقانان . . . نه آینده او ، بلکه گذشته وی می باشد " . (۵)

وی در همین اثر دلیل خرافه پرستی و گذشته گرایی و سپس روی آوری دهقانان به پرولتاریا را چنین توضیح می دهد :

" شکل ناپلئونی مالکیت ، که در آغاز سده نوزدهم شرط آزادی و رفاه روستائی فرانسه بود ، طی این قرن به حکم بردگی و فقر او مبدل شده است . . . طی همین قرن ربا خواران شهری جای ربا بان فئودال را گرفتند . . . سرمایه - بورژوازی جانشین مالکیت ارضی ارسیتو کراتیک شد " . (۶)

مارکس و انگلس همچنین در بررسی ماهیت و برخورد اقشار خرده بورژوازی (دهقانان) ، تمایزات آنها و کیفیت برخورد پرولتاریا در برخورد با آنها ، به فراخور نزدیکی و دوری آنها به مواضع پرولتاریا در شرایط اجتماعی - اقتصادی متفاوت را مورد ارزیابی دقیق و علمی قرار داده اند .

انگلس می گوید : " آنگاه که قدرت دولتی را در دست داریم ، ماحتسی در اندیشه سلب مالکیت تحمیلی از دهقانان کوچک نخواهیم بود . . . در ارتباط با دهقانان کوچک ، وظیفه ما پیش از هر چیز تبدیل تولید و مالکیت کثور اتریو (تعاونی) خواهد بود ، نه با توسل به زور بلکه بوسیله سر مشق و فراهم آوردن همیاری اجتماعی برای این منظور " . (۷)

انگلس همچنین بر آن است که علاوه بر دهقانان کوچک که متحد طبیعی پرولتاریای می باشند . همکاری با دهقانان میان حال و حتی بزرگ نیز در مقطعی معین و هدفی مشخص امکانپذیر می باشد . او خاطر نشان می سازد که : " دهقانان بزرگ (ثروتمند) خود یک استثمار گراست . جنبش کارگری دفاع از کارگران ، از جمله کارگرانی که در مزارع این دهقانان به کار اشتغال دارند ، راقربانی تلاش برای ائتلاف با دهقانان ثروتمند نخواهد ساخت . سوسیالیست ها نمی توانند هیچگونه قولی به دهقانان دهند که تعداد و مبردگی مزدوری کارگران را در بر سر دارد " . (۸)

" تفاهم با این گروه از دهقانان تنها آنگاه میسر می شود که این دهقانان شکست محض شیوه تولیدشان را تشخیص دهند و از آن نتیجه گیری لازم را بکنند و بسوی ما بیایند ، و این وظیفه ما خواهد بود که گذار آنها به شیوه تغییر یافته تولید را تا بدانجا که می توانیم تسهیل کنیم . در غیر این صورت ناگزیر خواهیم بود که آنها را به سونوشتشان بسوریم " . (۹)

شکی نیست که کمونیست ها باید در شرایط مشخص و هر مرحله معین از انقلاب بکوشند تا لایه های بالائی خرده بورژوازی (دهقانان) را خنثی کنند و بخش دمکرات (میانی) آنها را " به گذار آنها به شیوه تغییر یافته تولید تشویق کنند " . و یا ضمن تفکیک خود از آنها و مبارزه قاطع با گرایشات محافظه کارانه و خرافه پرستی زیرپایشان را برای جنگیدن برای دمکراسی کامل و قدرت گرم کنند و آنها را مجبور به حمایت از مبارزه پرولتاریای انقلابی برای انتقال به سوسیالیسم بنمایند .

سیستماتیک ترین فرمول بندیها ، دقیق ترین رهنمودها و مهم ترین تجربه ها در مورد سیاست ائتلافی و متدبر خوردیه احزاب و طبقات غیر پرولتاری ، لنین و حزب بلشویک دارا بوده اند . با هم چند تجربه ، رهنمود و فرمولهای لنین و حزب بلشویک را مورد بررسی کنیم .

لنین در وظایف سوسیال دمکراتهای روس شکل ائتلاف را اینچنین مشخص می کند : " سوسیال دمکراتها ، ضمن اینکه به همبستگی دستجات مختلف مخالف حکومت مطلقه با کارگران اشاره می نمایند ، همواره کارگران را متمایز خواهند نمود ، همواره جنبه موقتی و مشروط این همبستگی را توضیح خواهند داد . همواره مجزای بودن طبقاتی پرولتاریا را که فرامگن است در جنبه مخالف متفقی بین امروزی خود قرار گیرید خاطر نشان خواهند کرد . . . زیرا فقط در طبقه کارگر است که دموکراتیسم می تواند نظر فدرالی قید و شرط و بدون تزلزل ، طرفداری که هیچگاه به عقب بر نمی گردد پیدا کند . . . دمکراتیسم آنها همواره به عقب می نگرد " . (۱۰)
در اینجا لنین چند مسئله را در مورد ائتلاف مشخص می کند : الف : متمایز بودن صف مستقل پرولتاریا و اینکه فقط پرولتاریا پیگیر ترین مدافع دمکراسی است . ب : ائتلاف با اقشار غیر پرولتاری همیشه مشروط و موقت

است. ج: مشروط و موقت بودن را باید همیشه گوشزد کرد.

لنین همچنین به جنبه دیگر در شناخت احزاب غیر پرولتری توجه دارد و آری اینک: "برای اینکه بتوان به ماهیت مبارزه حزبی پی بردن باید بگفتار بساورد داشت بلکه باید تاریخ واقعی احزاب را بررسی نمود، این بررسی نباید آنقدرها در پیرامون آن چیزی باشد که خود احزاب درباره خود می گویند، بلکه باید در اطراف آن چیزی باشد که این احزاب بدان عمل می نمایند و نیز در اطراف این باشد که آنها مسائل مختلف را چگونه حل می کنند و در اموری که برای منافع حیاتی طبقات مختلف جامعه یعنی ملاکین، سرمایه داران، دهقانان و کارگران غیره بمیان می آید چگونه رفتار می نمایند!" (۱۱)

لنین بر آن بود که باید در ائتلافها شرایط مشخص را در نظر داشت و اذعان داشت که وظائف سیاسی مشخص را باید در شرایط مشخص مطرح کرد. او سخت مخالف یکسان شمردن وظائف در شرایطهای مختلف بود و می گفت برخورد یکتو احوات در مراحل مختلف انقلاب (دمکراتیک یا سوسیالیستی) معسادل خیانت به انقلاب و خدمت به ارتجاع می باشد.

"مبارزه با حکومت مطلقه و وظیفه گذرند و موقتی سوسیالیستهاست، ولی هرگونه بی اعتنائی نسبت به این وظیفه و یا حقیر شمردن آن مساوی است با خیانت به سوسیالیسم و خدمت به ارتجاع، دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان البته فقط یک وظیفه گذرنده و موقتی سوسیالیستهاست ولی بی اعتنائی به این وظیفه در عصر انقلاب دمکراتیک ارتجاع محسوفی است." (۱۲)

ویا "۰۰۰ در نبرد اقتصادی، پرولتاریا مطلقاً به تنهایی بر ضد شرایط زمیندار و بورژوازی می ایستد، مگر به استثنای کمکی که (آنهم نه همیشه) از آن عناصر خرده بورژوازی دریافت می کند که به سوی پرولتاریا کشش دارند." (۱۳)
لنین بسته به شرایط مختلف دو برخورد نسبت به خرده بورژوازی دمکرات (دهقانان میانه حال) را ارائه می دهد.

۱- در مبارزه برای سوسیالیسم: "یک سوسیال دمکرات هیچگاه و حتی یک لحظه هم نباید مبارزه ناگزیر طبقاتی پرولتاریا را در راه سوسیالیسم بر ضد دمکرات ترین و جمهوری خواه ترین بورژوازی و خرده بورژوازی را از یاد ببرد. در این مسئله تردیدی روانیست. ۰۰۰ ما موظفیم متفق را چنانچه گوئی یک دشمن است شدیداً تحت مراقب قرار دهیم." (۱۴)

۲- در پیروزی انقلاب سوسیالیستی: "هیچ دلیلی وجود ندارد که طبقه کارگر علیه دهقانان میانه حال مبارزه کند. ۰۰۰ هر کارگر دارای آگاهی طبقاتی باید اینرا به دهقانان میانه حال توضیح دهد و بصورتانه، پیگیرانه و مکرراً خاطر نشان سازد که برای دهقانان میانه حال سوسیالیسم بر مراتب سودمندتر از دولت تزارهاست، زمینداران و سرمایه داران است." (۱۵)

ویا در همان موقع لنین می گفت: "دهقانان از ما پشتیبانی نمودند برای آنکه ما آنچه را که سوسیال - رولوسیونرها (نمایندگان بزدل خرده بورژوازی) فقط وعده داده و عمل نمی کردند، به عمل در آوریم." (۱۶)

لنین در جنبش کارگری به نفوذ عقاید بورژوازی و خرده بورژوازی از دو جنبه برخوردار می گرد و ایشان را به تنازیه می بست اول اپورتونیسم راست و سوسیال شوینیستها به عنوان دشمن عمده بلشویسم و مشی پرولتاریای انقلابی که علیه پرولتاریا به بورژوازی پیوستند. دوم انقلابی گری خرده بورژوازی یا "چپ روان" که بیشتر به انارشیزم شیاهت دارند و در واقع نماینده ععیسان خرده مالک و صاحبکار خرده پاهستند که در جوامع سرمایه داری زندگیشان بسرعت فوق العاده و خامت می گراید و خانه خراب می شوند. اینها معمولاً در انقلابیگری افراط می کنند و قدرت متشکل کردن توده ها، رعایت انضباط کمونیستی، هوشیاری و متانت در مبارزه انقلابی و یابرداری و مقاومت در رازمدت را ندارند.

در زمینه سیاست ائتلافی و برخورد به احزاب، سازمانها و طبقات خرده بورژوا و بورژوا و این گرایشات جهت گیری های ویژه ای داشتند، اپورتونیسم راست یا منشویکها معمولاً حامی بورژوازی و مدافع نزدیکی با لیبرالها، و چپ روان مخالف هرگونه امکان ائتلاف و سازش در هر شرایطی

بودند. لنین با اشاره به وجود دو جریان سوسیال دمکراسی در مورد آریا بیسی از انقلاب ۱۹۰۵ در مورد منشویکها چنین می گوید:

"منشویکها به این دیدگاه گرایش داشتند که بورژوازی نیروی محرکه و تعیین کننده و وسعت دامنه انقلابی بورژوازی است. پرولتاریا نمی تواند انقلاب بورژوازی را رهبری کند، بلکه باید نقش اپوزیسیون افراطی را ایفا نماید، و نباید برای بدست گرفتن قدرت تلاش کند. منشویکها به قاطعانه ترین نحو ایده دیکتاتوری دمکراتیک - انقلابی کارگران و دهقانان را رد می کردند." (۱۷) این در حالی بود که بلشویکها می گفتند: "وظیفه فعال ادامه، به فرجام رساندن و رهبری انقلاب دمکراتیک بر عهده پرولتاریا قرار دارد و انجام این وظیفه تنها در صورتی ممکن است که پرولتاریا بتواند توده های خرده بورژوازی دمکرات، بخصوص دهقانان را در مبارزه علیه استبداد و بورژوازی لیبرال خیانتکار، بدنیاال خود بکشد." (۱۸)

لنین در ادامه این مسئله برای نشان دادن دو خط در جریان سوسیال - دمکراسی به مقایسه مواضع آنها در طی دو سال انقلاب ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ پرداخته می گوید:

"بخاطر آوری می این دو سال انقلاب بلشویک ها و منشویکها بر سر چه مسائل عملی سیاست اختلاف نظر داشته اند، دوما بولیگین در پائین - ۱۹۰۵: بلشویکها بر فدار تحریم بودند، منشویکها فدار شرکت، دوما بیت: باز همان، سیاسی که در دوما اول (تابستان ۱۹۰۶) باید دنبال میشد: منشویکها هوادار شعار "یک کابینه مسئول" بودند، بلشویکها مخالف این هوادار یک کمیته اجرائی مرکب از "چپ ها" یعنی سوسیال دمکراتها و ترویدویکها، انحلال دوما (ژوئیه ۱۹۰۶): منشویکها شعار حمایت از دوما بعنوان یک ارگان قدرت برای فراخواندن مجلس مؤسسان را پیش کشیدند، بلشویکها این را بعنوان تحریفی لیبرالی از یک شعار انقلابی رد کردند، انتخابات دوما دوم (پایان سال ۱۹۰۶، آغاز ۱۹۰۷): منشویکها از تشکیل بلوکی تکنیکی، با دمکرات - مشروطه طلبان هواداری می کردند، بلشویکها مخالف آن و طرفدار یک مبارزه انتخاباتی مستقل، با در نظر گرفتن امکان تشکیل یک بلوک چپ، بودند." (۱۹)

لنین در پی مبارزه بی امان خود با منشویکها در دوره های مختلف در پیش - نویسی قطعنامه ای در مورد دطرز برخورد با آنها برای کنفرانس شهر پتروگراد در آوریل ۱۹۱۷ در مورد آنان چنین موضع می گیرد:

۱- رأی مثبت به قرضه و حمایت از دفاع طلبی انقلابی، بطور کلی خیانتی شرم آور به سوسیالیسم، به مبارزه طبقاتی پرولتاریا و به اصول انترناسیونالیسم. ۰۰۰ محسوب می گردد. ۲۰: احزاب (سوسیال رولوسیونر، سوسیال - دمکراتهای منشویک و غیره بعنوان جریاناتی که در راه منافع خرده بورژوازی می کوشند، از دیدگاه خرده بورژوازی پشتیبانی می کنند و پرولتاریا را با تأثیرات بورژوازی فاسد می کنند شناخته شوند.

۲- بطور کلی، اتحاد با احزابی که از سیاست پشتیبانی از حکومت موقت پیروی می کنند، از دفاع طلبی انقلابی پشتیبانی می کنند و غیره - نظریه اینک که مقام پرولتاریا را به خاطر موقعیت خرده بورژوازی رها کرده اند مطلقاً غیر ممکن شمرده شود." (۲۰)

تاریخ سوسیال دمکراسی جهانی عموماً و تاریخ سوسیال دمکراسی روسیه خصوصاً مملو از خیانتهای جریان سوسیال - شوینیسم یا اپورتونیستهای راست می باشد. نمونه آلمان در مقابله با جنگ امپریالیستی اول و دفاع از بورژوازی خودی و متعاقب آن استحاله آنها به احزاب بورژوا - امپریالیستی بسیار گویا و روشن می باشد.

لنین همچنین در مورد به انحراف چپ روانه و اپورتونیستی نیروهای درون حزب بلشویک اشاره می کند که:

"در سال ۱۹۰۸ بلشویکهای "چپ" بعلمت اینکه لوجهانه نمیخواستند به لزوم شرکت در ارتجاعیترین پارلمان پی ببرند، از حزب ما اخراج شدند. "چپ ها" که در بین آنها عده زیادی انقلابیون میسر و وجود داشتند که بعدها شرافتمندانه عضو حزب کمونیست بودند (و اکنون هم هستند) آنها متکی به

مفتاوتی به آنها از جانب جریان انقلابی بلشویسم مواجه هستیم. بلشویکها ضمن اینکه در همه حال شناخت اصولی از منشویکها داشته اند و صف خود را از آنها جدا می نموده اند، زمانی با آنها در یک حزب فعالیت می کرده اند، زمانی دیگر دوجریان جداگانه بوده اند، زمانی در ائتلاف و زمانی کاملاً در مقابل هم.

ظرافت برخورد های آنها بسیار آموزنده می باشد. به این نمونه از برخورد

کمیته مرکزی حزب در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۷ به رفیق ریازنف توجه کنید:

"کمیته مرکزی پس از شنیدن گزارشی مبنی بر اینکه رفیق ریازنف هنگام خواندن اعلامیه ای "در کنفرانس دموکراتیک" تزلزلی "یکی از رهبران منشویک" را رفیق خطاب کرده است، به رفیق دستور می دهیم که واژه رفیق را در سخنرانیهای عمومی خود برای اشاره به افرادی به کار نبرید که باعث جریحه دار شدن احساسات انقلابی کارگران شود." (۲۴)

اگر مجموعه شرایط و موقعیت حزب را در نظر گرفته و به شکل مجردی به این فاکتت بنگریم شاید تا گذردی کار بزرگ کلمه خیلی بچه گانه و ملانقطی بنظر آید. اما وقتی به تاریخ و موارد ائتلافی این حزب در یک روند طولانی مبارزه نگاه بکنیم، پی خواهیم برد که بلشویکها چه دقیق به روانشناسی کارگران در شرایط مختلف توجه ویژه ای داشته اند.

به منظور درس گیری از تجربه های مشخص حزب بلشویک در موارد ائتلافها، چگونگی تصمیم گیری، شروط ائتلاف و در نظر گرفتن شرایط مشخص، قصد این بود که چند مورد به تفصیل آورده شوند. ولی برای کوتاه کردن مطلب از طرفی و مسکوت نماندن این مهم از طرف دیگر این قسمت از نوشته را با سفاکت نسبتاً طولانی لنین از مطلب "آیا هیچ مصالحه ای مجاز نیست" سه پایان رسانده و متعاقب آن به جمع بندی خلاصه وار فاکتها و استنتاج فرمولهای مشخص بمنظور دستیابی به متد اصولی برخورد به تاکتیک ائتلافها و برخورد به احزاب و جریانها غیر پرولتری مبادرت خواهیم ورزید.

"سوسیال دموکراتهای انقلابی روس قبل از سقوط تزاریم بارهسا از خدمات لیبرال های بورژوا استفاده کرده اند، یعنی با آنها مصالحه های عملی زیادی نموده اند و در سالهای ۱۹۰۱-۱۹۰۲، قبل از اینکه هنوز بلشویسم پدید آید، هیئت تحریریه قدیم اسکرا ۰۰۰ با سترووه رهبر سیاسی لیبرالیسم بورژوازی رسماً عقد اتحاد سیاسی بست. و در عین حال توانست مبارزه مسلکی و سیاسی خود را بر ضد لیبرالیسم بورژوازی و کوچکترین تجلیات نفوذ آن در داخل جنبش کارگری بدون وقفه و بشیوه ای کاملی امان ادامه دهد. ۰۰۰ از سال ۱۹۰۵ آنها (بلشویکها) بطور سیستماتیک از اتحاد طبقه کارگر با دهقانان در مقابل بورژوازی لیبرال و تزاریم دفاع می کردند ولی در عین حال هیچگاه از پشتیبانی از بورژوازی علیه تزاریم ابرداشتند. ۰۰۰ مبارزه مسلکی و سیاسی، بکلی آشتی ناپذیر خود را علیه حزب بورژوا - انقلابی دهقانان یعنی سوسیال رولوسیونرها قطع نمی کردند و آنها را به عنوان دموکراتهای خرده بورژوازی که کاذبانه خود را در عدد سوسیالیستها قلمداد می کردند سوا می ساختند. در سال ۱۹۰۷ بلشویکها برای مدت کوتاهی در دوران انتخابات دوماباسوسیال - رولوسیونرها وارد یک ائتلاف سیاسی رسمی شدند. از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۲ پیش آمدی کرد که ما با منشویکها طی چند سال متوالی رسماً در یک حزب واحد کار می کردیم ولی هیچگاه مبارزه مسلکی و سیاسی خود را علیه آنها که اپورتونیست و ناقل نفوذ بورژوازی در داخل پرولتاریا بودند، قطع نمی کردیم. در دوران جنگ، ما با کاشو تسکیست ها، با منشویکهای چپ (مارتف) و با بخشی از سوسیال - رولوسیونرها (چرف، ناتانسون) تنها اندازه ای مصالحه نمودیم و در سیمروال و دوکنیتال با آنها در یک جانشینتیم و

بیانیه هائی مشترک منتشر ساختیم ولی هیچگاه مبارزه مسلکی، سیاسی خود را با آنها قطع نکردیم و آنرا تضعیف ننمودیم. ۰۰۰ در همان لحظه انقلاب اکتبر ما با دهقانان خرده بورژوا وارد یک ائتلاف سیاسی غیر رسمی ولی بسیار مهم (و بسیار توفیق آمیز) شدیم و برنامه های آنها را تماماً و بدون کوچکترین تغییری پذیرفتیم یعنی به مصالحه مسلم حاضر شدیم تا به دهقانان ثابت نمائیم که مانمی خواهیم بر آنها فرماندهی کنیم بلکه خواهان سازش با آنها هستیم. در عین حال ما با "اس. ا. های چپ" پیشنهاد ائتلاف رسمی و بر شرکت

تجربه موفقیت آمیزی بودند که از تحریم سال ۱۹۰۵ بدست آمده بود. ۰۰۰ علت صحت عمل تحریم در آن زمان این نبود که بطور کلی عدم شرکت در برابرلمان ارتجاعی صحیح است بلکه آن بود که وضع ایزکتیف آن زمان که کار را به تبدیل سریع اعتصابات توده ای به اعتصاب سیاسی و سپس اعتصاب انقلابی و سرانجام به قیام منجر می ساخت صحیح تشخیص داده شده بود." (۲۱) ویا:

"در سال ۱۹۱۸ کار به انشعاب نکشید. کمونیستهای "چپ" در آن زمان فقط یک گروه مخصوص یا "فراکسیون" را در داخل حزب ماتشکیل دادند و آنهم نه برای مدتی مدید. در همان سال ۱۹۱۸ برجسته ترین نمایندگان "کمونیسم چپ" از قبیل رفقارادک و یوخارین آشکارا به اشتباه خود اعتسراف کردند. آنها تصور می کردند که صلح برست برای حزب پرولتاریای انقلابی از نظر اصولی مصالحه غیر مجاز و زیانبخش با امپریالیست هاست. این در واقع هم مصالحه ای بود با امپریالیستها، و اتفاقاً چنان مصالحه ای بود در چنان شرایطی انجام گرفت که ضرورت حتمی داشت." (۲۲)

لنین در همین جا با دو مثال جالب تفاوت بین سازش کمونیستها با دیگران و سازش اپورتونیستها و فرمیستها را با دیگران به جالب ترین شکل توضیح می دهد:

"فرض کنید که اتومبیل شمارا رهازان مسلح متوقف ساخته اند. شما پول و شناسنامه و طپانچه و اتومبیل را به آنها می دهید و از همنشینین دلپذیر بر با آنان خلاص میشوید. بدون شك این يك مصالحه است.

(بتویول، اسلحه و اتومبیل میدهم تا تو بمن امکان بدهی جان سالم بدر ببری). ولی مشکل بتوان آدم عقل نیاخته ای را پیدا کرد که چنین مصالحه ای را از نظر اصولی غیر مجاز بخواند یا شخصی را که به چنین مصالحه ای تسدد داده باشد همدست رهازان بشمارد (اولاً اینکه رهازان پس از تصاحب اتومبیل و اسلحه بتواند از آن برای رهازنیهای جدید استفاده نمایند). مصالحه ما با رهازان امپریالیسم آلمان به چنین مصالحه ای شبیه بود.

و ما هنگامیکه منشویکها و اس. ا. رها در روسیه و شیدمانیست ها (و تا حدود زیادی کاتوتسکیست ها) در آلمان، اتوبیور و فریک آدلر (و بطریق اولسی حضرات ررها و شرکا) در اتریش، رمانوئل ها و لونگه ها و شرکا در فرانسه و فابیان ها و "مستقلها" و لیپوریست ها در انگلستان در سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ و ۱۹۱۸-۱۹۲۰ با رهازان بورژوازی خودی و گاهی بورژوازی دولت متفق علیه پرولتاریای انقلابی کشور خود مصالحه می کردند. همه این حضرات نقشی همدستان رهازان را ایفا می نمودند." (۲۳)

می توان این سیاهه را با هم دامه داد و شاهد نمونه های مختلف برخورد ها و ائتلافها از جوانب مختلف بود. از مجموعه فاکتها و نمونه های بیان شده، جای هیچ شك و شبهه ای باقی نمی ماند که حزب کمونیست یعنی بخش آگاه پیشاهنگ پرولتاریایی چون و چرا مجاز است در میان احزاب و جریانسات پرولتری، اقشار و سازمانهای خرده بورژوازی و احزاب و جریانسات بورژوازی حتی، مانور دهد، سازش کند و دست به مصالحه بزند. اصل و اساس در تاکتیک این سازشها، اما ارتقاء آگاهی پرولتاریا، گسترش روحیه انقلابیگری و استعداد او برای مبارزه با سرمایه داری در جهت کسب قدرت سیاسی، تقویت موقعیت خط کمونیستی در مقابل با جریانسات انحرافی درون جنبش کارگری و حفظ صف مستقل پرولتاریا و آگاهی به ماهیت غارتگرانه، ارتجاعی و استثمارگرانه نیروهای مؤتلف می باشد.

شناخت موقعیت و لحظه مناسب برای ائتلاف مهمترین هنر کمونیستهای می باشد. عدم تشخیص آن مصادف با انحراف "چپ" و یاراست از مشی پرولتری می باشد. نمونه های فوق نشان می دهند، تاکتیکیکه در یک زمان اصولی ترین شیوه مبارزه بوده است در موقعیت دیگر خصلت ارتجاعی و بیجا چپ روانه دارد. مثل شرکت در دوام در شرایط مختلف و با برخورد به امپریالیسم آلمان در مورد جنگ، در دوره حمله متفاوت. یافی المثل در برخورد به یک موجود معین و شناخته شده منشویک به عنوان جریانی اپورتونیستی در مقاطع مختلف تاریخی با برخورد های

دردولت نمودیم (ویژدی آنرا عملی ساختیم) ولی آنها پس از انعقاد صلح برست این ائتلاف را به هم زدند و سپس در ژوئیه سال ۱۹۱۸ کار را به عصیان مسلحانه و بعد ها بمبارزه مسلحانه علیه ماکشانند " (۲۵)

جمعیت

درستور فوق (اگرچه به رسم متداول "بازی با فاکت" در میان ارزات ایدئولوژیک بین جریانات چپ که این اواخر برای ما خوانندگان واقعا خسته کننده شده است) سعی شد از جوانب مختلف فاکت های متفاوتی از اندیشمندان مارکسیسم در شرایط های گوناگون آورده شود. اکنون بایست ببینیم با توجه به این نمونه های تاریخی به چمنایچی و فرمول بندی های مشخصی دست می یابیم تا در فعالیت روزمره کمونیستی آنها را یکبارگی بگیریم.

۱- معیار و قبط نمای کمونیست ها در هر سازش (ائتلاف) منافع تاریخی پرولتاریاست.

این بدان معناست که کمونیست ها در هر سازشی صف مستقل پرولتاریا، تلاش برای نیرومندی همه جانبه آن و تلاش برای کسب قدرت توسط پرولتاریا و حفظ آن را از نظر دور نخواهند داشت و این جز اصول و پرنسپ مارکسیست ها می باشد. به عبارت دیگر کمونیست ها بر سر این اصول سازش نخواهند کرد اما سازش اصولی را در جهت تقویت و استحکام مواضع پرولتاریا در روند مبارزه طبقاتی مردود نمی شمارند.

۲- سازش سیاسی چیست؟ آیا کمونیست ها اصولی می توانند با احزاب و جریانات غیر پرولتاری سازش کنند؟ سازش سیاسی به معنای گذشت کردن از برخی خواست ها و مطالبات در جریان مبارزه طبقاتی از طرف احزاب می باشد که به منظور دست یافتن بتوافق و تفاهم در شرایطی مشخص با دیگر احزاب و جریانات صورت می گیرد.

کمونیست ها به مثابه مبارزین و ایثارگران راه کسب قدرت توسط پرولتاریا و ایجاد دیکتاتوری این طبقه و بیکارگران نفی استثمار و بهره کشی قطعاً مجازند در شرایط و موقعیت های مشخص برای تسهیل و دستیابی به اهداف فوق الذکر با دیگران ائتلاف کنند. نیاوری به این امر به هر بهانه ای چیزی به جز عدم بلوغ سیاسی، منزه طلبی، جزم اندیشی و عدم درک درست از معنی تاکتیک اصولی در مبارزه پرپیچ و خم طبقاتی نیست.

۳- چه فاکتورهائی در زمانهای مختلف این سازش و ائتلاف ها را ممکن می سازند؟

منطق کمونیست ها در اتخاذ مواضع، بر تحلیل آنها از شرایط متفاسوت، انطباق تئوری های انقلابی برواقعیات جامعه و تجربه عملی پرولتاری های انقلابی در سراسر جهان استوار است. بر این پایه و باین اصولیت مارکسیست ها از هر شرایطی مشخص تحلیل مشخصی می کنند. در این رابطه امکان عملی ائتلاف در مجموع به مختصات زیر مربوط می باشد:

الف: اینکه ارزیابی آنها از فراسیون اجتماعی-اقتصادی جامعه چه باشد. فی المثل اگر ارزیابی از شرایط جامعه ای این باشد که در جامعه مفروض سرمایه داری به عنوان مناسبات مسلط وجود دارد، و هرگونه تحول و پیشروی به سوی اهداف کمونیستی براندازی این مناسبات است، کمونیست ها با جریاناتی سازش و ائتلاف می شوند که توان و ظرفیت این مبارزه را داشته باشند. در اینجا امکان هیچگونه ائتلافی با پرولتاریا به عنوان طبقه ای که اعمال قدرت می کند و منافعی حفظ این مناسبات و سرکوب پرولتاریا است، نمیتوان متصور شد. در نتیجه با احزاب و جریاناتی می توان و ائتلاف شد که خود مورد غضب و سرکوب این مناسبات هستند و منافع آنها در براندازی و مبارزه با این مناسبات می باشد.

ب: از بین این احزاب و نیروها آنهائی مورد نظر هستند که مخالفست و مبارزه شان جهت ترقی خواهانه داشته باشد به عبارت دیگر هیچ نیروئی به صرف مبارزه با یک نیروی ارتجاعی نمی تواند انقلابی باشد، چه بسا این مبارزه از جنبه عقب ماندگی صورت می گیرد. محک سنجش هر نیرو درجه گرایش مواضع آنها نسبت به مواضع پرولتاریای انقلابی می باشد. به سخن دیگر هر حزب و جریان غیر پرولتاری تا آنجا انقلابی است که به مواضع پرولتاریای انقلابی بگردد.

ج: در این رابطه دو موضوع را باید در نظر داشت: اولاً اینکه گرایش هر حزب و جریان غیر پرولتاری به مواضع پرولتاریا در وضعیت معینی از مبارزه طبقاتی شکل می گیرد و این به معنی پذیرش تمام مواضع انقلابی پرولتاریا نیست، پرواضح است که نیروی ماهیتاً انقلابی و تا به آخر انقلابی فقط پرولتاریاست. وظیفه کمونیست ها است که به مثابه پیشاهنگ این طبقه انقلابی چیزی را که در ماهیت و سرشت نیروی غیر پرولتاری نیست، از او طلب نکنند و متفق را به اردوی دشمن نرانند. مهم ترین مسئله در جنگ طبقاتی، انسجام، یکپارچگی، وحدت اراده و استفاده از تمام نیروهای متفق هر چند ناچگانه و متمزلزل و ایجاد گستردگی قوادر صرف اردوی کار و ایجاد گسیختگی، اغتشاش، بی ارادگی، عدم انسجام در صفوف اردوی دشمن (بورژوازی و ضدانقلاب) می باشد. در این رابطه است که مسئله، شکاف انداختن بین صفوف دشمن، استفاده از تضاد بین صفوف بورژوازی و دامن زدن به آن مطرح می باشد.

ثانیاً کمونیست ها نباید بخاطر این توافق در وضعیت معین، مبارزه خود را علیه مواضع ارتجاعی و عقب مانده نیروهای غیر پرولتاری تعطیل کرده و به تطهیر آنها بپردازند. وظیفه جریانات مارکسیستی است که در هر ائتلاف نکات مشترک را مشخص کنند و در عین حال به مبارزه بی امان خود علیه گرایشات غیر انقلابی آنها ادامه دهند و به متفق جنبه مشروط و موقتی بودن ائتلاف را گوش زد کرده و به او به عنوان دشمن خود در عرصه های دیگر و یا شرایط دیگر بنگرند.

۴- هیچ نیرو و جریان غیر پرولتاری به خودی خود (علی رغم ادعای رهبری و آلترناتیو جلوه دادن خود به مثابه سازنده سوسیالیسم) نه تنها نمی تواند رهبران انقلاب اجتماعی و نابودکننده نظام بهره کشی و غارتگرانه باشد، بلکه در این مقام یک جریان و نیروی ارتجاعی و عقب مانده تلقی می شود.

آیا این بدان معناست که نباید در ویرانی نظم موجود و برپائی نظم نوین از کمک، همدلی و ائتلاف با اقشار خرده بورژوازی که خود تحت سرکوب و خانه خرابی دولت سرمایه داری هستند بهره جست؟ ابدا! پرولتاریای انقلابی بدون حمایت، همدلی و ائتلاف با بخشهای پائین خرده بورژوازی (تهیدستان شهری و روستا)، دهقانان (که متحد طبیعی و رهبر خود را در پرولتاریای شهری خواهند یافت) نه تنها نخواهد توانست مقاومت ضد انقلاب را به طور همه جانبه درهم بشکند و نظم نوین ایجاد کند، بلکه اگر نتواند این بخش از خرده بورژوازی را به خود ملحق کند، حمایت و همدلی بخش میانی خرده بورژوازی (دمکرات) را زمانی که این بخش شکست محتوم شیوه تولیدشان را تشخیص دهد رابه خود جلب نکند و اراده بخش فوقانی (شروتمند و استثمارگر) را خنثی نکند یعنی اینکه مانع پیوستن این بخش از خرده بورژوازی به ضد انقلاب و بسورژوازی نشود و یا آنها را پرولتاریا را دشمن خود به حساب نیآورند، چنانکه تجربه شکست انقلابات نشان داده اینها از بورژوازی و ضدانقلاب حمایت خواهند کرد و در سرکوب و شکست انقلاب سهم خواهند بود.

باید توجه داشت که خرده بورژوازی اگرچه در مقابل رشد سرمایه داری که مترادف با خانه خرابی و به و خامت گرائیدن وضع اووراند شده به صفت پرولتاریا می باشد، متحد پرولتاریاست. اما ماهیت و گرایش ذاتی او بدلیل تملک او در تولید بورژوازی و تمایل بیشتر به مالکیت بر وسایل تولید می باشد. خلاصه اینکه در سیاست ائتلافی کمونیست ها آنچه مهم و اساسی می باشد: اولاً وفاداری به منافع تاریخی پرولتاریا یعنی در هر ائتلافی بایست در نظر داشت که آیا این سازش و ائتلاف به نفع پرولتاریاست یا نه؟ اگر سازش ائتلافی مواضع پرولتاریا را استحکام می بخشد باید انجام گیرد.

ثانیاً به جز در نظر گرفتن دوران تاریخی، شرایط مشخص از طرفی و شرایط و موقعیت های استثنائی از قبیل جنگ، محاصره و غیره از طرف دیگر هیچ دلیل و توجیه دیگری از جمله ماهیت طبقاتی طرف ائتلاف، شهرت و سابقه تاریخی احزاب محافل و شخصیتها و غیره مانع ائتلاف کردن نیستند. مثلاً سازمان ما اعلام کرده است بر پایه پلاتفرم حبه دمکراتیک ضد امپریالیستی می تواند با طیف توده ای ائتلاف کند، اما مشروط به اینکه حزب توده و اکثریت نیز از گذشته خیانتکارانه خود انقاد کنند. منطق و متد کمونیستی می گوید با

قطعه نامه درباره مرگ خمینی، تحولات آتی و وظائف ما

مقدمه

قطعه نامه ای را که میخوانید نتیجه بحثی است که ابتدا در ربط با تحولات احتمالی پس از مرگ خمینی صورت گرفت و سپس در سمینار منطقه ای ماه ژوئیه فرموله گردید.

بهمین جهت تره‌های آن اساساً مشمول یک دوره معین یا تحولات قریب الوقوع خواهد بود. در باره تحولات سیاسی در ایران، طی یک دوره طولانی، فاکتورهای اساسی تری را در متن یک بحران عمیق اجتماعی مبیایست مورد توجه قرار داد. در این قطعه نامه، برشی از یک دوره مد نظر بوده است. واقعیات گواهی میدهند که:

الف) با مرگ خمینی، عمر نظام فقهاتی، به پایان میرسد.

ب) مرگ خمینی، بمناسبت فقدان میانجی ذینفوذ (آتوریته) در بین جناحهای رژیم اسلامی، "بحران حکومتی" را تشدید خواهد کرد.

ج) با تشدید بحران در بالا، بر زمینه ناراضیاتی های عمومی (یعنی زندگی وخیم اقتصادی و مدنی توده های مردم)، بروز اعتراضات و اعتصابات و جرقه هائی در بین اهالی زحمتکش و سایر لایه های اجتماعی، اجتناب ناپذیر خواهد بود. اما از آنجا که:

۱- یک آلترناتیو واقعی و سازمانگر اعتراضات توده ای وجود ندارد و سازمانهای انقلابی نیز فاقد حداقل آتوریتیه و توان لازم بسراری مداخله موثر در هدایت جنبشهای اعتراضی اند.

۲- طبقه کارگر ایران - که رسالت راهبری انقلاب آتی را بعهده دارد - از حداقل تشکل و آمادگی لازم برخوردار نیست.

۳- رژیم از لحاظ قوه قهریه (سپاه، ارتش، ساوا، بسیج و کل جیسره و مواجیب بگیران خود)، از آمادگی نسبی، در مقابل با "فد انقلاب" برخوردار است.

۴- از لحاظ اقتصادی وجود انباشت بی سابقه نقدینگی در بخش خصوصی و بویژه در جیب بورژوازی سودا، گر از یکطرف و ضرورت بکار انداختن آن در امر "بازسازی" و لاغیر از سوی دیگر، عامل مادی قابیل ملاحظه ای است که میتواند برای ایجاد نوعی تحرك در اقتصاد و نتیجتاً تخفیف بحران، بکار گرفته شود.

۵- در مقیاس بین المللی، الف: عموم محافل امپریالیستی از موجودیت این رژیم دفاع مینمایند و همچنین روند استحاله در این رژیم را مطلوبترین روند تحولات میدانند. ب: اتحاد جماهیر شوروی نیز از موجودیت این رژیم دفاع مینماید و علیرغم ترك مخاصمه طبقاتی در مقیاس بین المللی، برای حفظ "تعادل قوا" دارای مناسباتی دوستانه با جمهوری اسلامی است.

۶- بخش مهمی از اپوزیسیون بورژوازی (یعنی بخشی از بورژوازی بزرگ که با انقلاب و بدنبال شاه از ایران گریخت، طیفی از

سوسیال دمکراتها و لیبرالها) و همچنین بخشی از سوسیال رفرمیسم، چشم به روند تحول این رژیم دوخته و در این تحولات خود را ذینفع مبینند. [حتی از هم اکنون کمکهای خود را به آن آغاز کرده اند.]

لذا،

تحولات آتی (قریب الوقوع)، تحولاتی بنیادی (یا تحولی که در آن طبقه کارگر و بیا چپ در آن هژمونی داشته باشد) نخواهد بود و خصیصه اصلی اعتراضات و اعتصابات آتی، همانا کم دامنگی و پراکندگی آن خواهد بود. بهمین جهت، تنشها و تعارضات آتی، بیش از هر چیز به تسریع روند تحول تدریجی رژیم بنیابار تیزی - مذهبی جمهوری اسلامی به یک رژیم حتی الامکان متعارف بورژوازی کمک خواهد کرد و عمل ترکیب لایه های متنوع بورژوازی را در حکومت افزایش خواهد داد.

تجدید نظر در احکام فقهی و تفسیر اختیارات "ولی فقیه" به "ولی امر" سمت و سوی این تحولات را از پیش نشان زده است.

در چنین شرایطی کمبویژه طبقه کارگر از حداقل تشکل و آمادگی لازم برخوردار نیست، حتی در صورت تبدیل احتمالی "بحران حکومتی" به "بحران انقلابی" (اعتلای انقلابی) تصرف قدرت سیاسی بوسیله چپ امکان پذیر نخواهد بود و در خوش بینانه ترین حالت شاهد "انقلابی ناقص" خواهیم بود. (مگر آنکه در مسیر یک جنگ داخلی طولانی قرار بگیریم).

بنابراین وظیفه اساسی ما عبارت خواهد بود از: سازماندهی مستقل کارگران و پی ریزی و تدارک حزب توده ای طبقه کارگر، تبلیغ و ترویج مطالبات پایه ای کارگران و زحمتکشان و برنامه انتقالی، افشاکری بی امان از پوزیسیون بورژوازی.

با چنین چشم اندازی؛ و بنا به وضعیت ویژه ای که ما داریم، عطف توجه جدی تر به سازماندهی داخل و ایجاد تشکیلاتی ریشه دار، به میرمترین وظیفه ما بدل میشود.

در تحولات آتی مقدم بر هر چیز مبیایست بیشترین استفاده را برای بازسازی و تحکیم تشکیلاتی برویاقرض ریشه دار در عیان کارگران و عناصر پیشرو، بعمل آورد، تا در دور بعدی یا بهنگامه تکوین "شرایط عینسی انقلاب"، که همچون امروز ضرورت تاریخی کسب قدرت سیاسی توسط کارگران و زحمتکشان وجود دارد، مجبور به اتخاذ موضع "اپوزیسیون افراطی" نشویم.

در عین حال ایجاد یک تربیون (مثلاً بلوکی از چپ یا اشکالی مشابه) برای طرح و اشاعه خط ویرنامه (پلاتفرم) چپ و افشاکری از رژیم و آلترناتیوهای قلابی، علیرغم موانع عقلی بر سر راه تشکیل آن، اقدامی مثبت خواهد بود، که مبیایست در راه سازمان دادن آن تلاش نمود.

۸ ژوئیه ۸۹ هاشم - ح

آبرویمان لکه دار می شود. این البته نه ربطی به مارکسیسم دارد و نه حتی موقعی سیاسی تلقی می شود.

منابع

- ۱- انگلس، اصول کمونیسم صفحه ۱۱ انتشارات جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا ۲- همان جا
- ۳- مارکس و انگلس، مانیفست حزب کمونیست ص ۱۲۷ انتشارات حزب توده ۴- همان صفحه ۱۱۱
- ۵- مارکس، هجدهم برورلونی بنایارت صفحات ۱۲۵ و ۱۲۸
- ۶- همان صفحه ۱۲۷
- ۷- مارکس و انگلس، منتخب آثار جلد ۳ صفحه ۲۷۰ ۸- همان صفحه ۲۷۲
- ۹- همان صفحه ۲۷۲ ۱۰- لنین، وظائف سوسیال دمکراتهای روس منتخب آثار فارسی صفحه ۶۶
- ۱۱- لنین، احزاب سیاسی در روسیه، منتخب آثار ص ۳۲۷
- ۱۲- لنین، منتخب آثار جلد ۲ ص ۱۰۰
- ۱۳- لنین، منتخب آثار جلد ۱ صفحه ۵۰
- ۱۴- لنین، منتخب آثار جلد ۳ ص ۱۰۰
- ۱۵- لنین، منتخب آثار جلد ۸ ص ۱۳۱
- ۱۶- همان صفحه ۲۷

بورژوازی، امپریالیسم، لیبرال، راهزن، باوجود اینکه می دانیم که ماهیتشان چیست و چه جنایات و خیانتها که نکرده اند می توان ائتلاف کرد، اگر به نفع پرولتاریا باشد و مواضع او را مستحکم کند، چنانکه بلشویکها هم با لیبرالها هم با سوسیال شوینیستها هم با امپریالیسم ائتلاف کرده اند.

در بخش دیگر اثبات خواهد شد که مانده بدلیل همکاری طیف راست بسا ج ۱۰ و خیانت و جنایاتشان، بلکه به دلیل ارزیابی مشخص از انقلاب ایران و جهت و مستگیری طیف توده ای نمی توانیم با این طیف جنبه تشکیلی دهیم. مخلص کلام اینکه رفقای ما اگر چه به لحاظ جهت گیری و موضع لیبرال - رفرمیستی در جنبه دمکراتیک - فدامپریالیستی مرزبندی بسا جنبه راسته اندارند اما دچار این عقب ماندگی و نفهمی هستند که گویا با جریان می توان ائتلاف کرد که خیانت نکرده باشد. چون مثلاً حیثیست و

قطعنامه پیشنهادی راجع به سیاست ائتلافی ورفع "بایکوت" از سازمان فدائیان خلق ایران

مشروط به آنکه این انتقاد از خودریشه‌ای، بینشی و برنامه‌ای باشد (ونه هرانتقادی از خودی بدون توجه به زاویه نقد و جهت گیری بعدی آن) مثبت ارزیابی کرده و از پیوستن نیروهای بینابینی و متزلزل به صف انقلاب استقبال میکنیم.

ثالثاً: هرگونه انتقاد از خودناقص و فرصت طلبانه که تا سطح نقد پایه‌های نظری و برنامه‌ای نباشد رافشا می‌نمائیم (از جمله انتقاد از خودسازمان فدائیان خلق ایران که با حفظ پایه‌های نظری به منجلا ب سوسیال دموکراسی سقوط کرده است).

رابعاً: شرط رهبری سازمان در مورد رفع "بایکوت" از سازمانهای طیف راست مشروط به آنکه "اعلام بهدارند جمهوری اسلامی از روز اول ضد انقلابی بوده" را شرطی غیرمارکسیستی دانسته‌کما اینکه حزب دمکراتیک مردم ایران که صریحاً به این امر اعتراف کرده و سازمان فدائیان خلق هر چند به شکل غیر صریح به این امر اصرار نموده است بخودی خود هیچ چیز مثبتی در بر ندارد کز زاویه نقد این جریانات نشاندهنده حفظ موضع اپورتونیستی گذشته در پوششی دیگر است.

خامساً: سیاست رفع "بایکوت" از کشتگرها از جانب رهبری سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) همانا دنبال کردن سیاست جبهه سازی (جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی) بوده و با الویت قائل شدن برای جبهه‌ای حول دموکراسی و برنامه حداقل انطباق داشته و موضعی اپورتونیستی و فرمیستی بوده است.

بر اساس متدولوژی ائتلافی مندرج در قطعنامه بالا (بند ۱ و ۲ و ۳ و ۴) و بر اساس مورد مشخص که ذکر آن رفت کنفرانس مقرر می‌دارد که سیاست رفع "بایکوت" از سازمان فدائیان خلق ایران که در واقع جهت گیری جبهه‌ای داشته اشتباه بوده و سیاست افشا و دوری از این سازمان میبایست کماکان ادامه یابد بطبیعی است که علیرغم وحدت این سازمان با گروه آزادی کار که مراحل آن هنوز ادامه دار در عین افشای سانترالسم سازش کاری گروه آزادی کار، سیاست مامیبیاست محکوم است پیوستن این گروه به سازمان فدائیان خلق و تشویق آن به جدائی و مرز بندی قاطع با آن باشد.

ج - هرمز - آرش - فرزاد

۱- سیاست ائتلافی مادر شرایط حاضر برای تشکیل جبهه انقلابی میبایست تنها تکیه بر نیروهای رادیکال و انقلابی باشد که بر محور برنامه انتقالی (توأم با مطالبات حداقل) تشکیل می‌شود. این جبهه میبایست بعنوان تنها آلترناتیو جمهوری اسلامی تلقی شود.

۲- ما با طیف فرمیست و سوسیال دمکرات که برنامه‌شان نه انقلاب بلکه رفرفم، نه نفی حاکمیت در کلیت آن، بلکه چشم دوختن به بخشی از اقدامات و جناحهایی از آن است مرز بندی قاطع داشته و هیچگونه جبهه‌ای را بعنوان آلترناتیو حکومتی با آنها متصور نمیدانیم.

۳- ما ائتلافی موردی و بجا جبهه دوره‌ای پیشا سرنگونی، هر جاکه به نفع پرولتاریا باشد تا تحلیل مشخص و بسته به هر مسئله معین با هر نیروی را، اصولاً ردنگرده و مجاز میدانیم.

۴- پذیرش نظری و اعتقادی جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی بعنوان یک جبهه پیشا سرنگونی حول مفاد حداقل برنامه‌ای، مشروط به آنکه کمونیستها با شرکت در دولت موقت مرز بندی داشته و جبهه را به پس از دور سرنگونی نگشانند علیرغم دیدگاههای رایج پوپولیستی اصولی میدانیم لیکن در شرایط حاضر تبلیغ و ترویج این جبهه توسط کمونیستها و پیشقدمی برای تشکیل آنرا با توجه به وضعیت توده‌ها و گرایش نیروهای بینابینی و خرده بورژوازی به سمت سوسیال دموکراسی و لیبرالیسم ناصحیح دانسته و اعتقاد داریم که جلب و جذب این لایه‌ها مقدمتاً در گرو پایه گذاری، تقویت و استحکام جبهه نیروهای کمونیست - رادیکال میباید.

نظر ما در مورد سیاست رفع "بایکوت" از سازمان فدائیان خلق ایران توسط رهبری سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر):

اولاً: اصطلاح "بایکوت" را مقوله مارکسیستی ندانسته بلکه این امر را میبایست با مقولات ائتلافی و سیاست دوره‌ای پاسخ داد.

ثانیاً: علیرغم درک اخلاقی و منزه طلبانه جاری در جنبش چپ ایران، انتقاد از خود رهبری را در قبال همکاری با جمهوری اسلامی و گذشته خبیانتبارشان

قطعنامه راجع به علل بحران در تشکیلات ما

بررسی شکایات و خطاهای سازمانی برای همه سطوح و از جمله اعضای مرکزیت.

ب: هدایت فعالیت سازمان بامضمون پوپولیستی و انطباق فعالیت با مناسبات یک فرقه ورژیم فوق سانترالیستی، چراکه:

اولاً: حضور توده‌های کارگران پیشرو و آگاه در یک سازمان با مناسبات توطئه گرانه و بلانکیستی درون سازمانی نسبت عکس داشته و حراست کنندگان منافع فرقه‌ای - محفلی، از ظرفیت شکل دهی یک سازمان توده‌ای با مناسبات سانترالیسم دمکراتیک برخوردار نیستند.

ثانیاً: رهبری فوق سانترالیستی - پوپولیستی از تأثیر پذیری از تجارب مبارزاتی بلاواسطه کارگران و توده‌های پیشرو در حیات سازمانی خویش بی نیاز بوده و فرقه خود را در برخورداری از ظرفیتی که نیروهای آگاه و پیشرو را در خود جزم نماید "مصون" میدارد.

بطور جمع بندی باید گفت که درک خاص رهبری از حزبیت و عملکرد دوی در حوزة مناسبات تشکیلاتی و هدایت فعالیت عملی، بیانگر بیش و ظرفیت روشنفکران رادیکال و نهایتاً نماندگی خرده بورژوازی در این حوزة بوده است ایدئولوژی و کردار یاد شده همانا بیانگر پوپولیسم در عرصه‌های یاد شده میباید.

ج - هرمز - آرش - فرزاد

علل بحران در تشکیلات ما عبارت بوده است از:

الف: رژیم فوق سانترالیستی، حیات فرقه‌ای - محفلی و شیوه‌های توطئه گرانه پوپولیستی که نمود خود را در اجزای زیر بنمایش میداشت:

۱- عدم انتخابی بودن رهبریت سازمان و تکیه بر مناسبات متکی به آشنائیهای دیرینه و برگماربهای محفلی و "معتمد".

۲- عدم برگزاری کنگره‌ها و کنفرانسها به مفهوم اعمال اراده توده‌های سازمانی در تصمیمات و مصوبات حزبی و عدم امکان حسابرسی و کنترل از عملکردها و سیاستهای بین دوره‌ای رهبریت در فاصله مجامع سراسری حزبی.

۳- منفعل و مجری داشتن توده‌های سازمانی و توجیه سیاسی آنها با انعکاس تنها نظر رسمی، خفه داشتن مبارزه ایدئولوژیک و تداوم سازش نظری.

۴- جایگزینی نظم بوروکراتیک بجای نظم آگاهانه و اعمال سیاستهای سرکوبگرانه درون سازمانی.

۵- محروم بودن اعضا بعنوان حداقل حقوق فردی بمنظور ابراز و پیشش کامل نظر آنها در سطح تشکیلات و جنبش، و فراتر از حقوق فردی، عدم امکان دادن به شکل گیری اقلیت سازمانی و محروم بودن اقلیت از حقوق سازمانی خویش.

۶- عدم وجود آدگاههای حزبی و یکامسیون کنترل بمعنای مرجعی برای

پیشنهاداتی بر قطعنامه رفیق بابا علی درباره اساسنامه

۱- از آنجاکه بامضمون توضیحی رفیق بابا علی در مورد در و آل مبر - سارزه ایدئولوژیک علنی و شروط اجرائی که رفیق بر آن مترتب میدانند موافقم، بمنظور انطباق اسم بامضمون پیشنهاد میکنم که اصطلاح بکار گرفته شده توسط اقلیت کمیسیون اساسنامه در مورد دچگونگی مبارزه ایدئولوژیک علنی استفاده شود چرا که اصطلاح "بی قید و شرط" بمعنای آنست که هیچگونه "قیسد" و هیچگونه "شرطی" را بر مبارزه ایدئولوژیک علنی نپذیریم در حالیکه طبق روال مورد قبول رفیق حداقل چند شرط اجرائی بر آن متصور است، این شرط ناظر بر آن است تا اعضا سازمان در عین دفاع کامل از نقطه نظرات ایدئولوژیک و سیاسی به قوا عدور و آل انجام آن نیز پای بند باشند. تفاوت دیدگاه ما با دیدگاه اکثریت دفتر سیاسی در آنست که ما در عین پذیرش شروط اجرائی، حق غیر قابل انکار اعضا و اقلیت سازمانی را در مبارزه ایدئولوژیک يك اصل کمونیستی میدانیم در حالیکه اکثریت دفتر سیاسی شروطی را بر مبارزه ایدئولوژیک میپذیرد تا حق اعضا و اقلیت و شروط به کسب اجازه و با لطف اکثریت سازمانی و با کمیته مرکزی گردد. از این رو با تکیه بر آنکه برای اعضا و آگاه سازمان مضمون درک ممالک اصلی است و نه اسم (هر چند که روال مورد قبول ما به مبارزه ایدئولوژیک علنی بی قید و شرط "معروف شده باشد) پیشنهاد میکنم بمنظور انطباق اسم بامضمون از همان اصطلاح "آزادی کامل مباحثه علنی" استفاده کنیم.

۲- بر اساس آنچه گفته شد اصولی میدانم که در پیشنهادات رفیق بابا علی در مورد ماده ۲۴ بنده الف بجای عبارت آورده شده از جانب رفیق بابا علی، ایمن عبارت در اساسنامه موقت ماقید گردد: "اصل سانترالیم مکرراتیک بمثابه اتحاد در عمل و آزادی در مباحثه و انتقاد، متضمن پذیرش حق انکار ناپذیر هر عضو سازمان در مباحثه و انتقاد آشکار از تصمیمات حزب در چهار چوب اصول بنیادین برنامه حزب و شروط اجرائیست."

۳- بنده از ماده ۲۴ بجای عبارت "آزادی بی قید و شرط مباحثه و انتقاد آشکار از تصمیمات حزب" آورده شود: "آزادی کامل مباحثه و انتقاد آشکار از تصمیمات حزب".

۴- بنده: به عبارت قید شده از جانب رفیق اضافه گردد: "مرکزیت در مواردی که مبارزه ایدئولوژیک را مانع اتحاد در عمل تشخیص دهد از جاری شدن آن ممانعت بعمل میآورد."

بنده از ماده ۲۴ که توسط رفیق بابا علی عنوان گردیده زائداست؛ چرا که جای چنین بندی در اساسنامه نیست. این بند ناظر بر يك تصمیم دورهای و مشخص است که توسط کنفرانس تصمیم گیری میشود نه توسط اساسنامه.

۵- ماده ۲۵ پیشنهادی رفیق به گونه ای تنظیم شده است که انتخابات نسبی و طبیعی را و هوی با پلاتفرم را (که بدون آن انتخابات نسبی معنی نخواهد داشت) بعنوان يك قاعده کار و يك بند تخطی ناپذیر اساسنامه ای انعکاس میدهد. طبیعی است که اگر چنین بندی در اساسنامه گنجانده شود، بکارگیری شیوه های دیگر

پیشنهاداتی چند برای اساسنامه موقت

۱- ص ۶ انتهای پاراگراف سوم آمده است: "براندازی جمهوری اسلامی و بیکار برای دمکراسی نقطه آغاز این انقلاب است." بعلمت تجدیدنظر هوی اخیر جناح دفتر سیاسی که مبارزه بهر برای دمکراسی و برنامه حداقل به يك فضا از مرحله انقلاب تبدیل شده است این عبارت چنین توهمی را بر میانگیزاند و آنجا که جملات ماقبل این جمله بحد کافی گویاست پیشنهاد حذف آن را داریم.

۲- ص ۸ ماده ۸ بنده الف: پیشنهاد میشود که عضو گیری جمعی از "تشکلهای کارگری و یاد دیگر گروهها" تنها به تشکلهای و با محافل کارگری بسنده شود و نه گروههای سیاسی، این پیشنهاد بر آن دلالت دارد که افراد گروههای سیاسی علی القاعده بعلمت سابقه فعالیت سیاسی، از بافت فکری خاصی که قبلا به آن تعلق داشته اند برخوردارند. از این رو عضو گیری جمعی از وقت عمل عضو گیری فردی برخوردار نیست.

با تغییر بنده الف وب، تغییراتی که در بند د صورت خواهد گرفت بدین قرار خواهد شد:

غیر مجاز و غیر اساسنامه ای خواهد بود. از این رو لازم است تا این بنده گونه ای به نگارش در آید که در صورت امکان (که بستگی به شرایط و امکانات عملی هر دوره دارد) بکار گرفته شود. بکارگیری این شیوه که یکی از اشکال انتخاباتی است به دو چیز مشروط است: اولاً امکان عملی بودن آن در شرایطی معین ثانیاً: اختلافات حاد و عمیقی که شکل گیری چنین امری را مسجل نماید. چنانکه بخاطر داریم لنین در برخورد به ریازانف این امر را برای مواردی که همچون مقطع صلح برست جناح، بندهای عمیق و جدی میشود، الزامی و گریز ناپذیر می شمارد. با این همه حتی اگر چنین اختلافات عمیق و برجسته ای نیز بروز نکنند میتوان از این روش استفاده کرد لکن نباید این امر را در هر مقطع مصنوعات تجویز نمود. چنانکه میدانیم بلشویسم در انطباق با شرایط متفاوت و در برخورد با اوضاع و احوال گوناگون از روشهای مختلفی برای این امر بهره جست و بویژه پس از کسب قدرت که امکان عملی هر چه بیشتر این روش بوده، شیوه انتخابات نسبی هر چه بیشتر مورد استفاده قرار گرفت. از طرف دیگر باید در نظر داشت که امکانات عملی در شرایط مبارزه مخفی در ایران این شیوه را بر مراتب مشکلات و غیر عملی تر مینماید. در انطباق با شرایط فعلی خودمان برای نیروهای معترض جدا شده از سازمان طبیعی است که میتوانیم و باید از این روش بهره جوئیم. از این رو متسن پیشنهادی رفیق را به نحو زیر، لازمالتغییر میدانم:

"اقلیتهای حزبی میتوانند با نظارت مرکزیت سازمان نظرات خود را بطور جمعی بر پایه پلاتفرمهای بنیان کنند، نظرات خود را بطور کامل و بدون سانسور در يك نشریه مباحثاتی که سازمان بمنظور درج مباحثات علنی تدارک می بیند، ابراز دارند، و نمایندگان خود را بر مینای رعایت انتخابات تناسبی نمایندگان بر پایه پلاتفرمها به کنفرانسها و کنگره های حزبی اعزام نمایند."

تبصره: اتخاذ شیوه انتخابات نسبی بعنوان یکی از اشکال انتخاباتی به شرایط عملی بودن این روش در هر مقطع بستگی دارد که بکارگیری آن و بسا روشهای معمول دیگر به اتخاذ تصمیم مرکزیت بستگی خواهد داشت.

۳- در مورد ماده ۲۳ بنده: پیشنهادی رفیق در این مورد مخالفم و برای این دوره بویژه اعتقاد دارم که بعلمت تنوع نظری داشتن هیئت تحریریه و شیوه کار جمعی الزام آور است بنابراین ماده موجود در اساسنامه میبایست به همان شکل تصویب شود.

ماده ۲۴ پیشنهادی رفیق: نشستهای یکماهه پیشنهادی رفیق در مرز بندی با فاصله زمانی طولانی نشستهای مرکزیت، مدت زمانی خفه و کوتاه است که خرده کاری را بدنبال میآورد. از این رو بهتر میدانم که نشست اعضا کمیته مرکزی به آماه بیکار تغییر یافته که در هر نشست دوماهه گزارش مختصر (و در برخورد مشخص بطور مفصل) به واحد میدهد. در عوض کم از يك پورویا جمع کوچکتری بعنوان دفتر سیاسی برخوردار باشد که از سرعت عمل و سیاست بیشتری در پیشبرد کارها برخوردار باشد.

بنده: پیوستن جمعی تشکلهای و محافل کارگری، همچنین جهت گیری پیوستن و مراحل عضو گیری از گروههای غیر کارگری در ارگانهای مرکزی سازمان اعلام میگردد.

ص ۹ بنده ۱۱: جمله "اما این دوره در تشکیلات خارج از کشور میتواند تا سه سال افزایش یابد" حذف شود؛ چرا که پس از دو دوره آزمایشی طبق تبصره بنده ۱۲ (که حداکثر ۲ سال است) اگر شخصی صلاحیت نیافته باشد تمهید آن برای یکسال دیگری معنی است.

ص ۱۲ تبصره بنده ۲۲: این بنده میبایست به گونه ای به نگارش در آید تا در برگیرنده این مفهوم باشد که تنها اعضا مشاور و بعنوان علی البدل بتوانند جایگزین افراد غایب مرکزیت باشند.

در بقیه موارد بدین نظر اقلیت کمیسیون اساسنامه موافقم مگر در مورد تشکیل ارگانهای کمیسیون کنترل در شرایط حاضر: بعلمت کمیت و کیفیت جمع اعتقاد ما بر آن است که دادگاههای حزبی با وضعیت ما انطباق بیشتری دارند.

ج. هرمز - آرش - فرزام

قطعه نامه در محکومیت مشی راستروانه تاکتیکی

جناح دفتر سیاسی در برخورد به احزاب غیر پرولتری

نظر باینکه :

حکومتی (بلوک جانشینی) جدا باشد حال آنکه آنان فاقد ظرفیت مبارزه حـسـول پلاتفرم انقلابی میباشند .

امامی توان در پراسخگوشی به الزامات مبارزات دمکراتیک توده ای و در راستای منافع جنبش طبقه کارگر، اتحاد عمل های مشروط، موردی و حول مطالبات معین را با ارزیابی مشخصی سازمان داد، ولی اصولیت اتحاد عمل های موردی با این طیف دلیل بر مجاز بودن این امر در شرایط مشخص نیست .

بعبارت دیگر هر چند که کمونیست ها مبارزه در کنار لیبرال دمکراتها (طیف توده ای و سوسیال دمکراتها) را برای اجزائی از مطالبات حداقل، غیر اصولی تلقی نمی کنند، ولی مجاز بودن آنها مشروط به ارزیابی از شرایط مشخص مبارزه طبقاتی و منافع جنبش کارگری می نمایند .

در شرایط کنونی که ،

اولا کمونیست ها و انقلابیون دمکرات هنوز فاقد جبهه ای پایدار برای سرنگونی و آلترناتیو حکومتی اند،

ثانیا سازمان های چپ انقلابی دمکرات از فقدان پیوند لازم با مبارزات انقلابی - دمکراتیک کارگران و زحمتکشان رنج میبرند، ثالثا اتحاد عمل ها و ائتلاف های موجود نیز عمدتاً نه از بسترواقعی مبارزات کارگران و زحمتکشان و منتج شده از نیاز های واقعی جنبش، بلکه منافع و اهداف فرقه ای فـرـق گوناگون را دنبال می کنند و از خصلت فرقه ای برخوردارند،

رابعا اتحاد عمل بالیبرال دمکراتها در خدمت تطهیر گذشته خیانتبارشان و خدمتگزاری به سوسیال دمکراسی قرار میگیرند تا تقویت مبارزه دمکراتیک توده ای و ایجاد آلترناتیو انقلابی در مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، مایابستی از اتحاد عمل بالیبرال دمکراتها خودداری نمایم .

۳- سیاست ائتلاف با سازمان فدائیان خلق (کشتگری ها) و " رفع بایکوت " از این سازمان بخاطر مضمون راستروانه تاکتیکی ش و بخاطر مغایرت با مشی کمونیستی در برخورد به احزاب غیر پرولتری نادرست بوده و نباید ادامه یابد .

نسرین - غلام

- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - جناح دفتر سیاسی - در انطباق بانگرش خود از مرحله انقلاب و نیروهای محرکه آن، مبارزه به براری برنامه انتقالی (جمهوری دمکراتیک خلق) را بمتناهی هدف قوری پرولتاریا در انقلاب حذف نموده و مبارزه در چارچوب مطالبات بورژوا - دمکراتیک (برنامه حداقل) را هدف قوری خود قرار داده است و از اینرو ضرورت ائتلاف با کل خرده - بورژوازی بر محور دمکراسی مطرح نموده است .

بر اساس این مبادی نظری ایجاد بلوک طبقاتی با بخش مرفه خرده بورژوازی لیبرال دمکراتها که طیف توده ای از این دسته اند - در دستور قرار گرفته است . حال آنکه بخش مرفه خرده بورژوازی در انقلاب نقش بینابینی و بخشاضاد انقلابی دارند،

- مشی راستروانه جناح دفتر سیاسی در قبال برخورد به احزاب غیر پرولتری، در انطباق با جبهه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی (جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی) بوده که بازتاب عملی خود را در قبال سازمان فدائیان خلق (کشتگری ها)، بشیوه خرنده، شرمگینانه و نوسانی نشان داده است، - اصلاح و تدقیق درک ما از مرحله انقلاب، ضرورت بازبینی و اصلاح شیوه برخورد به احزاب غیر پرولتری و سیاستهای ائتلافی ما را فراهم میآورد، بنابراین کنفرانس اعلام میدارد که :

۱- وظیفه اساسی و حیاتی ما - منطبق با درک ما از مرحله انقلاب و نیروهای محرکه آن و نیازهای امروز جنبش طبقه کارگر - ایجاد بلوک انقلابی دمکراتیک، از نیروهای است که ظرفیت مبارزه برای آلترناتیو حکومتی (جمهوری دمکراتیک خلق با برنامه انتقالی) را دارا میباشند، و هیچ ائتلافی و جبهه ای نباید اهمیت و تشکیل بلوک انقلابی دمکراتیک را تحت الشعاع قرار دهد؛ چرا که اهداف و وظائف آتی انقلاب تنها از عهده این بلوک بر میآید و لا غیر!

۲- ایجاد بلوک برای سرنگونی و آلترناتیو حکومتی بالیبرال دمکراتها - بلحاظ اصولی مجاز نیست چرا که بلوک سرنگونی نمی تواند آلترناتیو

قطعه نامه در باره چشم انداز آتی و وظائف ما

نظر به اینکه :

انقلابی نیز فاقد اتوریته و توان لازم برای مداخله موثر در هدایت جنبش های اعتراضی اند،

۲) طبقه کارگر ایران که رسالت رهبری انقلاب آتی را بعهده دارد، از تشکل و آمادگی لازم برخوردار نیست،

۳) رژیم از لحاظ قوه قهریه (سپاه، ارتش، ساوا، بسیج و کل جیره و مواجب بگیران خود) از آمادگی نسبی در مقابله با جنبش های توده ای برخوردار است، خصیصه اصلی اعتراضات و اعتصابات آتی، بکم دامنگی و پراکندگی آن خواهد بود و ما از چشم انداز قریب الوقوع شاهد تحولات بنیادی نخواهیم بود .

بنابراین وظیفه اساسی ما نه تسلیم شدن به شرایط بلکه عبارت خواهد بود از :

الف) پی ریزی و تدارک و ایجاد حزب طبقه کارگر برای سازماندهی مستقل این طبقه .

ب) تلاش در جهت ایجاد آلترناتیوی نیرومند و واقعی از طریق ایجاد بلوک انقلابی دمکراتیک جهت مداخله موثر و هدایت جنبش های توده ای از طریق تبلیغ و ترویج و سازمانگری حول مطالبات پایه ای کارگران و زحمتکشان و برنامه انتقالی است .

غلام - نسرین

۲۸ نوامبر ۸۹

۱- با مرگ خمینی بمتناهی میانجی دینفوذ (اتوریته) در بین جناحهای رژیم اسلامی، " بحران حکومتی " تشدید گردیده است . و این جنگ قدرت در بالا هر روز مشهودتر میگردد،

۲- با تشدید بحران در بالا، بر زمینه نارضایتی های عمومی (زندگی و خیم اقتصاد و مدنی توده های مردم)، بروز اعتراضات و اعتصابات و جرقه های در بین توده های زحمتکش و سایر اهالی لایه های اجتماعی اجتناب ناپذیر گردیده و در این دور نیز ما شاهد برخی از این حرکات و جنبش های اعتراضی بوده ایم،

۳- از نظر اقتصادی، ایجاد تحرك در اقتصاد و نتیجتاً حل بحران، از یکطرف بخاطر: بالا گرفتن جنگ قدرت در بالا بر سر حکومت و امتناع بخش خصوصی (با وجود انباشت بی سابقه نقدینگی در این بخش) از سرمایه گذاری در تولید در راستای متحقق ساختن امر " بازسازی " و اکتفا نکردن آن به کسب امتیازات، و از طرف دیگر و مهمتر بخاطر: عمق بحران و خیم اقتصادی و فقر و فلاکت تسوسده ای، در چشم انداز نزدیک، ناممکن است،

لذا، در دور آتی ما همچنان شاهد گسترش حرکات، اعتراضات و اعتصابات توده ای خواهیم بود .

اما از آنجاکه :

۱) آلترناتیو واقعی و سازمانگرانه اعتراضات توده ای وجود ندارد و سازمانها

قطعنامه در مورد انترناسیونالیسم پرولتری

(جنبش جهانی کمونیستی و کشورهای اردوگاه سوسیالیستی)

یک توضیح: چرا قطعنامه را بطور فردی طرح نموده‌ام؟

قبل از ارائه قطعنامه پیشنهادی ام در این زمینه، توضیح این را لازم می‌دانم که تا همین اواخر تصور میکردم که به لحاظ نظری می‌توانیم با قطعنامه پیشنهادی توسط رفقا آرش، فرزام و ج. هر مزبه توافق برسیم، ولی اختلاف نظر روی پاره‌ای نکات از یک طرف و کافی نبودن فرصت کافی برای بحث و حصول احتمالی توافق از طرف دیگر مرا بر آن داشت تا در توضیحیه کوتاهی نقاط افتراق را با قطعنامه پیشنهادی رفقا روشن کنم.

انتقاد و اصلاح من بر قطعنامه مزبور تنها به بخش دوم آن برمیگردد و بخش اول آن تماماً مورد تأیید من است. بخش دوم این قطعنامه سعی دارد که در چارچوب مبانی تاکتونی ما - منعکس شده در اسناد سازمانی - و به دور از پراگماتیسم تاکتونی در قبال کشورهای اردوگاه سوسیالیستی که رهبری سازمان ما بدان مبتلا بوده است، در قبال تحولات اخیر موضع معینی اتخاذ نماید.

تا اینجا بنابایت رفقا کاملاً موافق هستم. اما این به چه معناست؟

ابتدا قطعنامه پیشنهادی خود را با حفظ جمله بندیهای آن بخش از قطعنامه که بار فقا موافقت دارم، در زیر می‌آورم:

نظریه اینکه:

۱- این تم جزو موضوعات تعیین شده توسط مجمع نمایندگان تا مقطع کنفرانس نبوده و تصمیم گیری حول پایه‌های این مسئله در صلاحیت کنفرانس نیست؛

۲- صلاحیت بازنگری و موضع گیری مجدد حول این مسئله که یکی از پایه‌های اصلی هویتی ماست، به کنگره سازمانی برمیگردد؛

۳- تمرکز و تجزیه و تحلیل مجدد این مسئله به دور مباحثات برنامه‌ای، اعلام از پیش و اختصاص زمان کافی برای نیروهای تشکیلاتی شروط میباید؛

۴- مباحثات علنی حول مسئله یاد شده با اختصاص زمان کافی، با رعایت موضع گیری و مباحثات گسترده تر در سطح جنبش و نه فقط نیروهای درون سازمانی ماکشته و این امر به عمق یابی مسئله و قطب بندی آگاهانه تر کمک شایانی میکند؛

از این رو کنفرانس اعلام می‌نماید:

الف: بحث راجع به انترناسیونالیسم پرولتری طبق روال تعیین شده توسط مجمع نمایندگان، به مباحثات کنگره سازمانی موکول میگردد.

ب: تا مقطع کنگره در عین مبارزه با ایدئولوژیک علنی حول پایه‌های ایسن مسئله (تحلیل و تبیین طبقاتی دولتها، تحلیل سیستم اقتصادی آنها، سیاست انترناسیونالیستی مادر قبال دول و احزاب مزبور، رابطه تحلیل ما از این دول با انقلاب پیروزمند در کشورهای "جهان سوم" و ...) موضع قبلی سازمان منعکس در جمع بندی مباحثات وحدت کمکان نظر رسمی ما خواهد بود.

با این همه حفظ پایه‌های یاد شده تافی ضرورت برخوردار می‌باشد و بر خورداری از یک موضع روشن در قبال تحولات اخیر در میان کشورهای سوسیالیستی نیست.

این برخوردار صریح در عین حال میباید به مفهوم مزبندی با سیاستهای صلحت گرایانه اکثریت دفتر سیاسی در قبال دول کشورهای سوسیالیستی باشد، از این رو کنفرانس اعلام می‌دارد:

۱- ما اصلاحات عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در این کشورها را مسرود حمایت قرار میدهم و معتقدیم که تنها اصلاحات عمیق سیاسی به مفهوم گسترش و نهادی کردن دمکراسی سوسیالیستی، دخالت مستقیم طبقه کارگر و توده‌ها در اداره دولت و جامعه - حاکمیت شوراها - متضمن پیروزی هر گونه اصلاحات دیگر در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی است.

۲- ما از جنبش توده‌ای برای دمکراسی شورائی، برقراری سیستم شورائی، آزادیهای مدنی و سیاسی و نهایتاً برای انتقال قدرت از بوروکراسی کارگری به کل طبقه (انتقال دیکتاتوری از دست حزب به کل طبقه) دفاع می‌کنیم.

۳- ما از تمامی خواسته‌های اقتصادی کارگران و توده‌کم درآمد برای بالا کشیدن سطح معیشت خود حمایت کرده و بویژه حمایت قاطع خود را در انجام عملی آندسته از خواسته‌ها که در شرایط بحران خطرناک اقتصادی حاکم بر این کشورها تامین آن به قیمت از بین بردن هزینه‌های بوروکراتیک و امتیازات و بوروکراسی حاکم، مقدور می‌افتد می‌فشریم.

۴- ما هر نوع برخورد بوروکراتیک و سرکوبگرانه از جانب دول حاکم کشورهای سوسیالیستی را در قبال جنبش‌های کارگری - توده‌ای محکوم کرده و اعتقاد داریم که حل ریشه‌ای این معضلات در گرو تامین حاکمیت شوراها و کارگران و زحمتکشان و آزادیهای وسیع سیاسی می‌باشد.

۵- ما با هر گونه سیاست و یا جنبشهایی که بعنوان آلترناتیو دول حاکم قصد لیبرالیزه کردن حیات سیاسی، تقویت و احیای پارلمانتاریسم و احیای سرمایه داری را داشته باشد مرز بندی داشته‌و آن را خطرناکتر از وضعیت موجود و در تضاد با منافع توده‌های این کشورها می‌دانیم. سیاست مستقل کمونیستی و تنها و تنها مبارزه برای دمکراسی سوسیالیستی به مفهوم حاکمیت شوراها، آزادیهای وسیع سیاسی، و مبارزه برای پابرجائی و شکوفائی نظام سوسیالیستی است.

با مقایسه دو قطعنامه مزبور می‌بینیم که اغلب مطالب بخش دوم قطعنامه پیشنهادی رفقا عیناً منتقل شده‌اند. اما اینکه چرا من بر این فرمول بندی اصرار دارم:

بند ۱- مرز ما با بهتر بگویم مرز مبانی ما را با طرح کلی شعار انقلاب سیاسی در کشورهای سوسیالیستی روشن می‌کند.

بند ۲- مرز ما را با پراگماتیسم حاکم بر رهبری سازمان در رابطه با خواسته‌های محق توده کارگر و زحمتکش، وجود عقب ماندگیهای عظیم سیاسی - اقتصادی و نقصانهای موجود در این کشورها، بیان می‌کند.

محور اول کویای آن است که منطبق بر مبانی تاکتونی سازمان، احزاب حاکم بر این کشورها را - بطور کلی - کمونیست دانسته و به همین دلیل ظرفیت اصلاحات بنیادین را در آنها با لحاظ طبقاتی - می‌بینیم و خواهان اجرای قطعی چنین اصلاحاتی هستیم. طبعاً بر پایه این مبانی ما می‌توانیم، عموماً و بطور کلی، خواهان براندازی حکومت در کشورها باشیم. و این یعنی عدم خصومت و دشمنی با اردوگاه کشورهای سوسیالیستی به مثابه یکی از پایه‌های هویتی ما. و این هیچ تناقضی با امر تحلیل مشخص از شرایط مشخص جنبش‌ها و تحولات در هر مقطع ندارد. با چنین تحلیلی از وضعیت مشخص در صورتی که ما در هر یک از این کشورها، آلترناتیو انقلابی و سوسیالیستی برآمده از جنبش‌های کارگری - توده‌ای را در برابر خود ببینیم، قطعاً از انتقال قدرت از دست این احزاب و جانشینی آلترناتیو انقلابی موجود به طریق دیگر، در جهت برقراری حاکمیت شوراها - متحقق ساختن دیکتاتوری طبقه بجای حزب و جاری ساختن دمکراسی سوسیالیستی، با تمام قوا دفاع خواهیم کرد.

و محور دوم کویای آن است که ما بر خلاف مواضع پراگماتیستی تاکتونی رهبری، نه تنها از این کشورها در تمامی زمینه‌ها انتقاد به عمل می‌آوریم و خواهان تحولات عمیق در تمامی ابعاد سیاسی - اقتصادی و اجتماعی، در این کشورها هستیم، بلکه از تمامی جنبش‌های کارگری و توده‌ای در این راستا قویاً حمایت می‌کنیم.

قطعه نامه درباره بحران تشکیلاتی و سانترالیسم دمکراتیک

نظریات باینکه :

- ۱- تضاد آنکه در سازمان عمل کرده و بحران اخیر حاصل تعمیق و حسد آن می باشد ، عبارتست از تضاد گرایشات محفلی - فرقه ای بریستر ساختار فوق - سانترالیستی ، با مضمون فعالیت کمونیستی و کاربست مکانیزمهای زندگی حزبی .
 - ۲- براساسی درک نادرست از ساختار حزب لنینی ، در سازمان دوره انقلابیون حرفه ای و اعضا شکل گرفته که اولی متاثر از معیارهای محفلی و درجه انطباق با محفل حاکم بر سازمان بر گماری شده و دومی عملا هویت رزمنده اش بسته رسمیت شناخته نشده و مجموعا عامل اجرای سیاستها و تصمیمات رهبری بوده اند .
 - ۳- محفل حاکم بر سازمان با قائل شدن حق ویژه برای خود و دفاع از آن از یکسو و پیشبرد مضمون راستروانه بصورت خزنده از سوی دیگر ، موقعیت خود را بر منافذ کل سازمان ترجیح داده و بدفع از مناسبات محفلی و ماقبل حزبی و ساختار فوق - سانترالیستی پرداخته است .
 - ۴- بریستر ساختار فوق سانترالیستی ، یوروکراتیسمی در سازمان عمل کرد که نقض سانترالیسم دمکراتیک ، و قانونیت بی حقی عمومی اعضا ، سازمان را توجیه میکرد .
- فقدان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن ، عدم برگزاری کنفرانس ها بکنگروه ها متناسب با نیازهای بدنه سازمان ، عدم ایجاد امکانات لازم برای جاری ساختن مباحثات نظری درونی و بیرونی ، عدم هویت بیایی ارگانها و نقض حق دخالت و تاثیر گذاری اعضا ، در سر نوشت سازمان و اعطاء و انحصاری کردن حق تصمیم گیری - های سیاسی - تشکیلاتی به محفل حاکم ، حفظ سازش ایدئولوژیک و عدم ایجاد شرایط برای انتقاد و انتقاد از خود کمونیستی بمثابة ابزار پالیسی و بیرونی - ضعف ها ، تاکید بر اعتماد رفیقانه به بالا (بشکل یکطرفه) ، بدون توجه به ارتقا ، معیارهای مشترک سیاسی - ایدئولوژیک تشکیلاتی و . . .
- ۵- در نتیجه تناقض ساختار و سبک کارکنونی با فعالیت کمونیستی و ضرورت اصلاح سبک کار ، مبارزه در سازمان برای تغییر وضعیت توسط اعضا ، و هواداران سازمان شروع شد که در نتیجه بشیوه ای کاملا غیر دمکراتیک خفه شد و رهبری سازمان با پیش گرفتن سیاست اخراج و تحمیل انشعاب وسیع به بخشی از نیروهای سازمان ، به پاسداری از منافع ویژه محفلی و پافشاری بر گرایش نظری خود بشیوه غیر اصولی پرداخت .
- لذا کنفرانس اعلام میدارد که :
- ۱- تلاش مجدد برای بازیابی وحدت و یکپارچگی سازمان را پیش گرفته و سیاست انشعاب طلبانه دفتر سیاسی را محکوم می نماید و گوشزد میکند که تداوم این سیاست نتیجه ای جز تضعیف فرسایشی توان روز مندی سازمان را ندارد .

- ۲- نقد یوروکراتیسم تشکیلاتی و روی دیگر آن لیبرالیسم تشکیلاتی ، نقد و تصحیح در گمان از ساختمان حزب ، عضو حزب (انقلابی حرفه ای) و اینکه حزب لنینی هسته متمرکزی از انقلابیونی است که در رابطه با سازماندهی مبارزات طبقه کارگر برای کسب قدرت معنای یابد . این انقلابیون به فن مبارزه با پلیسی آشنا بوده و ظرفیت فعالیت منظم در یکی از ارگانهای حزبی را و . . . دارا هستند . این انقلابیون علیرغم اینکه دارای تخصص ، توانائیها و شایستگی های متفاوت باشند از حقوق یکسان در حزب برخوردارند .
- ۳- تشکیلات بر مبنای سانترالیسم دمکراتیک سازمان یابند و این بمعنای حق انتخاب کردن و انتخاب شدن ، اطاعت اقلیت از اکثریت ، ارگانهای پائین از ارگانهای بالا و تبعیت فرد از جمع ، موجودیت مرکز قوی و پرتحرک حزبی برای فاصله بین دو کنگره می باشد .
- اصل سانترالیسم دمکراتیک خود مضمون آزادی کامل مباحثه و انتقاد آشکار از تصمیمات حزب در چارچوب برنامه و اساسنامه میرای اعضا ، حزب است ، بر پایه این حق مسلم و انگار ناپذیر است که می تواند فعالیت خلاقانه ، انضباط آگاهانه و انتقاد و انتقاد از خود کمونیستی بنحوم مطلوب تأمین گردد .
- از اینرو ایجاد ابزارهای لازم (نظیر بولتن های بحث ، اختصاص صفحاتی از ارگان سراسری و یا . . .) برای تأمین حق انتقاد و مخالفت اقلیت های حزبی الزامی است .
- اقلیت های حزبی از طریق مباحثات درونی و آشکار ، ارائه قطعه نامه ها در کنفرانس ها بکنگروه ها و انعکاس وسیع آنها ، خود را بیان کرده و بشیوه های سالم و شناخته شده حزبی برای پیشبرد نظر اتش مبارزه می کند .
- ۴- وجود فرآکسیون ها در اشکال پوشیده و یا آشکار برای حزب واحد مضرت است ، از اینرو گروه بندی های مختلف با ارگان مباحثاتی ویژه و هیئت تحریریه ویژه بدلیل خلعت فرآکسیونی شان نمی توانند مورد تأیید باشد .
- ۵- حزب کارگران در ارتباط با سازماندهی طبقه کارگر معنی مییابد . بدون پیش گرفتن این مضمون فعالیت و جلب پیشروان کارگری به حزب نمی توان از حزب انقلابی توده ای سخنی بر میان آورد و پشتوانه قابل اتکائی برای کاربست مکانیزمهای حزبی ایجاد کرد .
- نقد فوق سانترالیسم و دمکراتیزه کردن سازمان در بستر تشدید مبارزه برای استقرار سیاسی - تشکیلاتی در جنبش کارگری و توده ای می تواند موفقیت قطعی یابد .
- ۶- علیرغم اینکه مانع اصلی در پیشرفت فعالیت سازمان ما فوق سانترالیسم بوده است ولی مانع بس مهمتر و خطر اصلی که جنبش کمونیستی را تهدید می کند همانا انحرافات سوسیال دمکراتیک است .

غلام

قطعه نامه درباره سانترالیسم پرتوری و کشورهای اردوگاه سوسیالیستی

از آنجاکه :

- ۱- درک مشترک از سانترالیسم پرتوری یکی از پایه های مهم وحدت حزبی است .
 - ۲- هر تجدیدنظری در این رابطه در ملاحظت کنگره سازمانی است .
 - ۳- گنجاندن چارچوب در گمان از سانترالیسم پرتوری در دستور کار کنفرانس بدون تدارک قبلی عمومی نادرست بوده و مخالف مصوبات نشست مجمع نمایندگان میباشد از دستور کار کنفرانس حذف شود هر چند که بحث حول تدقیق نظر اتمان در رابطه با سانترالیسم پرتوری و کشورهای اردوگاه سوسیالیستی بلا حاشیه تدوین خط آتی مان در چارچوب نظرات تاکتونی سازمان الزامی است .
- نظریات باینکه ،
- ۱- ضعف دمکراسی سوسیالیستی ، ضعف نظام شورائی در حیات سیاسی جامعه سازماندهی اقتصادی آن ؛ و در نتیجه تجدیدنظر طلبی های روزیونیستی دهه ۵۰ ، کشورهای اردوگاه سوسیالیسم دچار بحران گشته اند که امر ویژه نقطه عطف خود رسیده و شکل جنبش اعتراضی حول دمکراسی و بهبود سطح معیشت سرباز کرده است .
 - ۲- سوز و آزی جهانی با استقبال از جنبش ناراضی در کشورهای اردوگاه سوسیالیستی تلاش دارد تا از وضعیت موجود در جهت منافع خود سود جست و هر چه بیشتر با انکا ، به ناراضی توده ها و عقب ماندگی اقتصادی بحران را تعمیق داده و حقانیت سوسیالیسم و دستاوردهای تاکتونی آن را مورد دغنی قرار دهد .
 - ۳- ضرورت اصلاحات عمیق سیاسی - اقتصادی - اجتماعی به امری عاجل

غلام

دنباله از صفحه ۱

در حاشیه قطعنامه‌های رفیق باباعلی

ج ۰ هرمز

شهریورماه ۱۳۶۸

پیش از آنکه به بررسی تک تک قطعنامه‌های برادرم ذکر نکاتی چند را جهت روشن کردن مرزهای خودبازرفیق و برخوردارهای دیگران ضروری می‌دانم؛ اولاً اینکه رفیق برخلاف قرارهای مجمع نمایندگان و نظرات قبلی خود، در قطعنامه‌هایش نظراتی را عنوان کرده است که در چارچوب میانسی برنامه‌های مانبوده‌اند. از آنجمله دول منحنط کارگری، گروه‌بندی موقت، دولتهای انتقالی و غیره. طرح این نظرات در این مقطع و ارائه قطعنامه برای کنفرانس، چیزی جز انشعاب طلبی، برخوردار غیرمسئولانه و عدم پایبندی به قرارها و موازین جمعی مانبستند، اگر نه کیست که نداند و قستی ما اعلام کردیم راه کارگری هستیم، اسناد پایه‌ای ما جمع‌بندی مباحثات وحدت و بیانیه وحدت هستند و اختلافات ماحورهای مشخص را شامل می‌شود معنائیش اینست که علی‌رغم رسیدن به مواضع جدید "حق" نداریم آنها را بی‌موقع قطعنامه کنیم، مگر در بحثهای کنگره‌ای که باید به بنیانیهای برنامه‌های هم پرداخته شود.

ثانیاً: رفیق در مقدمه قطعنامه درباره بحران ۰۰۰ ادعا کرده است که قطعنامه‌اش ماحصل مباحثات معترضین می‌باشد. این شکل برخوردار، در حالی که رفیق خود در جریان اختلاف نظرهای باشد و جمع‌بندی مباحثات معترضین را در قطعنامه‌هایشان و مصوبات مجمع نمایندگان می‌داند، بیشتر تقیم مآبی و خود را سخنگو جلوه دادن معنی می‌دهد. بهتر است رفیق فقط نظراتش را به نام خودش ارائه دهد، و دیگران را تا قبل از توافق در مجمع حزبی هم‌رأی خود اعلام نکنند.

ثالثاً: هیئت اجرائی موقت نیز با انتشار بیرونی نظرات "جدید" و خارج از چارچوب بنیانیهای برنامه‌های سازمان، دچار اشتباه شده‌اند و نشان داده‌اند که نظرات اولی برانتشارت راندارند. این شکل رهبری بیشتر برای داغان کردن تشکیلات خوب است تا منسجم کردن اراده‌ها و هدایت بحثها در چارچوب قرار مجمع نمایندگان.

رابعاً: همراه با انتشار این قطعنامه‌ها و متعاقب آن برخوردارهای سیاسی از جانب برخی از رفقا و جریانات به قطعنامه‌های رفیق صورت گرفته است. این برخوردارها در مجموع همان شیوه برخوردار متداول در بین "فرقه‌ها" می‌باشند؛ شیوه‌ای که با برجسب زنی، دفاع مذهب گونه از فرمولها و عدم برخوردار خلاق و جدی به تحولات و شرایط مختلف مشخص می‌شود و به مسائل در چارچوب تنگ و بسته‌ای می‌نگرد، نه قدرت تحلیل وقایع و مسائل را دارد و نوسه جرأت فراتر رفتن از چهار دیواری مفروض خودشان، نمونه برخوردار رفیق غلام از آنجمله‌اند.

۱- قطعنامه درباره بحران تشکیلاتی ورژیم سا نترالیسم - دمکراتیک

رفیق در مقدمه این قطعنامه ادعا کرده است که: "این قطعنامه چیزی جز ماحصل مباحثات تاکنونی معترضین در حوزه مسائل تشکیلاتی نیست" (۱) این ادعا با توجه به مواضعی که در قطعنامه ارائه شده نمی‌تواند ادعای درستی باشد، زیرا که: رفیق از نفی مرکزیت بوروکراتیک تشکیلاتی حاکم بر سازمان ما و به تبع آن اصل یکپارچگی (مونولیسیم) بی‌چون و چیرا گروه‌بندی موقت حزبی نتیجه‌گیری کرده و به بحران ما جنبه بین المللی و تأثیر از آن از طرف سازمان می‌دهد. آتم تسلط قطعی استالینیزم - کمینترن و کل جنبش جهانی کمونیستی و حزب استالینی بی‌مثابه شکل انحطاط یافته و مسخ شده حزب بلشویک لنینی. و بیایشان به نقسند استالینیزم در حوزه تشکیلات اعتقاد دارد. تردیدی نیست که حق هر رفیقی است که از زاویه دید خویش به بحران بنگرد، قطعنامه ارائه داده و مباحثه کند. اما این نتایج ماحصل مباحثات تاکنونی مانبست. کماینکه رفیق به خوبی می‌داند که خیلی از رفقا از جمله من بیابه این نتیجه‌گیری‌ها اعتقادی ندارند و طوردیگری استدلال می‌کنند و با هم در حال مطالعه و تحقیق هستند، ضمن اینکه مجموعه رفقا مثلاً با این فرمول‌بندی رفیق که با اسناد مجمع نمایندگان هم مطابقت دارد موافقتند: "علت اصلی وی‌واسطه بحران سراسری -

تشکیلاتی ما، زندگی فرقه‌ای - محفل‌ی ورژیم مرکزیت بوروکراتیک است که با اختیارات مافوق سازمانی محفل اکثریت دفتر سیاسی و معتمدین و بسزیه آن مشخص می‌شود." (۲)

در بند ۹ همین قطعنامه گفته شده است: "در تشکیلات لنینی، ضمن تاکید بر اصل تابعیت اقلیت از اکثریت، محکومیت فراکسیونها (ایجاد گروهی بر مبنای پلاتفرم معین و انضباط درونی ویژه) و برابری حقوق جناح‌ها، گروه‌بندی‌های موقت حزبی بر پایه پلاتفرم‌ها (ایجانح‌ها) اصولاً مردود شناخته نمی‌شوند. امروزه بسزیه با توجه به مختصات و ویژگیهای رشد بین المللی و ملی جنبش کارگری در کشور ما، ایجاد حزب انقلابی توده‌ای کارگران بدون وجود جناحها (گروه‌بندیهای موقت حزبی) غیر ممکن است. ۰۰۰ اقلیت حزبی بایست دارای این حقوق و نظایران باشد: برخورداری از ارگان مباحثاتی با هیئت تحریریه ویژه، بهره‌مندی از امکان پخش نشریات خود از طریق شبکه عمومی توزیع نشریات حزبی در اعزام نمایندگان خود به کنفرانس‌ها و کنگره‌های حزبی بر مبنای رعایت تناسبی نمایندگان بر پایه پلاتفرمها. (۳) تأکیدات از من است"

روشن است که این نظرات نیز مثل موارد قبلی این قطعنامه نه تنها ماحصل مباحثات تاکنونی معترضین نیستند، بلکه اتفاقاً با بحثها و توافقات مجمع نمایندگان (پایبندی به جمع‌بندی مباحثات وحدت و بیانیه وحدت) در مورد حق اقلیت و ضوابط تشکیلات کمونیستی مبیانت دارند. ماحصل جمع‌بندی تاکنونی معترضین چنانکه در قطعنامه‌های رفقای واحدهای مختلف و مشخصاً در قطعنامه درباره هیئت مأموب مجمع نمایندگان منعکس است، چیزی جز پایان دادن به رژیم فوق سانترالیسم و برقراری سا نترالیسم - دمکراتیک مبارزه ایدئولوژیک علنی بدون سا نسور مقدماتی، مخالفت با حربه‌های اخراج، تصفیه، اصلاح سبک کار بر پایه نقد سبک کار توطئه‌گرانه بسویولینستی و ضمن داشتن اختلافات پایبندی به جمع‌بندی مباحثات وحدت و بیانیه وحدت و بر این پایه تدقیق و تکامل آن نیستند.

به این ترتیب اول رفیق باباعلی بدون در نظر گرفتن جایگاه طرح مسائل به لحاظ اصولی و در نظر داشتن فرصت لازم و کافی برای بحث پیرامون نظراتی که به گفته خودشان در "تشکیلات" لنینی اصولاً مردود شناخته نمی‌شوند. یعنی جزو پرسنییهای حزبی نبوده بلکه در شرایط ویژه می‌توان آنها را بکار گرفت، رابه عنوان پرسنیپ (تشکیل حزب بدون گروه‌بندیهای موقت غیر ممکن است) مطرح می‌کند. به سخنی دیگر صرف خود را جدا کرده و لازم نمی‌داند به وضع معترضین و جنبش چپ همراه با هم و در روندی مناسب پاسخگو باشیم و واقع بینانی جمع خود را سازمان داده، به مسائل مان پاسخگویم و اقدامات و تصمیمات ما آگاهانه و هماهنگ باشد، و مثل تقابل با فوق سانترالیسم و حیات محفل - فرقه‌ای اراده مشترک داشته باشیم. واضح است وقتی که ایجاد حزب بدون گروه‌بندی موقت غیر ممکن باشد، دیگرانی که به آن اعتقادی ندارند نمی‌توانند حزب تشکیل دهند و ول معطلند! با این دیدار مبارزه مشترک حزبی، البته فعالیت مشترک بسعید بنظر می‌رسد.

ثانیاً: آنچه به حقوق اقلیت حزبی بر می‌گردد، دید این رفیق فاقد مرز بندی مشخص و قاطع با فراکسیون می‌باشد. اگر طبق تعریف رفیق فراکسیون با داشتن پلاتفرم با انضباط معین درونی مشخص می‌شود، داشتن حق ارگان ویژه مباحثاتی با هیئت تحریریه ویژه، اعزام نمایندگان با رعایت تناسبی بر پایه پلاتفرم به کنگره‌ها و کنفرانسها چه معنای دهد؟ آیا هیئت تحریریه ویژه "اعزام نماینده بر پایه تعداد، بدون دارا بودن نظم معین درونی، این گروه‌بندی و بحث و تنظیم مقالات و دارا بودن صف مستقسل برای اعزام نماینده ممکن است؟"

تردیدی نیست که این چیزی جز جلوه‌های فراکسیون و ایجاد صف بندی و تمایل به انضباط گروهی ویژه نیست، درست مثل گروه‌بندی‌هایی که در کنگره

ده حزب بلشویک به مثابه نشانه‌های از فراکسیون‌های منحل اعلام شدند. بطور نمونه بندی از کنگره ده که اعلام می‌دارد "۲: در حال حتی پیش از بحث عمومی حزب در مورد اتحادیه‌های کاری، روشن شده بود که نشانه‌های معینی از فراکسیون‌های حزب به چشم می‌خورد، یعنی پیدایش گروه‌های پاپا تفرم خودشان و تمایل به صف بندی تا اندازه‌ای مشخص و انضباط گروهی برای خودشان" (۴)

در پایان بررسی این قطعنامه باید بگویم که سایر مسائل عنوان شده در این قطعنامه در واقع در چارچوب بحث‌های ماستندو حتی این نظرات جدید و مغایر با مواضع تاکتونی مانسبت به جو حاکم بر سازمان مادر طول حیاتش و اشکال عقب مانده و ارتجاعی مسلط بر مناسبات تشکیلاتی چپ انقلابی به مراتب کاراتر و مفیدتر خواهند بود. فجاج، جنایات، بی‌آرومی و بی‌حقی که سیستم فوق سانترالیسم، حیات فرقه‌ای، محفلی و شیوه‌های سبک کار توطئه‌گرانه - پیولیستی ببار آورد و فریبانی که علی‌رغم آن همه رشادتها، رزمندگی و سرکوبی وحشیانه پلیسی از جانب بکارگیری این سبک سازماندهی درونی به چپ انقلابی وارد شده، حیثیت کمونیست‌ها را لکه دار کرده است. به جرات می‌توان گفت اگر کمونیست‌های ایران بر پایه حق فراکسیون حتی با هم مبارزه مشترک را پیش می‌بردند کارا ایشان بمراتب بهتر از این فرقه‌های متعدد می‌بود.

ولی با وجود همه اینها پذیرش "فراکسیون و گروه‌بندی‌های موقت" رفیق باباعلی‌الترناتیو این مناسبات گنبدیده نیستند. گروه بندی در حزب و ایجاد صف بندی خارج از مرکزیت تحت عنوان تحریریه ویژه و فرستادن تناسبی نماینده، اراده واحد و تمرکز را زیر می‌گیرد و به لیبرالیسم دامن می‌زند و در واقع روی دیگر سکه فوق سانترالیسم می‌باشد. سانترالیسم، دموکراتیک طبق تعریف اقلیت کمیسون طرح اساننامه سازمان و چارچوب‌های ارائه شده در جمع بندی مباحثات وحدت و بیانیه وحدت در مجموع الترناتیو و مناسبی برای مامی باشند.

۲- قطعنامه مربوط به علل عمده بحران جنبش کمونیستی و ایجاد حزب پیشگام کمونیست

اتفاقا اکثر موارد عنوان شده در این قطعنامه، تاکیدات مجدد ولی فرموله شده مواضع سابق سازمان می‌باشند. سازمان ماسابقانیز در نقد پیولیسم در تمامی عرصه‌هایش فعال بوده و گام‌های جدی و انکارناپذیری در جهت دستیابی به خط و برنامه کمونیستی، استقرار در طبقه کارگر و تلاش برای ترکیب طبقاتی برداشته است.

در زمینه انحرافات جنبش جهانی نیز ما دارای مرزهای مشخصی - انحطاط بوروکراتیسم، گرایشات شوینیستی، تزه‌های رویزیونیستی راه‌رشد غیر سرمایه‌داری، دولت ائتلاف ملی و هواداران به اصطلاح نقش تعیین کننده اردوگاه سوسیالیست و اساسا بنظر آنها مبنی بر امکان پیروزی کمونیسم در یک کشور، گام نهادن در فاز دوم سوسیالیسم تحت عنوان سوسیالیسم نضج یافته، دولت تمام خلقی و نقض دیکتاتوری پرولتاریا بوده‌ایم. واضح است که نقدهای مابعد دورانه‌های مختلف تاریخی تحولات کشور - سوسیالیستی مربوطند و به افسانه "استالینیزم" که گویا بعد از مرگ لنین خارج از شرایط حزب و جامعه یک آدم پدرسوخته ای بنام استالین پیدا شده و در دهه ۳۰ بر تمام احزاب و کمینترن مسلط گشته و همه بدبختی‌ها زیر سر اوست، ربطی ندارند.

همچنین به تحولات اخیر شوروی تحت عنوان پروسترویک - "کلاسوست" و تفکر نوین و دیگر کشورهای سوسیالیستی هم مادر حدتوان و امکاناتمان بر پایه دیدگاه خودمان نقد داشته‌ایم. نقد کنگره ۲۷ - حزب کمونیست شوروی در راه کارگر شورویک شماره ۵، پیرامون مسئله افغانستان، "پروسترویکا در گام‌های جدید" و نقد تفکر نوین با عنوان تفکر نوین یا تفکر کهنه سوسیال دمکراسی و رشد سرمایه‌داری در کشورهای مجارستان، لهستان و یوگسلاوی همه اینها اما تاثیر تعیین کننده‌ای در مناسبات درونی ما (رژیم حاکم فوق سانترالیستی حیات فرقه‌ای محفلی و سبک کار توطئه‌گرانه پیولیستی) نداشته‌اند. کمابینه مافرق انچنانی با طیف توده‌ای که دنباله‌رو، مجبوزگو "جاسوس" و

اردوگاه کشورهای سوسیالیستی بوده‌اند، در مناسبات درونی نداشته‌ایم و در زمینه سازماندهی حتی از حزب توده هم عقب تر بوده‌ایم.

زاویه نقد رفیق از "استالینیزم" نقدی اساسا اشتباه می‌باشد. این شیوه نقد بیشتر یکجانبه نگر و ناپیگیری می‌باشد و اتفاقا نتیجه‌اش همان نفی مکانیکی رفیق استالین می‌باشد. اگر رفیق ما از استالین یک غول ساخته و به نفی "استالینیزم" در تمامی عرصه‌ها رسیده‌است و به آن همه خدمات برجسته این رفیق چه قبل از انقلاب اکتبر، چه در جریان انقلاب و چه بعد از آن بی‌توجه‌است، رفیق استالین نیز باید دید یکجانبه نگر خود بهترین کادرها و رهبران حزب، امثال رفقا بوخارین، تروتسکی، رادک، کامنف و... را از دم تیغ گذرانده‌اند همه جنایات تاریخی آفرید. نقد اصولی و دیالکتیکی آن نقدی است که ضمن استفاده و تجربه اندوزی از همه دستاوردها و تجارب جنبش کمونیستی و شخصیت‌های انقلاب اکتبر و حزب بلشویک باضعفای هر کدام مرز بندی دارد. دفاع از لنینیزم و برپا داشتن سنت بلشویکی و جاری کردن زندگی فعال، خلاق و زنده حزب بلشویک در تشکیلات، درخشان ترین دستاوردها از درس گیری بحران می‌باشد. رفیق استالین از رهبران منتخب کنگره‌های حزب بلشویک و نمونه مجموعه شرایط و ویژگی‌های دوران خود می‌باشد. تصمیمات او عمدتاً در مجمع حزبی کنگره‌ها، کنفرانسها، سخنرانیها و غیره اتخاذ می‌شده‌است. چه احکامات، برآورده - سازی‌ها و اعتراف گوها و کشتار وحشیانه و چه سازماندهی مقاومت قهرمانانه بر علیه دد فاشیسم، چه اشتیاق فراوان و سیری ناپذیر او در فرماندهی کبر و غرور کاذب و کیش شخصیت و چه نقش تعیین کننده او به مثابه معمار برجسته ساختمان سوسیالیسم و دفاع از امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور.

شخصیت‌ها در رابطه با منطق زندگی و برسترو شرایط شکل می‌گیرند. اگر اشکالی وجود داشته و در ایجاد این زاویه به آنها پرداخت، نه نفی یا تأیید افراد هر چند افراد هم با توجه به نقششان باید مورد توجه قرار بگیرند. شکی نیست که ما استالینیزم نبوده، نیستیم و نمی‌خواهیم باشیم. ما دفاع نمونه حزب بلشویک هستیم، حزبی که دربرگیرنده گرایشات مختلف از استالین گرفته تا تروتسکی، بوخارین، رادک، کامنف و دیگر رهبران بوده و مکانیسمی غیر از سرکوب و ناپایدی فیزیکی و از طرف دیگر شل و ول می‌اراده. مرز بندی با "استالینیزم" وقتی بعنوان یک سیستم نظری و سبک عملکرد اجتماعی - اقتصادی مورد نظر باشد، به ناچار از محدوده مثلا برخورد استالین به مخالفین و اپوزیسیون در حزب که امری طبیعی می‌نماید فراتر می‌رود و باید حزب ولنینیزم را هم شامل شود. چون استالین با تمام کمبودها و نواقصش مدافع لنینیزم بوده و همیشه یک بلشویک بوده و بدان افتخار می‌کرده است. اتفاقا ضد کمونیست‌ها و مرتدین از مارکسیسم و انقلاب پرولتری همیشه برای حمله به لنینیزم عموماً حلقه ضعیف آنرا به عنوان "استالینیزم" مورد حمله قرار می‌دهند، و بدین سان است که "استالینیزم" در مجموع کلمه رمز ضد کمونیست‌ها، رویزیونیست‌ها، سوسیال دمکرات‌ها و انترناسیونالیست‌های چهارم و... بوده‌است. "تروتسکیست‌ها" (انترناسیونال چپاری‌ها) اما علی‌رغم این وین کردنشان و حمل همیشگی تناقضات در مجموع به ارتداد و پناه نه شدن به اردوگاه سرمایه‌داری نگرا شده و مثل "استالینیزم" (که نزدیکتر به لنینیزم است) در چارچوب وفاداری به انقلاب پرولتری مطرح هستند.

در شروع بروز انحراف در جنبش کارگری همیشه پای استالین به میان آمده‌است. از آن جمله اند تزه‌های رویزیونیستی کنگره ۲۰ حزب کمونیست شوروی "خروشچیسیم" و یا انحرافات "سوسیال دمکراسی" و راست روانسه اخیر حزب کمونیست شوروی تحت عنوان پروسترویکا و تفکر نوین و پارسا شدن سرمایه‌داری و خارج شدن کشورهای مجارستان و لهستان از سیستم اقتصادی سوسیالیسم در طی سالهای اخیر. در ایران نیز وضع به همین منوال بسوده است. طیف خیانتکار و فاسد توده‌ای نیز امروزه همه به تبع تغییر اوضاع در قباله آلمان، زوزه "استالینیزم" و "کمینتریزم" سر می‌دهند. تا آنجائی که طی این چند سال به این مسائل پرداخته و درگیر ش

بوده ام ، نتیجه من از بحران این است که باید هسته لنینسم را که زیر خوارها توهامات ، فرقه گرایی ، سانترالیسم بوروکراتیک ، پوپولیسم ، دکماتیسم و ... مدفون مانده و چهره مسخ شده اش به نمایش گذاشته شده ، نجات دهیم . نسبت به مدعیان و مدافعین نیستم که بعضا انحرافات دارند و در دفاع از لنینسم در تمامی عرصه ها پیگیر نیستند باید ضمن حفظ وحدت با آنها و تلاش مداوم برای نزدیکی بیشتر با یبدا در کهای مغشوش آنها مبارزه جدی به عمل آورده و از هیچ کدام به تنهائی دفاع همه جانبه نکنیم .

خلاصه اینکه چشم انداز من از تشکیل حزب و تلاش که ما باید ضمن مبارزه پیگیر و همه جانبه برای تشکیل آن به عمل آوریم ، شامل این نیروها به طور مشخص می باشد : ما ، راه کار گرجناح ، دفتر سیاسی ، سچفا " اقلیت " ، هسته اقلیت ، محافل و نیروهای کارگری در ایران ، مستقلین و شخصیت های کمونیست ، بخش عمده حزب کمونیست ایران که به لنینسم اعتقاد دارند و محافظان و عناصر چپ انقلابی دور و بر خط ۲ بعنوان گرایش چپ ، و سچفا شورایی عالی و گرایشاتی مثل آزادی کار به عنوان گرایش راست در حزب .

در این قطعنامه همچنین مواردی طرح شده اند که با قبلا از جانب شما مورد دفاع قرار نگرفته اند و یا به شکل پوشیده و یا اما و اگر گفته شده . این فرمولها و نظرات جدید و با صراحت یافته از این قرارند :

۱- کشورهای سوسیالیستی را جوامع انتقالی (انتقال به سوسیالیسم) نامیده اید ،

۲- دول کارگری را غالباً انحطاط یافته نامیده اید ،

۳- مدعی هستی که همه کمونیستهای جهان باید تئوری مارکسیستی را مجدداً مورد بازبینی قرار داده و برای تکامل آن و تجدید بنای احزاب کمونیستی تلاش کنند .

به هر حال آنچه مسلم است نظراتی در این چارچوب جزو ادبیات سازمان مانده و سازمان ما مرز بندی مشخصی با این نظرات داشته است . شکی نیست که بحرانهای دامنگیر کشورهای سوسیالیستی ، بحثهای متفاوتی را حول آنها دامن زده است . که همرا (به ویژه ما را) به خود مشغول کرده است . خود من نیز ضمن وفاداری و دفاع از چارچوبهای سازمان مشغول مطالعه حول آنها هستم و سئوالات و مسائلی برایم در همین رابطه مطرح هستند و به شکل احساسی و گرایشی به مجموعه کشورهای سوسیالیستی بی باوری شوم . منتها آنچه به فعالیت سازمان یافته ما مربوط است و در دستور کنفرانس قرار دارد ، این بحثها نیستند و ما حق نداریم خارج از مبنای راه کار گروالزامات سازماندهی مجموعه معترفین حرکت کنیم . اگر بطور قطع به نفعی کشورهای سوسیالیستی رسیده و می خواهیم تجدید نظری بکنیم دیگر بی خودی خود راه کارگری ندانسته و دیگران را سرکار نگذاریم . در این رابطه انتقاد اصلی به هیئت اجرایی و بیسا رفقائی وارد است که ناظر بر کنترل بولتن مباحثات در زمینه حذف و یا پس فرستادن قطعنامه و مقالاتی است که در چارچوب بنیانهای برنامه ای ما (جمع بندی مباحثات وحدت و بیانیه وحدت) نیستند ، تا بتوان به موقع به مسائل پاسخگو بود و بحثها را هدایت کرد . این بحثها باید در دوره مباحثات کنگره صورت بگیرند تا اگر کنگره رای داد بنیانهایمان راهم تغییر دهیم . در غیر این صورت نتیجه ای جز آشفتگی و اغتشاش و دست آخر هم گسیختگی و انشعاب نصیبمان نخواهد شد .

در مورد بازبینی ، تکامل و تجدید بنای احزاب کمونیست و اینک وظیفه همه کمونیستهاست که به آن پردازند و ما هم باید لنینسم را احیاء کنیم ! در اینکه لنینسم را باید احیاء کرد حرفی نیست و کاملاً حرف به جا و کار لازمی است که باید بصورت پذیرد ، اما اگر رفیق خود را همراه کمونیستهای می دانند که باید تئوری مارکسیستی را مورد بازبینی و تکامل قرار داده و احزاب را تجدید بنا کنند (که قاعدتاً وقتی وظیفه همه کمونیستهای جهان باشد مسأله مهم شامل خواهد شد ، مضاف بر آن اینکه طبق گفته شما ما از بد حادثه هم باید این کار را بکنیم و هم لنینسم را احیاء نمائیم) . باید اولا تلاش خلاق شوند ، ثانیا باید معتقد باشند و اثبات کرده باشند که همین تئوری ضرباتی به جنبش کارگری زده اند و با توجه به کنگیشان با مقتضیات زمان نمی خوانند

ولازم آمده است که مورد بازبینی قرار گیرند ، ثالثاً احزاب کمونیست وسایل سزا به مشابه هدایت کننده و پیشاهنگ طبقه کارگر برای کسب قدرت و ساختن سوسیالیسم نبوده و نخواهند بود و باید تجدید بنا شوند .

تردید نیست که در این صورت تمام بندوسیاط ما به هم خواهد ریخت و شفافیت نقش خراب کننده را بازی می کنید ، زیرا هیچ حرفی تا حالا در این رابطه هائزده اید و چیزی را اثبات نکرده اید . همه می دانند که هیچ کاری راحت تر از به هم ریختن و خراب کردن نیست ، صدم جمع و جو کردن و سپس ساختن است و همه اینها خود تدارک ، مبارزه ، زمان ، جمع بندی و سپس نتیجه گیری لازم دارد . آنوقت با این اوضاع و احوال ما قطعنامه اش هم کرده اید و بلا دروغتا انتظار دارید که دیگران هم به آن رای بدهند . در واقع به چیزی رای دهند که هیچ چیزش معلوم نیست . مسئله هم البته ضمن مجاز بودن ، مسئله بی مهم جهانی و تعیین کننده کل جنبش کارگری و کمونیستی همه کشورهای می باشد . محض اطلاع شما بنده اعلام می کنم که من یکی نیستم ! شاید چند سال دیگر ، آنوقت که شما اثبات کردید ، من لنگان لنگان بدنیاال شما بیایم ! امیدوارم این رفقا این را دال بردگم بودن و ترس از انتقاد ندانند ! باید در تعویض و یا در تعویض و یا تغییر بنیانهای احساس بود و بیادریت ، هوشیاری ، تعمق و از طرف دیگر با شجاعت ، صراحت و قاطعیت انقلابی به مسائل انقلاب نگریست ! مسائلی که میلیونها کارگر را در سراسر ارض با ید به حرکت در آورده و در واقع تکیه گاه آنان برای بنای نو و برانی نظام فاسد ، جابرانه و بی رحم سرمایه داری و استثمارگر باشد . اگر انقلاب سوسیالیستی اکتبر بارهنمون قرار دادند تئوری های مارکسیستی واقعا دنیا را از راز و دود و تاریکی نودانداخت و اقلیت های تازه ای در مقابل طبقه کارگر گشود ، باید حرکت های سنجیده ما در واقع تکمیل کننده آن باشد . همه اینها البته چیزهای غیر مارکسیستی نیستند و ما سوسیالیستها مجازند تئوری مارکسیستی را تکامل دهند و خود را با شرایط زمان و واقعبینانهای مشخص وفق دهند . ولی درک و شناخت از شرایط خیلی مهم هستند خصوصاً برای ما که مارکزیستیم ! قبل از رفیق بایکوت از فدائیان خلق (جماعت کشتگر) رفقای رهبری در اسناد درونی و بعد ها بیرونی برای امر اصولی که کم و نیستنها اصولاً مجازند با همه ائتلاف کنند ما هم به لحاظ اصولی مجازیم با طیف توده ای ائتلاف کنیم را مورد تاکید قرار داده بودند . آن موقع شاید رفقا نسبت به این گفته حساسیت نشان نداده اند ولی رفقای رهبری به این ترتیب با گوشزد یک امر اصولی سرشتر را وارد حلقه کرده بودند تا راه بر سیاست بعدی (تفکیک برنامه حداقل بعنوان پلاتفرم ائتلاف حول جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی و بعد ها ائتلاف با فدائیان خلق و طیف توده ای و تشکیل بلوک با آنها) هموار کنند ، تا اینکه بالاخره به بهانه انتقاد از خود فدائیان خلق صراحتاً اعلام شد که ما از ائتلاف حول دمکراسی و جبهه واحد کارگری استقبال می کنیم ، و برای این امر جهت همکاری با آنها تلاش می کنیم . آنها فدائیان خلقی که چهار تعلق به سوی سوسیال دمکراسی شتاب برداشته بود و واقعا در مجموعه خائنین توده ای - اکثریتی از همه شارلاتان تئوری آبروتر و فاسد تر بودند . رفیق با با عالی در نوشته اخیر خود در جواب به نوشته من ، به بولتن در راه کنگره فدائیان خلق و پلاتفرم هفت نفر از رهبران اشاره ای دارد که چگونه اوج بی پرستی رابه نمایش گذاشته اند . در شماره ۱ اتحاد کار که بعد از باصلاح وحدت (معامله) آنها با آزادی کار انشعاب یافته نوشته شده آقای هیبت الله غفاری که قبل از آن می گفتند " جناح چپ " فدائیان است ، بر سر اینکه آیا دیکتاتوری پرولتاریا تصویب شود یا دمکراسی پرولتری (پلاتفرم خودشان) ضمن حفظ موضع به نفع دیکتاتوری عقب نشسته است . واقعا که اینها باید منفازه و دکان باز کنند و کاسی راه بیندازند ، نه سازمان کمونیستی . وقتی بشود از دیکتاتوری پرولتاریا و انترناسیونالیسم پرولتری صرف نظر کرد دیگر چه چیزی از ما رکیسیم می ماند ؟ ! همچنین بود اقدامات راست - روانه کمیته خارج و ارگان آن پیام کارگر (که در زمینه راست روی و مواضع اپورتونیستی خیلی وضعش خراب است) برای تطهیر تشکل های وابسته ، غیر دمکراتیک و زوائد طیف توده ای در پس این شعار اقدام اصولی سازماندهی تشکلات دمکراتیک بر پایه شرکت فردی افراد و حقوق برابر آنها

و مرزبندی بامعیاریهای ایدئولوژیک و سیاسی. تظاهرات ۱۰ دسامبر ۱۹۷۸ که برخی زوائدطیف توده‌ای که شناخته شده هم بودند به عنوان تشکلات دمکراتیک در آن شرکت کردند و کمیته خارج مامم بدون افشای آنها ساز تظاهرات حمایت به عمل آورد. خلاصه امیدواریم شما از تاکید و قطعنامه کردن یک امر اصولی قصدی مشابه رفقای رهبری نداشته باشید!!

۳. درباره اسانامه سازمان

بعنوان اسانامه موقت تا تصویب قطعی آن در کنگره سازمانی، من در مجموع مدافع نظر اقلیت کمیسیون اسانامه بجز چند مورد جزئی می باشم و معتقدم در کنفرانس باید حول آن توافق حاصل شود.

ببینیم این موارد را که در اسانامه کدامند: الف. در مقدمه طرح اسانامه نکراینگه "براندازی جمهوری اسلامی و بیکار برای دمکراسی نقطه آغاز این انقلاب است" (۵) را از ایدئولوژی دانم. دلیل این است که این پاراگراف انعکاس همان سیاست راست روانه مرکزیت در اسانامه است که با مجزاکردن نبرد برای دمکراسی بابلوک معینی بر پایه برنامه حداقل به شکل پوشیده اعتقاد به تئوری منشویکی مراحل مشخص می شود. من فکرمی کنم با حذف جمله بالا مسئله حل است و موضع ماصراحت خواهد یافت.

ب: ماده ۸ اسانامه عضویت سازمانها در سازمان را مطرح می کند، و بر این پایه می پذیرد که "تشکل های کارگری و یاد دیگر گروه‌هایی که خواهان عضویت در سازمان هستند، در صورت پذیرش برنامه و اسانامه سازمان می توانند بصورت جمعی به عضویت سازمان درآیند" (۶) من باین ماده فقط در مورد تشکل های کارگری موافقم. در مورد تشکلها و محافل غیر کارگری نظر من این است که ضمن استقبال و تبلیغ جهت گیری آنها در ارگان مرکزی و مطبوعات سازمان ما، عضویت به شکل فردی بعمل آید و عضوگیری به روال معمول در مورد آنها هم بکار گرفته شود، در این صورت عضویت تک تک افراد با شناخت لازم و کافی همراه خواهد بود.

ج: با پیشنهاد ماده جدید اقلیت کمیسیون بعد از ماده ۲۸ مخالفم. دلیل هم اینست که نشستهای غیرمنتخب و دستچین شده بدون اراده اعضاء و با اختیاری مشخصی که کنگره فی المثل به کمیته مرکزی و یا سازمانهای پایه محلی، شهری و منطقه ای می دهد اصولاً حزبی نیستند. معلوم نیست چه ارگانی تعیین می کنند که مثلاً در محلات، شهرها و مناطق فعالترین اعضاء چه افرادی هستند که به آنها حق داده شود درباره مهمترین تصمیمات سازمانی بحث کنند و تصمیمات سازمانی اتخاذ کنند.

د: ماده ۲۷: آنجا که به شرکت اعضاء کمیته های مناطق در کنفرانس مشورتی کمیته مرکزی مربوط است باید به اعضاء کمیته محول شود که چه کسانی به کنفرانس بفرستند. اگر این امر به اختیار مرکزیت گذاشته شود، امکان محفل گرائی و جلب مصلحت و متمایز کردن افراد در جمع، وجود خواهد داشت. بهتر است بجز اعضاء مرکزیت، اعضاء مشاور و کارگزاران مرکزیت و اعضاء شورای نویسندگان یا کمی در کنفرانس مشورتی شرکت نکنند و اگر شرکت می کنند، اراده متشکل اعضاء این افراد را انتخاب کنند، نه مرکزیت.

ه: در مورد تبصره ماده ۲۳ با رفیق باباعلی همنظر می باشم یعنی من هم از اول فکرمی کرده ام که حق ترمیم کمیته مرکزی به هیچ ارگانی بجز کنگره داده نشود. در چنین شرایطی برای رسیدن به حدنصاب تعداد کمیته مرکزی حتماً باید کنگره اضطراری فراخوانده شود و یا در صورت پیش بینی همچون شرایطی در کنگره ها به تعداد اعضاء علی البدل اضافه شود، تا کمیته مرکزی بتواند اعضاء خود را با کسانی که رای کنگره را با خود دارند ترمیم کند.

آنچه که به قطعنامه پیشنهادی رفیق باباعلی مربوط می باشد، نظر من اینست که بجز ماده اضافه شده ۲۵ ناظر بر حق اقلیت های حزبی، که فوقاً در بند یک نوشته ام به آن پرداخته ام و آنرا صراحتاً جلوه های فراکسیون می دانم، در مورد بند ۲۴ و پیشنهادات جدیدشان، آنچه را که به مبارزه ایدئولوژیک علنی مربوط است به لحاظ مضمونی هیچ اختلافی با آن ندارم ولی نسبت به شکلی که مطرح می کنند حرف دارم و آن هم اینکه اصلاحی که ایشان ارائه می دهند با محتوی در تناقض است. ایشان از طرفی مبارزه ایدئولوژیک بی قید و شرط را مطرح

می کنند، در حالی که خودشان چند شرط مشخص بر این آزادی متصورند اوجودت در عمل رانقض نکند. ۲. در چهارچوب اصول بنیادین برنامه حزب بحث شود. ۳. مسائل امنیتی - اطلاعاتی حذف شود، که تا حالا امنیت توضیح داده شده است و مشخصاً این قید بعدی یعنی اطلاعات را هم باید مصادرات توضیح دهند. ۴. مباحثات مقدماتی در سازمانهای حزبی. با توجه به این موارد من همان پیشنهاد اقلیت کمیسیون را قبول دارم: آزادی مباحثه و انتقاد بطور کامل و همه جا. در این صورت آن قید و شرطها با شکل در تناقض نخواهند افتاد.

بند ه: ماده ۲۴ پیشنهادی رفیق باباعلی حتی ناقض ضوابط مورد قبول وی یعنی "مباحثات ایدئولوژیک میبایست در چهارچوب خط ویرنامه باشد" است من با آن موافقم منتهی به شرط اینکه جزو بحث کنگره باشد و زمانش هم تا کنگره مشخص شود، یعنی تا یکسال بعد از کنفرانس. تا قبل از کنفرانس ما اسناد پایه ای داریم و جمعاً توافق کرده ایم و قصد عوض کردن هم نداشته ایم. فقط تمهای مباحثاتی برخی مسائل را صراحت می داده اند و در حوزه های تاکتیک باید بحث می کردیم. راجع به ملحوظ داشتن سطح کندونی تشکیلاتی ما و در این رابطه حذف برخی موارد، در همه جا با ایشان موافقم.

۴. درباره قطعنامه محکومیت نوسانات تاکتیکی در قبال احزاب غیر پرولتری و جنگ

در این رابطه بدلیل عدم دست رسی به نشریات و اسناد سازمان بویژه دوره اول راهکارگر (ارگان سیاسی)، موضعگیری در قبال سیاست سازمان در مورد مجاهدین، حزب دمکرات و جنگ بر این مقدمه نیست و احتیاج به مطالعه دقیق تر و همه جانبه تر دارم. ولی بجز در مورد شعار جنگ میهنی، سایر موارد را بطور مشخص و بیواسطه به بحران کنونی و روند تکوین آن مربوط نمی دانم، ضمن اینکه در شکل گیری و کانونی شدن بحران اینها هم تاثیراتی داشته اند. ولی به هر حال در این موارد هم اکنون و در چند سال اخیر مواضع انقلابی و جدی داشته ایم. اگر انتقادی وارد باشد که هست - به چگونگی تغییر مواضع و عدم انتقاد از خود شجاعانه و صریح از مواضع گذشته برمی گردد. آنچه به بحران مابین واسطه مربوط هست و اگر چنانچه رهبری روی آن پای می فشرده و مواضع را دست به اقدام می زد مسئله تماثل ائتلاف با لیبی - راه دمکراتها و سیاست سازمان در قبال سرنگونی و پلانتفرم جنبه دمکراتیک - ضد امپریالیستی بر پایه برنامه حداقل می باشد، که بدون تردید ناشعباب صورت می گرفت. نمودهای آن قطعنامه محکومیت رهبری در نخستین کنفرانس خارج کشور با خطر محکومیت رفع بایکوت از فدائیان خلق و مخالفت گسترده اعضاء و واحدها نسبت به این سیاست می باشد. در واقع کانونی شدن بحران حول این امر اعلام همکاری با کشتی گریون بود. چیزی که متأسفانه رفیق باباعلی با به آن نمی پردازد و در همین قطعنامه آنرا به سایه برانده و بطور مشخص به مسئله رفع بایکوت از سازمان فدائیان خلق اشاره ای ننموده است. پرداختن به این مسئله از جانب رفیق از دو جنبه حائز اهمیت است.

الف: اینکه به تناقض در مواضع خویش در مورد انتقادش به تبدیل جنبه دمکراتیک - ضد امپریالیستی به برنامه سرنگونی و برقراری جمهوری و در این رابطه تمایل به بلوک با طیف راست، پایان خواهد داد و با مخالفت با این اقدام رقفاً جنبش را مطمئن خواهد ساخت که واقعا مخالف ایجاد بلوک با آنها (طیف توده ای) و به طریق اولی اقدام رفع بایکوت که تمایل به مادیت یافتن این قضیه می باشد هستند.

ب: و به این ترتیب از نقش خود در تدوین این جنبه واحد و دفاع از ائتلاف با جماعت کشتگر، انتقاد روشن و قاطع بعمل خواهد آورد و واقعاً گفتار را با یکدیگر هماهنگ خواهد ساخت.

خلاصه کنم: معتقدم بطور مشخص علت اساسی بحران در دو حوزه بوده: ۱- وجود فوق سانترا لیسیم و رژیم فرقه ای - محفلی ۲- سیاست راست روانه و اپورتونیستی رهبری سازمان ما، که به موضوع تفسیر از بلوک قدرت جمهوری دمکراتیک خلق - جنبه واحد دمکراتیک ضد امپریالیستی و مجاز بودن شرکت

در دولت موقت به لحاظ اصولی، که عملی شدن این مسئله در واقع به مثابه اولین اقدام همان "رفع بایکوت" و اعلام همکاری و ائتلاف با فانداسیان خلق (جماعت کشتگر) می باشد.

(در رابطه با سیاست ائتلافی، مطلبی برای درج در بولتن مباحثات کنفرانس خواهم داشت که به طور مشروح به آن خواهم پرداخت.)

۵- در مورد قطعنامه جنبه واحد کارگری و جنبه واحد دمکراتیک - ضد امپریالیستی

قطعنامه رفیق رادر مجموع و بطور کلی قبول دارم، زیر منطقی که در بندهای ارائه شده در نظر دارند، اصولی هستند. علی رغم اینها جهت تاکید و صراحت یافتن فرمولها (برای جلوگیری از تفاسیر احتمالی) تذکرات زیر را لازم می دانم:

الف: سیاست ما باید و اساساً در جهت مبارزه برای تشکیل بلوک یسار جنبه با سازمانهای باشد که برای برنامه انتقال به سوسیالیسم مبارزه می کنند و توان پذیرش این مطالبات (سرنگونی ج ۱۰ - برقراری جمهوری دمکراتیک خلق، کنترل کارگری بر تولید و توزیع، حکومت شورائی، ملی کردن بانکها، بیمه ها، تجارت خارجی، منابع اصلی مواد خام، منابع نظامی، صنایع و موسسات بزرگ سرمایه داری، مصادر اموال و املاک بزرگ مالکان و همچنین دفاع از آزادی نامحدود عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، اعتصابات، تشکل، حق ملل در تعیین سرنوشت تاسرحد جدائی و کلاد دفاع از دمکراسی و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی) را دارند.

ب: تلاش برای تشکیل جنبه واحد کارگری حول مطالبات روزمره و پایهای کارگران

ج: رد نکردن امکان ائتلاف موردی و موقت، و نه به شکل ارائه پلاتفرم ثابت بلکه آماده بودن برای ائتلاف در روند مبارزه برای سرنگونی.

د: در مورد مجلس موسسان، ما باید صریح و روشن اعلام داریم که شعار ما حکومت شورائی می باشد و اصل اساس برای ما شوراهای باشند. ولی در شرایطی ممکن است شعار تلقیق شور و امجلس موسسان و یا دفاع از این مجلس و تاکید برای تشکیل آن بدهیم. منتها در همین حالت هم باید مشخص کنیم که تشکیل این مجلس و یا خواستن تشکیل آن نه تنها ناقصی شوراهایست و جایی آن را نخواهد گرفت، بلکه تابع و تکمیل کننده آن خواهد بود. اگر این تاکیدات وارد شوند بر ما هیچ فرقی نخواهد کرد که این شعار در برنامه انتقالی گنجانده شود یا نشود.

ولی مرز بندی رفیق با کسانی که به شکل دگم و شماتیک به این مجلس می نگرند و دیگران را به پارلماناریسم و مدافع بورژوازی متهم می کنند جایز می دانم و فکر می کنم فی المثل طیف اقلیت چنین درکی را با توجه به عدم اعتقاد به دمکراسی و آشفتگی و درماندگی در تشخیص درست مرحله انقلاب ارائه می دهند. البته این برخورد هیچ ربطی به بلشویسم و لنینیسم ندارد. برای رد نظر آنها تجربه بلشویکها در انقلاب اکتبر و برخوردشان به مجلس موسسان قبل از انقلاب و فشار آنها به دولت کرنسکی برای تشکیل این مجلس و سرانجام انحلال آن در ماههای پس از انقلاب اکتبر به دلیل نفس وجودی آن بلکه به خاطر آنکه در مقابل اراده عالی ترین شکل دمکراسی یعنی شوراهای ایستادند، روشن گری باشد.

البته این شکل برخورد از جانب رفیق غلام هم در بولتن مباحثات ۱۲ ارائه شده است. این رفیق ضمن اینکه مرزهای مشخصی با طیف اقلیت در دفاع از دمکراسی و تعیین حالت های شرکت در مجلس موسسان ارائه می دهد، ولی در آخرین تحلیل او هم دچار چنین آشفتگی می باشد. شکی نیست که رفیق ساسی رهبری و کمیسیون برنامه با گنجاندن این بند که برآورده شدن تمام خواسته های دمکراتیک منوط به تشکیل مجلس موسسان است در آخر طرح برنامه در واقع همان دفاع از این شکل فرمینیستی - اپورتونیستی (سرنگونی، دولت موقت و مجلس موسسان) را افاده نموده اند. ولی انتقاد این رفیق نه تنها به این فرمول بلکه به فرمول: "سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) برای براندازی رژیم اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق جهت گذاری وقفه

به سوسیالیسم مبارزه می کند، جمهوری دمکراتیک خلق محصول قیام مسلحانه کارگران و توده های ستم کشیده و یک دمکراسی توده ای است که در آن شوراهای کارگران و زحمتکشان، متناسب با تقویت مواضع پرولتاریای انقلابی جایگزین نهادهای نمایندگی پارلمانی خواهد شد" (۷) هم می باشد.

و مدعی است که راه کارگر برای جمهوری پارلمانی مبارزه می کند و این یک اتهام نیست. من فکر می کنم، جمهوری دمکراتیک خلق، یک شکل شناخته شده ای در ادبیات کمونیستی هستند، همچنین قیام مسلحانه کارگران و ستمکشان، دمکراسی توده ای و شوراهای تازه "اینجا تناسب تقویت مواضع پرولتاریا هم مشخص است، و تفسیر رفیق غلام، تفسیر دقیقی نیست. ولی علی رغم اینها، اگر این دفاع از جمهوری پارلمانی است پس:

"حزب برای یک جمهوری کارگران - دهقانان دمکراتیک ترمیم آرزو می کند که در آن پلیس و ارتش منظم ملنی شده و توسط مردم همگی مسلح، میلیشیا ی خلقی جایگزین می شود، تمام مقامات نه فقط انتخابی خواهند بود، بلکه در هر زمان می توانند طبق خواست اکثریت رای دهندگان فراخوانده شوند، تمام مقامات بدون استثنا، حقوقی نه بالاتر از حقوق یک کارگر ماهر دریافت خواهند کرد. نهادهای نمایندگی پارلمانی تدریجاً توسط شوراهای نمایندگان مردم (از طبقات و حرفه های مختلف و بی مناطق مختلف جایگزین شده و بعنوان ارگانهای قانون گذاری و اجرایی هر دو انجام وظیفه خواهند کرد". (۸) چیست؟

آیا رفیق غلام حاضر است لنین و بلشویکها را مدافع جمهوری پارلمانی بنامد؟ شکی نیست که طبق منطق ایشان اتهام هم نخواهد بود، بلکه برنامه بلشویکها حتی از برنامه راه کارگر (که اقتباس از آن است) صریح تر و گویاتر است.

البته رفیق غلام حق دارد در برنامه مورد نظرش طرح شعار مجلس موسسان را با تشخیص از شرایط ننگ جاندمطمن باشد که کسی او را "اپورتونیسم چپ" نخواهد خواند و اتفاقاً من ننگ جاندمطمن آنرا با توجه به تجربه انقلاب بهمن ۵۷ و سطح رشد کیفی و کمی طبقه کارگر ایران و آرایش طبقاتی جامعه ترجیح میدهم. ولی با توجه به تجربه بلشویکها و درستی تشخیص آنها و مشخص بودن شکل حکومتی و تاکید عمده به شوراهای، طرح این شعار را دلیل بر جمهوری خواهی و پارلماناریسم نخواهد بود، همچنانکه مثلاً رفقای اقلیت را که چون مجلس موسسان را حذف می کنند نمی توان "چپ" خواند. اتفاقاً آنها چون طرح خواسته های انتقالی را در برنامه حداقل حبس می کنند، در این مورد مشخص راستند. "چپ" (البته بجز رفقای هسته که درک روشنتری از مرحله انقلاب را ارائه می دهند و بنظر من به نظر قدیمی و اساسی مانزدیکترند).

۶- در مورد قطعنامه خملت بندی انقلاب، جمهوری دمکراتیک خلق و حکومت تجدیدنظر طلبی دفترسیاسی

این قطعنامه را قبول دارم و تمام اجزاء و موارد آن اصولی می دانم. فقط برخلاف نظر رفیق من رفقای طیف اقلیت رانه پوپولیسم و دمکراتهای انقلابی بلکه کمونیستهای می دانم که انحرافات معین پوپولیستی و فرقه گرایانه دارند. و آنها را در وحدت حزبی با خودمان دانسته و می دانم، البته وحدتی اصولی همراه با مبارزه ایدئولوژیک جدی و تاکید به درکهای انقلابی و کمونیستی خودمان در رابطه با پوپولیسم و فرقه گرایی و گرایشات فئودال سانترالیستی.

- منابع
- ۱- ویژه نامه مباحثات کنفرانس شماره ۲ صفحه ۲۱
 - ۲- همانجا در همان صفحه
 - ۳- همان جا - صفحه ۲۳
 - ۴- از قطعنامه های حزب کمونیست (بلشویک) انتشارات شوراس ۱۰۲
 - ۵- طرح جدید اساسنامه سازمان - مقدمه - ص ۶
 - ۶- همان جا - ماده ۸ بند الف صفحه ۹
 - ۷- طرح برنامه سازمان ص ۲۰
 - ۸- برنامه جدید ص ۰ س ۰ روسیه بنقل از بولتن برنامه سازمان (درونی)

درباره بحران

دنباله از صفحه ۱

نشان داد و براتیک مبارزاتی حزب بلشویک هم آنرا تأیید کرد. امروز هم، که ما به نقد بحران تشکیلاتی میپردازیم، نگرش های متفاوت و متضاد را در برخورد به مسائل حزبی مشاهده میکنیم که نشانه های جدیت یا عدم جدیت خود را در پاسخگویی به نیاز جنبش طبقه کارگر بر خود دارند و بایستی آشکار گردند. پشت نقدهای متنوع تشکیلاتی، بندهای اساسنامه ای و پشت شعارهای زیبا و دلنشین و با ۰۰۰ دفاع از سیستم های خاص تشکیلاتی نهفته است که باید برده را کنار زد و نشان داد که چرا در صورت اختیار کردن ابزاری نامناسب (حزب) نمیتواند صحبتی از رهائی طبقه در کار باشد. باید تفاوت شعارهای پرطمطراق و ادا و اطوارهای مکررات مآبانه ویا بوروکرات مآبانه را شناخت و مرز آنرا با برخورد جدی نسبت به مسائل حزبی دریافت. از اینروست که مقدمات نکاتی را پیرامون حزب مورد بررسی قرار میدهم که بطور مشخص هم با آن مواجه شده ایم.

حزب طبقه کارگر، عبارتست از دسته متشکل پیشروترین، فداکارترین بخش طبقه کارگران در ستاد جنگی شان، که خود تجسم انضباط و انتظام طبقه کارگر است. حزب طبقه کارگر وسیله ایست برای کسب قدرت سیاسی و برقراری دیکتاتوری طبقه که بدون اراده واحد و انضباط آهنین غیر قابل تصور است.

حزبی که مصمم است نبردهای بزرگ طبقاتی را علیه بورژوازی سازمان دهد و آمادگی و تحرك برای مقابله با فراز و نشیب های مبارزه را مرتباً در خود تقویت نماید؟ برای کمونیستها نمیتواند بمثابة ستاد جنگی کارگران در نظر گرفته نشود؛ چرا که امر انقلاب و سوسیالیسم را کمونیستها جدی میدانند و از همینرو نیاز به سلاحی برنده، پر صلاحیت و آبدیده در کوره مبارزه طبقاتی، که تجسم واقعی اراده پرولتاریای انقلابی است را ضروری دانسته و ایجاد آنرا بمثابة مهمترین اقدام برای رهائی طبقه کارگر در دستور کار قرار میدهند. امروزه کمتر کسی پیدا میشود که اهمیت و ضرورت حزب را درک نکند، ولی آنچه که مسئله عمومی است و مورد اختلاف است همانا درک ما از حزب و مکانیزمهای فعالیت حزبی است.

لنین در باره تجربه بلشویکی خود از حزب مینویسد:

" پیروزی بر بورژوازی بدون یک جنگ طولانی، سرخند و حیاتی و معانی، جنگی که مستلزم پایداری، انضباط، استقامت، تزلزل ناپذیری و وحدت اراده است، امکان پذیر نیست. باز هم تکرار میکنم که تجربه دیکتاتوری پیروزمند پرولتاریا در روسیه به کسانی که قادر به تفکر نیستند یا کسانی که در باره این مسئله نیاندیشیده اند، برای العین نشان داد که مرکزیت بیچون و چرا و انضباط بسیار شدید پرولتاریا یکی از شرایط اساسی پیروزی بورژوازی است " تأکید از من - بیماری کودکی " چپ روی " در کمونیسم - صفحه ۲۳۶.

بنابراین یکی از شروط ضروری برای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و استحکام و توسعه دیکتاتوری پرولتاریا، ایجاد حزبی است با مرکزیت بی چون و چرا، انضباط شدید و اعتماد رقیقانه، و بدون وجود چنین عناصری در حزب نمیتوان سخن از حزب مطلوب برای رهبری مبارزه طبقه کارگر و توده ها در امر سرنگونی بورژوازی در میان باشد.

برای دستیابی به چنین حزبی با چنین کیفیتی طبعاً به آگاهی از قانونمندیهای حاکم بر حزب و کار متین و طولانی مدت نیاز است. هر گاه به قانونمندیهای حاکم بر حزب و الزامات آن بی توجهی شود و بشیوه اراده گرایانه سازمان داده شود حاصل آن نه حزبی متکی بر طبقه و بمثابة جزئی از طبقه، بلکه دسته ای مجزا از طبقه و حتی توده حزبی، تبدیل خواهد شد و تعمیق حاکمیت اراده گرائی و فرمالیسم، عملاً حزب را از مضمون تهی میسازد و قدرت رزمندگی، ابتکار و سازماندهی اش را خفه میکند و تداوم وضعیت به تکوین محفلی بر فراز حزب و توده ها منجر خواهد شد؛ محفلی که معیارهای ارزشی اش درجه انطباق عناصر با محفل حاکم است و نه معیارهای انقلابی یک حزب کمونیستی. در این مرحله چه بسا که بسیاری از انقلابیون پاکباخته از محور امور فعالیت حزبی کنار مانده و عناصر همگرا با محفل وظیفه سور و ساتچی را انجام خواهند داد. بقا طولانی چنین وضعیتی در حزب قشری از کادرها را که بوسیله برگماری به نوازش رسیدند و بدین لحاظ خود را مدیون به بالا میدانند از آنجا که منبع قدرتش از آنجاست و نه از توده ها، به سخنگویان و توجیه گران سیاستهای محفل حاکم تبدیل میشوند و نقشی دوگانه شان بین بالا و پائین و شرایط و الزامات این سبک کار کاراکترها و شخصیت های برای " حزب " تربیت میکنند که تجسم فساد و گنبدگی محفلی و بوروکراتیسم در حزب اند. در واقع عدم درک الزامات عینی مکانیزمهای دورن حزب ما را از هدف واقعی که ایجاد ابزاری مناسب برای رهائی کارگرانست دور میکند. توجه اکید به پیش شرط های ایجاد حزب مطلوب آنچیزی است که توسط ما اساساً نادیده گرفته شده است. به پیش شرط های حزب رزمنده کارگران از نظر لنین و تجربه بلشویسم مراجعه کنیم:

" بلشویسم، بعنوان یک جریان اندیشه سیاسی و حزب سیاسی، از سال ۱۹۰۳ وجود دارد. فقط تاریخ تمام دوران موجودیت بلشویسم میتواند بنحوی رضایت بخش این نکته را توضیح دهد که چرا بلشویسم توانسته است انضباط آهنینی را که بسرا ی

پیروزی پرولتاریا ضروریست در دشوارترین شرایط بوجود آورد و آنرا پای بر جا نگاه دارد. قبل از هر چیز این سؤال پیش میآید که چه چیزی انضباط حزب انقلابی پرولتاریا را بر پا نگاه میدارد؟ با چه چیزی این انضباط وارد میشود؟ و به چه وسیله ای تقویت میگردد؟

اولاً بوسیله آگاهی پیشاهنگ پرولتری و وفاداری وی نسبت به انقلاب پایداری وی، جانفشانی وی و قهرمانی وی.

ثانیاً بوسیله کسی که وی قادر است با وسیعترین توده زحمتکشان و در نوبت اول با توده پرولتر و همچنین با توده زحمتکشان غیر پرولتر ارتباط برقرار سازد، نزدیک گردد و تا درجه معینی حتی با آن در آمیزد.

ثالثاً بوسیله صحت رهبری سیاسی که بوسیله این پیشاهنگ عملی میگردد، بوسیله صحت استراتژی و تاکتیک سیاسی وی، بشرطی که وسیعترین توده ها خود با تجربه خویش به صحت آن یقین حاصل نمایند. بدون این شرایط عملی نمودن انضباط در یک حزب انقلابی که واقعا شایستگی حزب آن طبقه پیشرو را داشته باشد که بتواند بورژوازی را سرنگون سازد و تمام جامعه را اصلاح نماید، محال است. بدون این شرایط کوشش برای ایجاد انضباط حتماً به کوشش بوج و عبارت پردازی و ادا و اطوار بدل خواهد شد.

تاکیدات دو خطی از من - لنین، بیماری کودکی " چپ روی " در کمونیسم - صفحه ۲۳۶، منتخب آثار - انتشارات سچفا.

پس لازمه ایجاد حزب رزمنده پرولتری، که انضباط آهنین عنصر لاینفک آنست پیش شرطهایی است که در نقل قول فوق از مباحثات کافی برخوردار است؛ آگاهی پیشاهنگ پرولتری، پیوند وسیع با کارگران و زحمتکشان و تجربه صحت رهبری سیاسی وفاداری وی به انقلاب در بستر مبارزه طبقاتی، لازمه جاری ساختن مکانیزمهای حیات حیات حیات و بالنده حزبی است و وجهش از مراحل رشد کمی و شکل گیری ارگانهای حزبی در انطباق با الزامات مبارزه طبقاتی بطور مشخص، موجب کند نمودن روند تحکیم حزب بر مبنای سانترالیسم دمکراتیک و طبعاً بی توجهی به شرایط ایجاد انضباط شدید حزبی خواهد شد و در عوض راه برای بوروکراتیسم هموار گشته و ادا و اطوارهای " حزبی " جایگزین انضباط و مناسبات رقیقانه میشود.

سازماندهی حزب بر مبنای سانترالیسم دمکراتیک متضمن تحرك و رزمندگی حزب بوده، ضمن اینکه در سایه آن مبارزات درون حزبی بین گرایشهای مختلف، بشیوه حزبی، به حزب شادابی، پویایی و خلاقیت میبخشد و راه را برای پاسداری از خلوص سیاسی ایدئولوژیک حزب هموار مینماید.

البته برای کمونیستها انقلابی که امر رهائی طبقه کارگر را در راس مبارزات خود قرار داده اند، بدیهی است که شرایط مخفی مبارزه اجباراً دمکراسی درون حزبی را تضعیف میکند. آنچه که برای کمونیستها اصل است اینست که شرایط مخفی را بهانه ای برای نقض دمکراسی درون حزبی قرار ندهند. اینکه در شرایط مخفی حزب کمونیست باید بر اساس پرنسپ مرکزیت قوی سازمان یابد و در صفوف آن انضباط شدید حاکم باشد، تردیدی نیست؛ اما برای جلوگیری از رشد تمایلات بوروکراتیک، جدا افتادن از توده حزبی و طبقه کارگر، لازمه اش حفظ تماسهای دائم و زنده با طبقه و توده هاست. تنها از این طریق میتوان حقانیت پیشاهنگ آگاه پرولتری، صحت رهبری سیاسی و وفاداری اش به انقلاب و امر اصلاح خویش و برطرف ساختن ضعفها را بطور مستمر تعقیب نمود.

با اعمال چنین مکانیزمهایی است که در شرایطی که " حزب کمونیست در تحت محاصره قادر نیست برای مسئله جدی از همه پرسش دمکراتیک میان همه اعضا حزب (آنطور که بخشی از کمونیستهای امریکا پیشنهاد میکنند) استفاده نماید، این حزب بیش از اندازه مجبور است که برای مرکزیت هدایت کننده اش این حق را قائل شود که در لحظات ضروری برای همه اعضا حزب تصمیمات مهم را اتخاذ کند. " تأکیدات از من - نقش حزب در انقلاب پرولتری - صفحه ۱۲ - لنین.

آنچه توسط بوروکراتهای حزبی نادیده گرفته میشود اینست که مسئله اجبار شرایط مخفی (حزب در محاصره) را که حق اعطاء شده به مرکزیت هدایت کننده اش موجب گشته مورد توجه قرار نداده و آنجا که چنین اجباری هم وجود ندارد بقاعده شرایط اجبار وفادار میماند و نکته دیگر اینکه مسئله اخذ تصمیمات مهم در لحظات ضروری را فراموش میکنند و لحظات ضروری بیک قاعده عمومی ارتقاء مینماید، تا آنجا که در عمل حق قیمی دائم العمر توده های حزبی را برای خود به رسمیت میشناسد و باین اعتبار که روشنفکر کتاب قوت داده ایست مختار است اراده خود را جایگزین اراده کل حزب نماید.

با وجود تمام سوء استفاده ها که ممکنست از شرایط بنبغ نقض دمکراسی صورت گیرد بایستی اعتراف نمود که در شرایط سرکوب فاشیستی، شرایطی که حزب مخفی قادر نیست ابزارهای تامین دمکراسی درون حزبی را در ابعاد وسیع بکار گیرد، تبلیغ و

* چند اثر از لنین در باره حزب، انتشارات سازمان هوادار سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلین غربی - سچفا (اقلیت)

" حفظ موکدترین نظم انقلابی " مرکزیت دمکراتیک دریافتیم ، اما ایراد آن چیست ؟ درک او از سانترالیسم دمکراتیک اینست که بهمان اندازه که در عمل انضباط آهنین تحت ارگانهای اجرائی ۰۰۰ برقرار است ، بهمان اندازه فرصت کافی در حزب برای مباحثه ، انتقاد ، ابراز ناخشنودی ، گزینش و برکنار نمودن نیز وجود دارد . آیا واقعا چنین درکی عملی است که به یک اندازه سانترالیسم و دمکراسی در حزب جاری گردد ؟ اگر پیش شرط سانترالیسمی قوی ، دمکراسی در حزب است مکانیزمهای آن چگونه باید باشد تا تلاش برای ایجاد " فرصت کافی " و برقراری " به یک اندازه " سانترالیسم و دمکراسی ، منجر به تضعیف سانترالیسم و کاهش تحریک و رزمندگی حزب نگردد ؟

اولا : برای ایجاد فرصت کافی در حزب برای مباحثه ، انتقاد ، ابراز ناخشنودی ، گزینش و برکنار نمودن " ، ابزارهایی که بکار گرفته میشود چیست ؟ از نقطه نظر حزبی ، دمکراسی ، در حق انتخاب کردن و انتخاب شدن ، آزادی کامل بحث و انتقاد ، که در حوزه های حزبی ، کنفرانس های محلی ، منطقه ای ، سراسری و کنفرانس های ملی میباید و سانترالیسم هم بمعنای تبعیت کل سازمان از رهبری منتخب خویش (کمیته مرکزی سازمان) ، تبعیت اقلیت سازمان از اکثریت و تبعیت ارگانهای پائین از ارگانهای بالا و تبعیت فرد از جمع ، میباید . دقیقا تحت چنین شرایطی میتوان سانترالیسم دمکراسی بشیوه مطلوب در حزب تأمین گردد . ولی تأکید بر " فرصت کافی " به چه معناست ؟ فرصت کافی یعنی ایجاد ابزاری که بتوان تحت هر شرایطی مباحثه ، انتقاد ، ابراز ناخشنودی و گزینش و برکنار نمودن را سازمان داد و ظاهرا شرایطی ایجاد نمود که دمکراسی بنحو احسن اجرا گشته و راههای محدود ساختن آن را صدود ساخت ۰ از اینجا است که تزهاری زیر خلق میشود که :

" حیات ایدئولوژیک حزب " بدون " وجود گروه بندیهای ایدئولوژیک موقتی غیر قابل تصور است . تاکنون هیچکی موفق به کشف طرز عمل دیگری نشده است . و کسانی که در جستجوی کشف آن بودند تنها نشان داده اند که راه حلشان چیزی جز در حکم خفنه کردن حیات ایدئولوژیک حزب نبوده است . " و " بدون آزادی مباحثه ، بدون حق ابراز مواضع بطور جمعی - از طریق گروه بندیها - این احزاب هرگز یک نیروی انقلابی تعیین کننده ای نخواهد شد . " تروتسکی - بین الملل سوم پس از نین صفحات ۱۶۳-۱۶۹ .

مشاهده میکنیم که گروه بندیهای مختلف در حزب بمثابة ابزاری که تضمین کننده " فرصت کافی در حزب برای مباحثه و ۰۰۰ " طرح میشود و رابطه ای منطقی بین تأکید بر " فرصت کافی " و گروه بندیها (که در واقع همان فراکسیون ها هستند) ، بمثابة ابزار تحقق آن وجود دارد و درک معینی را از مکانیزمهای حزب ارائه میدهد .

تأکید بر گروه بندیهای مختلف در حزب ، در واقع دفاع پوشیده از فراکسیونیم در حزب است و این خود اعتقاد تعدد اراده (حق تشکل در حزب) ، در مقابل اراده کل حزب است که در مرکزیت تجلی می یابد . واقعیتی است انکار ناپذیر که تعدد اراده (فراکسیونها) در مقابل برسیب لنینی حزب با مرکزیت قوی قرار دارد .

با توجه به آنچه فوقا اشاره شد میتوان ایراد تروتسکی را به " حفظ موکدترین نظم انقلابی مرکزیت دمکراتیک " دریافت ، چرا که به موجودیت فراکسیونها در مقابل دیسیپلین حزبی و اراده واحد قرار دارد .

بر اساس درک تروتسکی از مکانیزمهای حیات حزبی ، بایستی حزب لنینی را حزبی بوروکراتیک و خفقان آمیز تلقی نمود ، چرا که برسیب گروه بندیهای مختلف در حزب را نمی پذیرد و معتقد است که :

" حزب کمونیست باید بر اساس برسیب مرکزیت قوی سازمان یابد . دوران جنگ داخلی باید در صفوف خویش نوعی انضباط نظامی را اجرا نماید " . لنین نقش حزب در انقلاب پرولتری - صفحه ۱۴ ، تأکید از من *
و خلاصه اینکه لنین طرفدار حزبی یکپارچه ، مبارز ، متشکل و با انضباط آهنین بود که در آن برای عناصر متزلزل و اپورتونیست جایی نباشد و معتقد بود که :

" این تشکیلات باید بر اساس اصول سانترالیسم دمکراتیک بنا شود تا بتواند بسا منظم ترین و مناسب ترین شیوه از نیروهای سازمان یافته پرولتاریا هم برای تحقیق هدف نهائی اش و هم برای فعالیت نهادهایش در شرایط فعلی ، استفاده کنند " . قطعه نامه ها و تصمیمات حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه - جلد اول - ترجمه سچفخا لنین در رابطه با اصول اساسی سانترالیسم دمکراتیک می نویسد :

" تابعیت اجباری کلیه کمیته ها از کمیته مافوق و وجود یک مرکز تام الاختیار کسسه اتوریته اش در فواصل کنفرانس های حزب نمیتواند مورد اعتراضی احدی قرار گیرد ، چنیسن است اصول اساسی سانترالیسم دمکراتیک " . تأکید از من - اسناد انترناسیونال سوم (کمینترن) - در باره احزاب کمونیست - صفحه ۱۸ .

تروتسکی مبنی بر " فرصت کافی " برای " برکنار نمودن " ، " ابراز ناخشنودی " و ۰۰۰ را چگونه با منطق لنینی از سانترالیسم دمکراتیک میتوان سازش داد که بر مبنای درک و مکانیزمهای شناخته شده استوار است . تأکید بر " فرصت کافی " و ایراد به

* چند اثر از لنین در باره حزب ، انتشارات سازمان هوادار ، سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلین غربی - سچفخا (اقلیت) .

تأکید بر دمکراسی بدون توجه به شرایط به اندازه ای نقش مخرب و تضعیف کننده داشته ، که بوروکراتیسم دارد ، و موجب دامن زدن به روحیات و تمایلات خرده بورژوازی و آنارشستی میگردد ، و کلام آخر را به زبان روان و شیوایی کمینترن بشنویم کسسه می نویسد :

" سانترالیسم دمکراتیک در تشکیلات حزب کمونیست همانا باید سنتز واقعی و وحدت سانترالیسم و دمکراسی پرولتری باشد . این وحدت نمیتواند جز از راه فعالیت مشترک مداوم و همچنین جز از طریق مبارزه مشترک و دائمی تمام حزب بدست آید . سانترالیسم در حزب کمونیست نباید صوری و مکانیکی باشد ، بلکه باید تمرکز بخشیدن بفعالیت کمونیستی یعنی ایجاد یک رهبری نیرومند ، آماده تعرض و در عین حال قادر به انطباق با شرایط مبارزه باشد . برقراری سانترالیسمی صوری و مکانیکی جز به معنای متمرکز کردن " قدرت " در دست یک بوروکراسی به منظور اعمال سلطه بر سایر اعضای حزب یا بر توده پرولتاریای انقلابی غیر حزبی ، نخواهد بود " . و در ادامه : " دمکراسی خالص صوری در حزب ، نمیتواند از گرایشهای بوروکراتیک و آنارشستی جدا باشد ، زیرا مبنای هر همین دمکراسی است که آنارشسیم و بوروکراتیسم میتوانند در جنبش کارگری رشد کنند " . تأکیدات دو خطی از من - اسناد انترناسیونال سوم (کمینترن) - صفحات ۲۴۴-۲۴۵ .

شرایط بحرانی جنبش کمونیستی (در سطح جهانی و ملی) ، تأثیرات شکست انقلاب ایران ، غیر کارگری بودن چپ ایران و ۰۰۰ و دشواریهای راه ایجاد حسرت کمونیست ، عواملی هستند که موجبات تردید و تزلزل و آشفتگی برای بخشی از نیروهای چپ را ایجاد کرده است . و این امر خود را در گرایشهای سوسیال دمکراتیک و تمایلات به نفی حزب لنینی با کمیت و کیفیت و اشکال متنوع نمایان میسازد .

یادآوری تجربه حزب بلشویک پس از انقلاب اکتبر ، وضعیت ناهنجار اقتصادی ، جنگ و محاصره اولین دژ پرولتاریا توسط بورژوازی ، سبب تزلزل سیاسی بخشی از خرده بورژوازی و نارضایتی وی گردید و حتی به بخشی از طبقه کارگر هم سرایت کرد و بقبول لنین گویا ترین بیان خود را در کوششهای یافت . وضعیت دشوار آنزمان و لزوم پیشه کردن سیاستهای جدید اقتصادی (نپ) زمینه های حدنیایی صفت بندی درون حزب بلشویک و بروز تمایلاتی که مغایر با مشی لنینی حزب بوده و تلاش داشته تا حزب را به بحث بکشانند ، بلحاظ نظری اپوزیسیون حزبی شکست خوردند و پس از گذر ۱۰ (حزب ، ممنوعیت فراکسیونها اعلام شد که قطعه نامه پیشنهادی به کنفرانس به ابتکار لنین بود و به تصویب کنفرانس رسید .

از آنجا که گرایشی که تلاش داشت تا حزب را به بحث بکشاند و در واقع الگوئی است برای عده ای از رفقای ما که امروز علنیت بی قید و شرط را بمثابة قانون حاکم بر حزب مخفی ، و فراکسیون در سازمان (زیر لوای گروه بندیهای مختلف) ، بمثابة عنصری از دمکراسی درون حزبی میبندارند و ۰۰۰ لازمست تا به نگرش حزبی آن گرایش و آشتی - ناپذیری آن با محتضات حزب لنینی اشاره داشته باشیم . بدین لحاظ به زاویه خاصی به نظر تروتسکی میگردیم که امروزه بطور مشخص با آن مواجه هستیم :

درک تروتسکی از حزب و مکانیزمهای درون حزبی چرا با برسیب های حزب رزمنده کارگران (حزب کمونیست) متضاد است و این تفاوت خود را در کجا نشان میدهد ؟ تروتسکی در نقد برنامه پیشنهادی بین الملل کمونیست می نویسد :

" برنامه پیشنهادی تنها با اشاره به ضرورت " حفظ موکدترین نظم انقلابی مرکزیت - دمکراتیک " از دور به مسئله برخورد میکند . این یگانه فرمولی است کسسه رژیم داخلی حزب را تعریف میکند ، و افزون اینکه این فرمول کاملا جدیدی است . مابه اینکه رژیم حزبی متکی بر اصول مرکزیت دمکراتیک است ، واقفیم . از دیدگاه نظری چنین پیش فرض است (همچنین در تجربه به مرحله اجرا در آمده است) که در رژیم مرکزیت دمکراتیک بهمان اندازه که در عمل انضباط آهنین تحت ارگان های اجرائی برگزیده شده و قابل عزلگی که دارای اختیارات تامی است برقرار است ، فرصت کافی در حزب برای مباحثه ، انتقاد ، ابراز ناخشنودی ، گزینش و برکنار نمودن نیز وجود دارد . اگر کلمه دمکراسی بمعنای حق حاکمیت حزب بر تمام ارگانهایش باشد ، پس مرکزیت بمعنای استقرار بگونه درست انضباط آگاهانه ایست که قابلیت رزمندگی حزب را تضمین میکند . اینک ، به این فرمول رژیم داخلی حزب که در تمامی گذشته امتحان خود را داده است ، انگاره کلا جدیدی ، یعنی جمله " موکدترین نظم انقلابی " نیسز افزوده شده است . چنین بنظر میرسد که مرکزیت - دمکراتیک محض دیگر بسنده حزب نبوده ، بلکه به درجه معینی از نظم انقلابی برای مرکزیت - دمکراتیک نیاز است . این فرمول بسادگی ایده جدید " نظم انقلابی " خود - بسنده را ماورای مرکزیت - دمکراتیک یعنی ماورای حزب قرار میدهد .

معنی این ایده نظم انقلابی - و " موکدترین " شکل آن - که ماورای ایده دمکراسی و مرکزیت قرار دارد چیست ؟ این " ایده " دال بر یک دستگاه حزبی کاملا مستقل از حزب است . تأکید از من - بین الملل سوم پس از لنین - لئون تروتسکی ، صفحات ۱۶۱ و ۱۶۲ .

در نقل قول فوق درک تروتسکی از سانترالیسم دمکراتیک و حساسیت او را نسبت به

"نظم انقلابی" چیزی نیست جز درخواست دمکراسی برای فراکسیونها و پشت پسر ضد بوروکراتیک، حزب مطلوب دوستداران مباحثه سنگر گرفته است. به تجربیسم و بلشویسم و تاکیدات لنین در مقابل این درک از حزب و مکانیزمهای آن مراجعه کنیم: "باز هم تکرار میکنم که تجربه دیکتاتوری پیروزوند پرولتاریا در روسیه به کسانیکه قادر به تفکر نیستند یا کسانیکه در باره این مسئله نیاندیشیده اند، برای العین نشان داد که مرکزیت بیچون و چرا و انضباط بسیار شدید پرولتاریا یکی از شرایط اساسی پیروزی بر بورژوازی است." تاکید از من - بیماری کونکی "چپ روی در کمونیم" - صفحه ۲۲۶. بنابراین درک لنین از حزب با وجود گروه بندیهای مختلف در حزب بحثناپذیر است. مناسب برای حیات ایدئولوژیک حزب، مغایرت دارد. تاکیدات لنین اساساً بر سازماندهی حزب بر اساس پرنسپ مرکزیت قوی است و نه وجود گروه بندیهای مختلف و... هر چند که تامین مرکزیت قوی تنها مبتنی بر بنای حزب بر اساس سانترالیسم دمکراتیک است.

بیشتر اشاره شد که گروه بندیهای مورد نظر تروتسکی همان فراکسیونها هستند، در اینجا لازم است گفته شود که بعضی مفاهیم از نظر لنین و تروتسکی متفاوت بوده اند، که باید صراحت یابد. در باره مفاهیم انشعاب و فرکسیون، لنین بدستی گفته است: "چیزی که وجود دارد گسیختگی کامل بین حزب و انحلال طلبان است. حزب در ژانویه سال ۱۹۱۲ رسماً اعلام داشت انحلال طلبان بوی تعلق ندارند. تروتسکی غالباً این گسیختگی را "انشعاب" مینامد و ما در باره این نامگذاری ذیلاً جداگانه صحبت خواهیم کرد. این کلمه تکرار غیر نقادانه، غیر عقلانی و بی معنای آن چیز است که دیروز، یعنی در دورانی که دیگر سیری شده، صحیح بود، و هنگامیکه تروتسکی برای ما از "هرج و مرج مبارزه فراکسیونی" صحبت میکند (۲۰۰) فوراً واضح میشود که همانا کدام گذشت سیری شده است که با زبان وی سخن میگوید.

بوضع کنونی از دریچه چشم کارگران جوان روس که اکنون نه دهم مارکسیستهای متشکل روسیه را تشکیل میدهند بنگرید. کارگران جوان در مقابل خود سه نمونه از نظرات و جریانات مختلف جنبش کارگری را در مقیاس وسیع مشاهده مینماید: ۱۰۰۰ حال سؤال میکنیم که آیا "هرج و مرج" در این مورد چه معنی دارد؟ تروتسکی عیسار است پر آواز و توخالی را دوست دارد. این موضوع را همه میدانند. ولی لفظ "هرج و مرج" یک عبارت پردازی فقط نیست بلکه علاوه بر آن اینست که میخواهند مناسبات را کسه دیروز در خارج وجود داشت بر زمین روسیه امروز منتقل نمایند (یا بعبارت صحیحتر برای منتقل نمودن آن تلاش بیهوده بعمل آورند) اینست اصل مطلب. نقض وحدت در پرده فریادهای وحدت طلبی - لنین - منتخب آثار - صفحات ۳۲۵ - ۳۲۴.

آنچه را که تروتسکی "انشعاب" و "انشعاب طلبی" مینامد و در واقع گسست از انحلال طلبی، بالایش مقوف حزب پرولتری است؛ دقیقاً معلول درک او از مناسبات حاکم بر حزب و نگرش وی از حزب میباشد. حاصل چنین نگرشی، تحمل بقای گرایشها و ناهمساز و غیر پرولتری در حزب است که اراده واحد و رمزندگی آنها خدشه دار میسازد. طرد گرایشها انحلال طلبانه و غیر پرولتری نه امری انشعاب طلبانه، بلکه بالایش صفوف حزب که همواره باید مورد توجه باشد و در خدمت استحکام و تقویت رمزندگی انقلابی حزب، کاملاً ضروری است. در اینجا ما با مفاهیم متفاوت از انشعاب و انشعاب طلبی مواجه هستیم که ریشه در بنیادهای نظری از حزب دارد.

مفهوم فراکسیونیسم از نظر لنین و تروتسکی چه بود؟ "فراکسیونیسم" یعنی وحدت اسمی (در گفتار همه از یک حزب هستند) و پراکندگی واقعی (در کردار تمام گروهها مستقلند و با یکدیگر مانند دول مختار وارد مذاکره و سازش میشوند) - لنین. و به این اعتبار تروتسکی را نمایندنده "بدترین بقایای فراکسیونیسم" نامید و اظهار داشت که: "تمام کسانیکه کم و بیش با جنبش کارگری در روسیه آشنائی دارند تروتسکی را که در گفتار غیر فراکسیونی است آشکارا نمایندنده "فراکسیون تروتسکی" میشناسند. این فراکسیونیسم است زیرا هر دو علامت اساسی در آن موجود است: (۱) قبول وحدت در گفتار و (۲) جداسازی گروهها در کردار." لنین - منتخب آثار - صفحه ۳۲۵.

و بالاخره اینکه "تروتسکی بهیچوجه دارای روش مسلکی و سیاسی معینی نیست زیرا داشتن پروانه "فراکسیونیسم" (بطوریکه ما اکنون مفعلاً خواهیم دید) معنایش داشتن پروانه آزادی کامل برای پرواز از یک فراکسیون به فراکسیون دیگر و بالعکس است." لنین - منتخب آثار - صفحه ۳۲۵.

حال با مقدمات فوق (نظر لنین در باره فراکسیونیسم و فراکسیون تروتسکی)، به مسئله گروه بندیها در حزب بپردازیم، که در کنگره ۱۰ حزب کمونیست تحت عنوان ممنوعیت فراکسیونها، منحل شدند. این امر بلحاظ صراحت دادن به تفسیر تروتسکی از کنگره ۱۰ ضروری است. تروتسکی در باره کنگره ۱۰ می نویسد:

"در همین کنگره حزب "کمونیست شوروی"، در واکنش به شورش کرنشستات و طغیان کولاکها، لنین قطعنامه ای را به تصویب رسانید که "تشکیل جناحها و گروه بندیها را ممنوع میساخت. منظور از گروه بندی، آن گرایشها موقتی که لاجرم در فرآورد حیات حزب بوجود می آید نبود، بلکه آن جناح هائی بودند که خود را گروه

قلمداد میکنند" - تروتسکی - بین الملل سوم پس از لنین - صفحه ۱۶۲ - تاکید از من. تروتسکی سخن از ممنوعیت جناحها و گروه بندیها میگوید در حالی که قطعنامه لنین "در باره وحدت حزب" به کنگره ۱۰ ممنوعیت فراکسیونها را طرح میکند و آنها را برای حیات حزب مضر میدانند. در واقع آنچه را که تروتسکی جناح و گروه بندیهای درون حزبی تلقی میکند (کنگره ۱۰) از نظر لنین بلحاظ خلعت فراکسیونیستی شان (آنچیزی که توسط تروتسکی نادیده گرفته میشود) منحل میشوند. گروه بندیهای که فکشان آنها در حزب از نظر تروتسکی خفه کردن حیات ایدئولوژیک حزب است، از نظر لنین وجود آنها موجب تضعیف کار متفکرانه حزب و تضعیف وحدت حزب و عملی ساختن اراده پیشاهنگ پرولتاریا بعنوان شرط اساسی موقعیت دیکتاتوری پرولتاریا خواهد گردید. آنچه در قطعنامه پیشنهادی لنین آمده است از این قرار است:

"و اما از همان قبل از آغاز مباحثه عمومی حزبی در باره اتحادیه، در حزب برخی از علائم فعالیت فراکسیونی آشکار گردید. بدین معنی که گروههایی با پلاتفرم خاص پدید آمدند که تا حدود معینی در طریق عزلت جوئی و برقراری انضباط گروهی میکوشیدند. چنین علائمی از فعالیت فراکسیونی مثلاً در یکی از کنفرانس های حزبی مسکو (نوامبر ۱۹۱۰) و خارکف، خواه از طرف گروه موسوم به "اپوزیسیون کارگری" و خواه تا اندازه ای از طرف گروه موسوم به "مرکزیت دمکراتیک" وجود داشت.

لازمست که تمام کارگران آگاه به زبانخشی و مجاز نبودن هر گونه فعالیت فراکسیونی آشکارا بی ببرند، زیرا این فعالیت، هر قدر هم نمایندگان گروههای جدا جدا خواستار حفظ وحدت حزب باشند، ناگزیر عملاً موجب تضعیف کار متفکرانه و تشدید تلاشهای مکرر و مجادله ای میگردد که دشمنان حزب، که خود را به حزب دولتی سپانده اند، در راه عمیق تر کردن تقسیم بندی و استفاده از آن برای مقاصد ضدانقلابی بعمل می آورند. در ادامه ... هر تحلیلی از خط مشی عمومی حزب یا بررسی تجربه عملی آن، واری اجرای تصمیمات آن، بررسی اسلوب های رفع اشتباهات و غیره باید بهیچوجه در معرض بحث مقدماتی گروههایی قرار نگیرد که بر اساس "پلاتفرم معین و غیره تشکیل میشوند ...

بدینجهت کنگره کلیه گروههایی را که بر اساس پلاتفرم های گوناگون تشکیل شده اند ... بدون استثناء منحل اعلام مینماید و دستور انحلال بیدرنگ آنها را میدهد." لنین - طرح اولیه قطعنامه دهمین کنگره حزب کمونیست روسیه در باره وحدت حزب - منتخب آثار - صفحه ۲۸۹ - تاکیدات از من.

مقصود از نقل قول بالا اینست که نشان داده شود، آنچه را که به پیشنهاد لنین تحت عنوان گروههای با پلاتفرم خاص منحل میشوند از اینروست که آنها مهر و نشان فراکسیونیسم بر خود دارند و حملت فراکسیونی آنهاست که موجب مضر تشخیص دادنشان گشته است.

علائمی که حکایت از فراکسیون در حزب میکنند، عبارت بودند از: اولاً گروههای پلاتفرم خاص و ثانیاً، تعیین به عزلت جوئی و برقراری انضباط گروهی. بدیهی است که صرف تعییل به عزلت جوئی و برقراری انضباط ویژه گروهی نمی تواند دلیل بر فراکسیونیسم در حزب باشد و در واقع گروه بندیهای با پلاتفرم خاص، همان فراکسیونها در حزب هستند که برقراری انضباط گروهی شان بطور صوری در حزب رسمیت نیافته است. از آنجا که این گروهها متشکل هستند، هر چند صاحب نیت های خیر باشند، اراده های متعددی در برابر اراده رهبری که منتخب حزب و تجسم اراده کل حزب است قرار دارند و عملاً برای فعالیت متفکرانه زبانبخش اند.

تاکید لنین بر اینکه هر قدر هم نمایندگان گروههای جدا جدا خواستار حفظ وحدت باشند بناگزر اراده واحد را تضعیف خواهد کرد، ناظر بر موقتی بودن این امر نیست و نیز زبانبخش بودن و خطر فراکسیون برای وحدت حزب و عملی ساختن وحدت اراده پیشاهنگ پرولتاریا بعنوان شرط اساسی موفقیت دیکتاتوری پرولتاریا، و نه ناظر بر شرایط اضطرار بلکه همانطور که بند سوم قطعنامه صراحت دارد بحثناپذیر است. موفقیت دیکتاتوری پرولتاریا طرح شده است. و واضح است که دیکتاتوری پرولتاریا نه امری کوتاه مدت، بلکه دراز مدت است. درک و مفهوم تروتسکی از گروه بندیها با درک و مفهوم لنینی از گروه بندیها در حزب متفاوت است و همچنین در رابطه با فراکسیون؛ چرا که لنین فراکسیون را وحدت اسمی و پراکندگی واقعی در حزب میدانند و نه پذیرش صوری انضباط درونی (رسمیت یافتن انضباط درونی در حزب)؛ یکی از علائم فراکسیون همان گروه بندیهای مورد نظر تروتسکی است که لنینیسم با حیات آنها در حزب سرچنگه دارد و اگر تروتسکی و تروتسکیستها اعتراض دارند باید بر سر لنین فریاد زنند (تروتسکی با درک خاص خود از مکانیزمهای زندگی حزبی نمیتوانست با دیدگاه لنینی بیگانه نباشد. حزب لنینی که بر مبنای پرنسپ مرکزیت قوی سازمان می یابد و در صفوف خویش نوعی انضباط نظامی را اجرا میکند و از تحرك بالا و پیوند استوار با طبقه کارگر

"۳- فعالیت تبلیغاتی در این مسئله باید از یکطرف عبارت باشد از توضیح مبسوط زبان و خطر فراکسیون بازی از لحاظ وحدت حزب و عملی ساختن وحدت اراده پیشاهنگ پرولتاریا بعنوان شرط اساسی موفقیت دیکتاتوری پرولتاریا و از طرف دیگر باید عبارت باشد از توضیح خودویژگی های تاکتیکی نوین دشمنان حکومت شوروی ... لنین - منتخب آثار - ص ۲۸۹

برخوردار است، زمانی برای تروتسکی قابل فهم است که بقول لنین " نخواهیم مناسباتی را که دیروز در خارج وجود داشت بر زمینه روسیه امروز منتقل نمایند... این اصل مطلب "

با توجه به آنچه گفته شد گروه‌بندیهای مختلف درون حزبی نه عامل تکامل حزب، بلکه مانعی است در مقابل اراده واحد دفاع از گروه‌بندی‌ها مغایر با دفاع از پرنسپ‌های حزب لنینی است و ابزاری نامطلوب برای حیات حزب اند، با اینوصف مکانیزم‌های حزب لنینی کدامست؟ " حزب کمونیست باید بر اساس اصل مرکزیت دمکراتیک سازماندهی شود. پرنسپ اصلی مرکزیت دمکراتیک را انتخابی بودن سلولهای بالای حزبی بوسیله سلولهای پائینی، اطاعت مطلق سلولهای پائینی از تمام رهنمودهای سلولهای بالاتر و موجودیت یک مرکز حزبی قوی که برای همه رفقای رهبری کننده حزب در فاصله بین دو کنگره است، تشکیل میدهد. " تاکیدات از من لنین - نقش حزب کمونیست در انقلاب پرولتری پذیرفته شده در کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۰ *

پرنسپهای اصلی سانترالیسم دمکراتیک از نظر لنین صراحت کامل دارد (هر چند امروزه بخلطبی قید و شرط بودن علنیت مباحثات به حد پرنسپهای اصلی سانترالیسم دمکراتیک ارتقا داده میشود)، هرگاه یکی او وجوه اصلی سانترالیسم دمکراتیک نادیده گرفته شود عوارضی خواهد داشت نهایتا چیزی جز تضعیف حیات بویا، خلاق و رزمنده حزب نیست. در صورت وفاداری به اصول سانترالیسم دمکراتیک، عدالت واقعی درقبال اقلیت حزبی و اکثریت تحقق مییابد بطوریکه پرنسپ مرکزیت قوی خدشه دار نشده و از طرف دیگر دمکراسی وسیع درون حزبی و ایجاد ابزار و شرایط مطلوب برای آن، امکان پذیر خواهد بود. اقلیت در حزب باید چنان شرایط و ابزار دمکراتیک در اختیار داشته باشد تا در سطح کل حزب و کارگران پیشرو خود را بیان کند و در صورت حمایت بدنسه با استفاده از اهرم‌های شناخته شده به اکثریت تبدیل شود. آنجا که شرایط دمکراتیک ایجاد نشده و ابزارهای لازم بکار گرفته نشده است تنش‌ها و بحران‌ها را به همراه داشته که بشکل تصفیه، کودتا، کشمکش‌های فزاینده و... تجلی یافته است.

بی جهت نبود که بلشویکها در عین حال که انضباط شدید حزبی را مورد تاکید قرار میدادند، بحث کاملاً آزاد در باره تمامی مسائل حزب تااختصاصی* را مطرح میکردند. وفاداری به بحث کاملاً آزاد در باره تمامی مسائل حزب تااختصاصی به چه معناست؛ جز اینکه مباحثات حزبی، کنفرانس‌ها، کنگره‌ها، بموقع سازمان داده شوند و جریق مسلم و انکار ناپذیر اقلیت از طریق استفاده از ابزارهای قانونی فعالانه بکار گرفته شود. اقلیت محق است که از طریق مطبوعات درونی و علنی حزبی، مخالفت خود را با نظرات اکثریت سازمان دهد؛ هر جا این حق اقلیت نادیده گرفته شده است، بزرگشکلی گیری سازمانی در دل سازمان صادر گاشته شده است و راه بیان اقلیت بشکل غیر طبیعی فراهم گشته است.

حزبی که مکانیزم‌های فوقا ذکر شده را بکار نگیرد و نسبت به مسائل درونی خود با روحی دمکراتیک برخورد نکند، طبعا نخواهد توانست حساسیت لازم را نسبت به نیازهای جنبشی و طبقه کارگر را در خود پرورش دهد و توانایی لازم برای پاسخگویی به موقع بدانها را در خود ایجاد نماید.

در خاتمه باید تأکید کرد که دفاع دمکراسی حزبی بشیوه لنینی و بیاری اهرم‌های مناسب راه شکوفایی حزب را هموار میکند. در نقطه مقابل، دفاع از دوره‌ای از حیات حزب بلشویک است که بقول لنین دوران بدترین نوع فدراسیون در حزب بوده است و الگو قرار دادن آن، علی‌الخصوص در شرایط کنونی جنبشی ما نه تنها مشکلی از جنبشی کارگری را حل نخواهد کرد بلکه بر گروانهای خواهد شد برای ارفاض، روشنفکران بیگانه با طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش!

حال بطور مشخص به مسائل تشکیلات راه کارگر میپردازیم، ولی قبل از هر چیز باید اشاره کنیم که امروز در چه وضعیتی قرار داریم؛ بحران جنبشی کمونیستی جهانی، بحران جنبشی چپ شورمان و شکست انقلاب، موجب ایجاد تنش‌ها و جابجایی‌ها و شکل گیری قطب بندی‌های جدید گشته است و این روند همچنان ادامه دارد و تعمیق خواهد یافت، که اساسا در راستای لیبرالیزه شدن اقشار سرخورده و مایوس شده از انقلاب از یکسو و پالایش و تعمیق یافتن هویت نظری و حزبی کمونیستها از سوی دیگر است که برای دومی شرایط سخت‌تر از گذشته است. اگر در گذشته چپ انقلابی ایران از طسرف رفرمیسم توده‌ای عمدتا مورد تعرض قرار گرفته بود و بخشی از جنبشی چپ به منجسلا بپورتونیسم و رفرمیسم در غلطید و ضربه بزرگی به جنبشی انقلابی و دمکراتیک واردگشت، امروزه خطری با ابعاد بمراتب وسیع تر جنبشی انقلابی را تهدید میکند و از همینرو مبارزه نظری با سوسیال دمکراسی به کانون دفاع کمونیستها از دستاوردهای جنبشی کمونیستی و

* چند اثر از لنین در باره حزب، انتشارات سازمان‌ها، سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلین غربی - سچفا (اقلیت)

** کنفرانس هشتم حزب بلشویک

انقلاب کارگری منتقل گشته است. این روند عمومی بازتاب معینی در سازمانهای مختلف داشته است و سازمان‌ها هم از این قاعده مستثنی نیست! در بررسی بحران سازمانها، در پس گرد و خاکهای پیا پیا شده، مکان شناخت و قضاوت در باره کنگه مسائل دشوار بود، امروزه که از برکت قلع و قمع وسیع، گرایشات امکان بیان خود را یافته‌اند، میتوان گفت دو گرایش در سازمان وجود دارد؛ گرایش اول در موضع دفاع تئوریک از حزب لنینی قرار دارد (هر چند که پراتیکش خلاف آن بوده است - البته مخدوش کردن یک بحث تئوریک با نقد پراتیک سازمان که مستقلا باید بدان پرداخته شود، عمدا یا سهوا، نادرست است -) گر چه رگه‌های بوروکراتیسم آن بخوبی آشکار است و همین امر خود موضع دفاع از حزب لنینی را تضعیف میکند. برای مثال ایسسن گرایش از پذیرش حق اقلیت در انتقاد علنی از تصمیمات رهبری طفره میبرد و اجازه مرکزیت که امری بدیهی ست را بهانه مخالفت با این حق در حزب می‌نمایند. رفیسق س مهران در دفاع از نظر اکثریت کمیسیون اسانامه می‌نویسد:

"... آری لنین معتقد است در حزبی که وحدت تشکیلاتی معنای واقعی دارد نه صوری - یعنی نه آنگونه که در دوره ۱۲-۱۹۰۶ در اتحاد با منشویکها مطرح بود - انتقاد از تاکتیکها و خط مشی حزب در بیرون از آن مجاز نیست، مگر اینکه اجازه بحث علنی از طرف ارگانهای حزبی داده شده باشد. " بولتن مباحثات کنگره ص ۲۴ تاکید از من.

بر خلاف نظر رفیق مهران، انتقاد از تاکتیکها و خط مشی حزب مجاز است و بمانه حق اقلیت در حزب مطرح است ولی حزب مخفی، حزب در محاصره مسائل و مصالحی دارد که نمیتواند اجرا این حق را بی قید و شرط سازد. حق انتقاد از تاکتیکها و خط مشی حزب (بشکل علنی و درونی) باستی پذیرفته شود و از طرف دیگر رهبری بعنوان پاسدار مصالح و منافع کل حزب مجاز است در مواقع ضروری این حق را سلب نماید و در کنگره های حزبی باید پاسخگو باشد. در فواصل بین دو کنگره ارگانهای نظیر کمیسیون کنترل نظارت، نادگاههای حزبی میتوانند به چنین دعاوی رسیدگی کنند. لازم به گفتن است که نقض حق انتقاد علنی از طرف رهبری مبتنی بر معیارها و ضوابط روشن و از قبل تدوین شده، باید باشد تا امکان حسابرسی و نقد مشخص بر مبنای مقررات حزبی میسر گردد، در غیر اینصورت بقول رفیسق حق بی قید و شرط به رهبری داده شده است.

علیرغم اینکه گرایش اول به بوروکراتیسم آلوده است، ولی از آنجا که اساسا بلحفاظ تئوریک در موضع دفاع از حزب لنینی قرار دارد مورد تأکید است و این امر از موضع انتقادی ما نسبت بانحرافات و گرایشات نظری و تشکیلاتی سازمان نمی‌کاهد و نمیتواند وسیله‌ای باشد برای تطهیر لطماتی که از این ضعفها متوجه سازمان و جنبش گردیده است.

گرایش دوم نظرات رفیق باباعلی که در قطعنامه‌های پیشنهادی به کنفرانس، صراحت یافته آن انعکاس یافته است، به برخی از اساسی ترین نکات طرح شده در "قطعنامه در باره بحران تشکیلاتی و رژیم سانترالیسم - دمکراتیک" می‌پردازیم:

در نقد بحران تشکیلاتی رفیق باباعلی تلاش نموده تا درک معینی از بحران جنبشی کمونیستی جهانی را بر تشکیلات منطبق سازد و بوسیله آن درک خاصی به سایر سازمان را نقد نماید، و از آنجا که چنین درکی با وضعیت مشخص سازمان انطباق ندارد بناچار شده در توضیح ضعفها، تصویری غلوآمیز ارائه دهد. علت ارائه تصویر غلوآمیز از ضعفها همان تلاش برای وانمود ساختن ناراستی‌ها تاحدی که به قالب های پیش ساخته نظری انطباق یابد؛ از اینروست که تاکید ما بر برخورد خلاق و ارزیابی واقعی از آنچه واقعا هست و پاسخگویی متناسب به آن میباشد. چنان نگرشی از بحران تشکیلاتی و برخورد کلیشه‌ای باعث شده تا رفیق باباعلی در ارائه راه حل برای بحران رفت از بحران، از ناکجا آباد سر در آورد!

رفیق در توضیح حزب لنینی می‌نویسد: "حزب لنینی ضمن تاکید بر خلوص ایدئولوژیک و یکپارچگی خود در بنیادهای برنامه‌ای و اسانامه‌ای، تنوع گرایشات و تمایلات و مبارزه آشکار بین آنها را بمتابیه قانون ذاتی زندگی حزب توده‌ای یا حزب یک طبقه معین می‌پذیرد. رژیم حاکم بر حزب لنینی سانترالیسم دمکراتیک است که بمعنای اتحاد در عمل و آزادی در مباحثه و انتقاد میباشد. در این رژیم بمان اندازه که در عمل انضباط آهنین تحت ارگانهای اجرائی منتخب و قابل عزل که دارای اختیارات تام میباشد، معمول میگردد؛ فرصت کافی در حزب برای مباحثه، انتقاد، ابزار مخالفت، گزینش و برکنار نمودن نیز وجود دارد. اگر کلمه دمکراسی بمعنای حق حاکمیت حزب بر تمام ارگانهای منجمله نهادهای مرکزیت، مرکزیت نیز بمعنای استقرار انضباط آگاهانه (ونه مکانیکی) ایست که ظرفیت رزمندگی حزب را تضمین نموده، آنرا ارتقا میدهد. رژیم سانترالیسم دمکراتیک، ضمن جانبداری مؤکد از اصل تبعیت اقلیت از اکثریت و مردود دانستن اصل برابری حقوق جناح‌ها، فزاکسیون و فدراسیونها، از حقوق اقلیت های حزبی در برخوردار از تریسون برای ابزار مخالفت آشکار با تصمیمات اکثریت، ابزار مواضع خود بطور جمعی (از طریق گروه‌بندیهای موقتی بر پایه پلاتفرمها) و نیز ارائه تناسی نمایندگان به کنفرانس‌ها و کنگره‌ها حمایت مینماید. "

* گرایش سوم بمان نظر اقلیت اسانامه است که با دوند نظر اول و دوم مرز بندی دارد.

- باباعلی - ویژه نامه مباحثات کنفرانس شماره ۲ - صفحه ۲۲ .

و در جای دیگر گفته میشود :

" ۰۰۰ ایجاد حزب انقلابی توده‌ای کارگران بدون وجود جناح ها (گروه‌بندهایی مختلف و موقت حزبی) غیر ممکن است " - باباعلی - ویژه نامه مباحثات کنفرانس شماره ۲ ، صفحه ۲۳ .

آنچه را که رفیق باباعلی تحت عنوان " حزب لنینی " آورده است همان نظر تروتسکی است که قبلا بدان اشاره شد. جدا از نقد نظر ، این شیوه برخورد که نظرات تروتسکی به لنین نسبت داده میشود تعجب آور است ؟ رفیق باباعلی گنجشگر رنگه نکرده را به اسم قناری عرضه میکند و بر قناری وانمودن گنجشگ هم اصرار دارد ! این کار نتیجه‌ای جز جلوگیری از نور ، نور و نور بیشتر ندارد و عملا به اغتشاش و تزلزل در صراحت یابسی نظرات و شکل گیری قطب بندی ها در جنبش منتهی انجامد و از جهت دیگر اینکه رفیق باباعلی بمواضع تروتسکیستی (ضد لنینی) در غلطیده مورد ایراد نیست ؛ ایراد بسه تحریف لنینیسم در روز روشن است ، ایراد به انتخاب اسم مستعار لنین برای تروتسکی است و لا غیر !

حال به اصل مطلب برگردیم : تا آنجا که به مختصات و پرنسیپهای حزب لنینی و درک لنینی از مکانیزمهای سانترالیسم دمکراتیک بر میگردد ، با آنچه که رفیق باباعلی تحت عنوان پذیرش گروه‌بندهایی مختلف و موقت حزبی " طرح میکند مغایرت دارد . طرح گروه‌بندها همان پذیرش حق ایجاد شکل در حزب واحد است ؛ البته نه تشکلی که بر مبنای " برابری حقوق جناح ها ، فراکسیونها و فدراسیونها " باشد ولی در هر حال تشکلی است در حزب واحد ، اراده ایست نه کاملاً شکل گرفته ، که خود از همان نسوع تشکلهائی است که بر مبنای وحدت اسمی و پراکندگی واقعی سازمان می‌یابند ؛ از همان نوع تشکلهائی در حزب اند که در کنگره ۱۰ تحت عنوان فراکسیونها و بخاطر خصلت فراکسیونی شان منحل شدند . از طرف دیگر طرح " ارائه تناسبی نمایندگان به کنفرانسها و کنگره‌ها " توسط گروه‌بندهایی مختلف مکمل آن خواهد بود . بر طرح های فوق‌علنیست بی قید و شرط مباحثات و انتقادات و حق هیئت تحریریه ویژه برای گروه‌بندهایی مختلف اضافه کنید حاصل آن چه قرابتی با حزب لنینی دارد ؟ ! بیان " ایجاد حزبی آهین ، متمرکز و منضبط " از جانب رفیق باباعلی زمانی شعاری و بی مضمون بودنش آشکار میشود که قانونمندیهای حاکم بر آن و مکانیزمهای درونی اش صراحت مییابد .

نقد ترو تسکیستی از موضع آزادی فراکسیونها و فرصت کافی برای مباحثه و ... است که نظم انقلابی را مورد ایراد میداند ، نقد دیالکتیکی گرایشات بوروکراتیک در حزب کمونیست نه نفی " نظم انقلابی " بلکه اتفاقاً تاکید بر نظم انقلابی بعنوان نقطه قوت و جاری ساختن دمکراسی است ، آنچه را که رفیق باباعلی به تقلید از تروتسکی ، بمنابسه استالینیسم در حوزه تشکیلات نقد میکند که " قاعده مرکزیت دمکراتیک با ضابطه " حفظ مؤکدترین نظم انقلابی " برای مرکزیت دمکراتیک و دمکراسی قرار میگرفت " - ویژه نامه مباحثات کنفرانس شماره ۲ - صفحه ۲۱ .

تا آنجا در حزب کمونیست تأکید بر نظم انقلابی و انضباط آهین در حزب بوده است ، دقیقاً در انطباق با درک لنینی از حزب بوده و مورد مدافع کمونیست که میخواهند حزبی بر مبنای سانترالیسم دمکراتیک و پرنسیپ مرکزیت قوی سازمان دهند . اما آنجا که دمکراسی درون حزبی مورد تعرض قرار گرفته ، طبیعتاً مورد تأکید کسی نیست . نقش تروتسکیستی و فراکسیونیستی بوروکراتیسم ، آلترناتیویوش انجمن مباحثه گران است . در مقاطعی از حیات حزب مخفی انقلابی تأکید بر نظم انقلابی کاملاً قابل فهم است و نیز برای یک حزب در حال جنگ نمیتوان ادا و اطوار " دمکراتیک " در آورد .

زمانی ایراد بحق است که شرایط اضطرار (فقدان دمکراسی بنحو مطلوب) به یک قاعده عمومی تبدیل گردد . اینکه حزب مجبور است برای مرکزیت هدایت کننده اش این حق را قائل شود تا در لحظات ضروری برای همه اعضا ، حزب تصمیمات مهم را اتخاذ کند بعضاً بیک روال کار تبدیل میشود و از حق تصمیم گیری حول مسائل مهم سوء استفاده شده ، هر مسئله‌ای مهم وانمود شده و ... خلاصه رهبری غیر قابل کنترل ، بمنابسه قیم دائم العمر توده‌های حزبی فرمان میراند ، تصمیم میگیرد ، برگمار میزند ، تصفیه میکند و ... سر نوشت کل حزب را به نیابت از طرف اعضا تعیین میکند و هر جا مایل بسود نظراتی را از بدنه میبذیرد و عمدتاً با بز دمکراتیک توده‌های حزبی رابطه طرح پیشنهادات و انتقادات دعوت میکند ، ولی آنجا که پای اجرا میرسد ، ترتیب اثر داده نمیشود ! اما با تمام سوء استفاده‌هایی که از حق تصمیم گیری رهبری برای همه اعضا در شرایط " حزب تحت محاصره " صورت گرفته و یا خواهد گرفت عدول از چنین حقیقی برای رهبری ، منتهای جزی بی اراده کردن حزب ندارد .

خلاصه کلام ؛ اگر ایرادی به " نظم انقلابی " و رای دمکراسی در حزب تحت محاصره است ، اگر ایرادی به حق تصمیمات مهم در لحظات ضروری برای همه اعضا از جانب رهبری هست ، میتوان به تئوری لنینی حزب ایراد گرفت که با تمرکز شدید و مرکزیت قوی مشخص میگردد و نه پرنسیپ آزادی گروه‌بندهایی مختلف در حزب ! رفیق باباعلی معتقد است که ایجاد حزب انقلابی توده‌ای بدون وجود گروه‌بندهایی مختلف غیر ممکنست و اینرا به شرایط مشخص ایران هم ربط میدهد . قبل از هر چیز باید صراحت داد که منظور از حزب انقلابی توده‌ای چیست ؟ حزبی با مختصاتی که رفیق

باباعلی توضیح میدهد میتواند حزبی باشد برای مهاجرین ایرانی در خارج از کشور ؛ هر چند که اطلاق نام حزب به چنان تشکلی درست نیست چرا که بیشتر به بلوک متحد چپ نزدیک است تا به حزب . در باره گروه‌بندها در حزب بیشتر برخورد شدولی اینکسه رابطه اش با وضعیت مشخص جنبش انقلابی ایران چیست ، باید توجه کرد که چپ انقلابی فاقد پیوند با طبقه کارگر ، فاقد پایه در بین کارگران و زحمتکشان بوده و ترکیب سازمانها تقریباً روشنفکری خالص است ، از این جهت ما در دوره شکل گیری قطب بندیهای جدید در جنبش قرار داریم و روند جابجائی ها آغاز شده است . در اوضاع بحرانی و متحول کنونی که بیش از هر وقت بایستی بر خلوص سیاسی - ایدئولوژیک و شفافیت یابی آن تاکید نمود ، ایجاد بلوک متحد چپ تحت عنوان حزب برای کارگران بدست فریبنده است . چنین بلوکی برای کشاندن جنگ فرقه‌ها بدرون ، با وجود عدم ارتباط ارگانیک با جنبش کارگری و ... نه تنها دردی را از جنبش دوا نخواهد کرد ، بلکه در بهترین حالت فرقه‌ای وسیعتر از مهاجرین به فرقه‌های کنونی افزوده خواهد شد .

بنابراین راهی نیست جز ادامه تلاش های گذشته در راه ایجاد حزب طبقه کارگر بدون عدول از موازین حزب لنینی !

رفیق باباعلی در توضیح حق اقلیت در حزب ، ضمن عنوان گروه‌بندهایی مختلف " حق برخورداری از ارگان مباحثاتی با هیئت تحریریه ویژه " را بعنوان حق اقلیت هاد حزب طرح میکند . این نظریه رفیق ، کبیسه برداری است از وضعیت حزب سوسیال دمکرات روسیه در جریان بحران پی از کنگره دوم حزب ، که رفیق باباعلی آنرا تعمیم داده است . در آن شرایط " وحدت حزب عمیقاً به تحلیل رفته است و مبارزات درونی آن تمام محدوده‌های حزبی را پشت سر نهاده است ، بنیانهای دسیسپلین سازمانی به لرزه درآمده است و توانائی حزب برای عمل متحد و موزون تا حدیک خواب و خیال تضعیف یافته است " (لنین - به حزب منحه ۶ - شیوه‌های لنینی مبارزات درون حزبی ، م - آرش) ؛

لنین برای بیرون رفت از بحران در مقابل شیوه‌های مبارزه غیر حزبی اقلیت ، اقدام به ارائه یک پلتفرم عمومی برای وحدت حزب مینماید . برنامه لنین پاسخ به یک نزاع مشخص بوده است . پلتفرم لنین و منطق آن چنین بود :

" کنگره سوم برای پایان دادن به نزاع و اعاده زندگی حزب چه باید بکند اساسی ترین امر در این خصوص بنظر ما اصلاحات زیرین است که ما از آنها دفاع خواهیم کرد بخاطر آنها ... از هر وسیله قانونی موجود استفاده خواهیم کرد اقلیت باید مجاز باشد که دارای یک یا چند نویسنده بوده حق دار بودن نماینده در کنگره را داشته باشد همراه با وسیعترین تضمینات رسمی در رابطه با انتشار ادبیات حزبی انتقاد آمیز از فعالیتهای نهادهای مرکزی حزب " لنین - به حزب منحه ۱۲ و ۱۳ تأکید از من .

رفیق باباعلی برخورد لنین را که در خدمت پاسخگویی به یک نزاع مشخص در حزب بوده است رابه قاعده عمومی حزب لنینی ارتقا داده است ؛ در حالی که در همان نوشته لنین صراحت کامل وجود دارد که :

" در اینجا پیشنه‌ها اتمان را در جزئیات تشریح نمیکیم چرا که ما قوتین را مطرح نمیمایم بلکه تنها یک برنامه عمومی مبارزه را برای وحدت حزب بیان میکنیم . " لنین - بحزب ، منحه ۱۴ ، تأکید از من .

چگونه پیشنهادات یک برنامه برای وحدت حزب در یک نزاع مشخص به قانون حزب لنینی تبدیل میشود ، شاید علتش علاقه و افر رفیق باباعلی به " حق اقلیت " (گروه‌بندهایی مختلف) باشد که مبیایستی به استناد آیه‌ای از لنین هیئت تحریریه ویژه و ارگان مباحثاتی ویژه دست و پا کنند ، ولی تئوری لنینی حزب مقابل حق فراکسیون در حزب است و از استناد به لنین چیزی دستگیر نمیشود همان بهتر ، مستقیم سراغ تروتسکی رفت ! در ادامه و قبل از اینکه به بررسی بحران بطور مشخص در سازمان بپردازیم لازم است مکتی درباره آزادی بی قید و شرط مباحثه و انتقاد آشکار داشته باشیم . رفیق باباعلی معتقد است که :

" اصل سانترالیسم دمکراتیک بمنابسه اتحاد در عمل و آزادی در مباحثه و انتقاد ، متضمن پذیرش آزادی بی قید و شرط مباحثه و انتقاد آشکار از تصمیمات حزب در چارچوب اصول بنیادین برنامه حزب است " . تأکید از من - ویژه نامه مباحثات کنفرانس شماره ۲ . سانترالیسم دمکراتیک متضمن دمکراسی در حزب ، متضمن آزادی کامل و حق مباحثه و انتقادات است . ولی سانترالیسم دمکراتیک متضمن بی قید و شرط بودن مباحثات درونی یا بیرونی نیست ؛ چرا که قانونمندی حزب انقلابی مخفی بای قید و شرط بودن مباحثات به هر شکلی ، مغایرت دارد . بی قید و شرط بودن مباحثات در یک حزب علنی و قانونی که مشکلات مبارزه مخفی و سازماندهی نبرد طبقه‌ای را برای واگونی بورژوازی و ... ندارد شایسته بتواند صدق کند ، ولی در حزب انقلابی فقط یک چیزی بی قید و شرط است و آن مصالح انقلاب پرولتری و حزبی که در خدمت این امر قرار گرفته و لا غیر !

رفیق باباعلی در " قطعه نامه مربوط به علل عمده بحران جنبش کمونیستی و ایجاد حزب پیشگام کمونیست " درباره تشکیل حزب واحد نوشته است : " سازمانها ، گروهها ، محافل و عناصر کمونیستی که مستحکمی مزبور را اتخاذ کرده اند ، صرف نظر از تنوع گرایشات و سایر روشنها ، نظری بایدهر پایه برنامه مشترک ، حزب واحدی تشکیل دهند " . ویژه نامه مباحثات کنفرانس شماره ۲ ، صفحه ۷ . ایجاد حزب واحد بر پایه برنامه کمونیستی یا برنامه مشترک ؟ ! ! !

نمی‌توانند تاثیرگذار باشند و در نهایت میرزابنویس‌ها سرنوشت تشکیلات را رقم می‌زنند و نه کارگران و اعضا سازمان!

تجربه گذشته و بحران اخیر نشان داد که رهبری سازمان محفلی ست بر فراز کسل اعضا و به همین جهت در تند بویح ها معمولا یکپارچه در مقابل بدنه سا زمان قرار می‌گیرد. هسته سفت انقلابیون حرفه‌ای در مقابل سازمان اعضا!

بر گردیم به اصل مطلب؛ سازمان انقلابیون حرفه‌ای و سازمان اعضا و ایجاد دیوار چین بین ایندو. لنین در باره سازمان انقلابیون حرفه‌ای می‌نویسد:

" مبارزه سیاسی سوسیال دمکراسی بسی گسترده تر و بیفرجتر از مبارزه اقتصادی کارگران علیه کارفرمایان و دولت است (به همین سان) سازمان حزب انقلابی سوسیال دمکرات ناگزیر باید از نوعی غیر از سازمانی باشد که کارگران برای چنین مبارزه‌ای لازم دارند. سازمان کارگران باید اولاً صنفی باشد، ثانیاً حتی الامکان بیشتر گسترده باشد و ثالثاً حتی الامکان کمتر پنهانکار باشد (بدیهی است که من در اینجا و پائین تر فقط روسیه استبدادی را در نظر دارم). بر عکس سازمان انقلابیون حرفه‌ای باید بیش از هر چیز و بطور عمده کمانیوا که فعالیت انقلابی حرفه آنهاست، در برداشته باشد (و بسه همین جهت من از سازمان انقلابیون سخن میگویم و منظورم هم انقلابیون سوسیال دمکرات هستند)". لنین - چه باید کرد - تاکید دو خطی از من:

بنابراین تفکیک حزب به دو سازمان یکی سازمان انقلابیون حرفه‌ای و دیگری سازمان اعضا، نادرست بوده و مغایر با درک لنینی از ساختار حزب است.

بنیاد نظری شکل گیری ساختار فوق سانترالیستی در سازمان را بایستی در این درک انحرافی دریافت. در سازمانی که دو دسته یکی زیدگان و دیگری "شل‌ها" حضور دارند چگونه میتوان به دمکراسی پایبند بود؟ بسیار طبیعی است که با چنین درکی سرنوشت سازمان بدست اعضا بمثابه نیروهای "شل" داده نخواهد شد و زیدگان بر گمارده شده بدون از چشم نامحرمان، باید و "محقانند" که سرنوشت کل سازمان را رقم زنند و اگر روزی، روزگاری کنکره ای برگزار شد هرگز نباید اجازه داد اراده اعضا هنوز "زیده" نشده (اعضائی که اعتماد خود را به سران محفل ثابت نکرده‌اند و البته نه مبارزه انقلابی)، سازمان را از راه خود منحرف سازند. اینجاست که بر فراز سازمان محفل یکدمت و یکپارچه برای حراست از خلوص سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی زاده میشود و بر سر هر گونه بی حقی علیه اعضا، مماشات صورت میگیرد؛ چرا که زید گان دارای رسالت مشترکی در قبال دیگران هستند و آن پاسداری از منافع کل حزب است. اینست علت یکپارچگی بدنه در مقابل رهبری!

اینست علت فقدان رابطه ارگانیک بین سلولهای حزبی و رهبری!

اینست علت عدم هویت یابی ارگانهای ما دون مرکزیت! و اینست... ما بایستی درک خود را از ساختار حزب اصلاح نمایشیم و با معیارهای شل و محفلی از عضوگیری وداع کنیم و درکمان را تدقیق و همه جانبه کنیم! و اعتراف کنیم که بسیاری از اعضا سازمان، انقلابیون حرفه‌ای هستند که شکل علنی یا مخفی، در سازماندهی حزبی یا توده‌ای و... خود را وقف فعالیت کمونیستی می‌نمایند.

برسمیت شناختن این امر یعنی برسمیت شناختن هویت رزمنده عضو سازمان؛ اعتقاد به اراده اعضا سازمان نمیتواند واقعا ملاک و مبنای تصمیمات رهبری قرار گیرد مگر اینکه، ابتدا هویت انقلابی و رزمنده شان به رسمیت شناخته شود! وگرنه چگونه میتوان پایبندی به حقوق تشکیلاتی را انتظار داشت در حالیکه هویت عضو سازمان مسئله است؟

نقد درک انحرافی از ساختار حزبی حلقه مقدم برای اصلاحات در سازمان است، در بستر درک صحیح از حزب است که میتوان با گرایشات محفلی - فرقه‌ای مبارزه کرد؛ اصلاح سبک کار و راه پیشروی و فائق آمدن بر کجروی ها را فراهم نمود.

نکته‌ای که قابل ذکر است اینست که در جنبش چپ‌گوشان درکی سکتاریستی از سازمان (حزب) وجود دارد که دایره انقلابیون حرفه‌ای را به نخبگان محدود میکند و این درک محدود و یکجانبه مانعی ست برای پیوستن کارگران کمونیست به حزب و عملاً در خدمت حیات فرقه‌ای قرار میگیرد تا ایجاد حزب انقلابی توده‌ای. وجه دیگر بینش انحرافی که با شل کردن معیارهای عضوگیری و بی توجهی به عبار کارگری اولاً ادامه کاری در شرایط پلیسی را آسیب پذیر ساخته و ثانیاً تحرك حزب را در سازماندهی مبارزه طبقه تضعیف مینماید.

خلاصه مطلب: ساختار فوق سانترالیستی سازمان کمونیستی بر درک نادرست بوده به مانعی در مقابل پیشرفت فعالیت کمونیستی مان‌گردیده بود و خود یکی از ریشه‌های بحران در سازمان بود.

۲- عدم کاربست مکانیزمهای سانترالیسم دمکراتیک و اصلاح سبک کار:

وجود دمکراسی درون حزبی اولین شرط هر گونه اصلاحات است. از اینرو دمکراتیزه کردن سازمان میتواند مقدمه تصفیه حساب با شیوه‌های فعالیت ما قبل حزبی باشد. در شرایطی که خبری از پرنسیپهای اصلی حزب لنینی نیست، چگونه میتوان اصلاح سبک کار را پیش گرفت؟ فقدان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، عدم امکان تاثیر گذار ی در تصمیمات رهبری از طریق کنفرانسها، کنگره ها، مباحثات در مطبوعات علنی، و...

آنچه که بمثابه اصل بی قید و شرط مطرح است و همه چیز تابع آن است و وجود حیات رزمنده است و آنها هم به اعتبار اهداف و آرمانهای والايش!

رفیق باباعلی بی قید و شرط بودن مباحثه و انتقاد را بمثابه يك اصل و قانون حاکم بر حزب بیان میکند و چگونگی اجراء این اصل را، بعنوان تبصره‌های قانون مد نظر دارد و حزبی که بر پایه چنین اصولی بنا شود طبعاً ساختار خاص خود را طلب میکند. چنین حزبی بایستی بگونه‌ای سازمان یابد که پاسخگوی بی قید و شرط بودن مباحثات و انتقادات آشکار، گروه‌بندیهای مختلف در حزب با ارگانهای مباحثاتی ویژه و هیئت تحریریه ویژه و... باشد. در مقابل چنین درکی، نظر لنین در باره اهمیت سازمان مخفی است که:

" پنهانکاری برای چنین سازمانی نهایت ضرورت را دارد، پنهانکاری بعتوان یسک شرط بقدری برای چنین سازمانی لازم است که تمام شرایط دیگر (عده اعضا، گزیسن کردن آنها، وظایف سازمان و غیره) باید با این شرط مطابقت داشته باشد." چه بایسد کرد - منتخب آثار - تاکید از من:

در سازمانی که همه چیز آن تابع پنهانکاری است و وظایف سازمان در انطباق با این شرط تعیین میشود چگونه میتوان از بی قید و شرط بودن مباحثات آشکار بعنوان قانون حاکم بر حزب سخن گفت؟!!

در مقابل نظر رفیق باباعلی نظر رفیق مهران است که قبلاً بدان اشاره شد. مقابله با فوق سانترالیسم به شیوه لیبرال آنارشینتی نتیجه‌اش دور شدن از درک صحیح از مکانیزمهای زندگی حزبی و افراط و تفریط در نظرات است که خود را در کبیه بر داریها و تبدیل مقطع مشخص از تاریخ سوسیال دمکراسی روسیه را به الگوی حزبی و... نشان میدهد و بالاخره اینکه جنگ آبه‌ای، جایگزین تحلیل شخصی از شرایط مشخص میگردد.

آنچه را که ما از سانترالیسم دمکراتیک بمثابه مبنای سازماندهی حزب کمونیست می‌فهمیم دارای پرنسیپهای معین و شناخته شده‌ایست که تامین کننده آزادی کامل در حزب در چارچوب برنامه و اساسنامه و نیز تامین کننده حقوق اقلیت در حسرتب میباشد که در نظر اقلیت اساسنامه و جمع‌بندی مباحثات وحدت (نشریه شماره ۴ - راه کارگر) بخوبی فرموله شده است.

عدم پایبندی رهبری سازمان بدان، دلیلی بر ناکافی بودن یا ناکافی از نارسا بودن آن نبوده و همچنان معتبر است و نیازی به تجدید نظر در آن نیست.

علل بحران در سازمان

۱ - تضاد اصلی که در سازمان عمل می‌کرده، همانا ضرورت کاربست مکانیزمهای زندگی حزبی از یکسو و از جهت دیگر مقاومت برای حفظ مناسبات محفلی - فرقه‌ای و ساختار فوق سانترالیستی در تشکیلات بوده که آخری بر درک نادرست از ساختار حزب لنینی استوار بوده است و به مانعی مقابل تکامل فعالیت کمونیستی مان بدل شده بود.

درک حاکم بر سازمان از ساختار حزب چنین بود که حزب را ترکیبی از سازمان انقلابیون حرفه‌ای و سازمان اعضا میدانست و انقلابیون حرفه‌ای انسانهای دنیسای سایه‌ها، سازمانگران حزبی معنا میشد که در مجموع نسبت به کل سازمان کمیت بسیار پائینی بوده‌اند. اعتقاد بر اینکه سازمان انقلابیون (در واقع چندین انقلابی حرفه‌ای) ستون واقعی حزب و تضمین کننده ادامه کاری آن در قریب و فرودهای مبارزه طبقه‌ای هستند و چون تیرک خیمه حزب بر آن استوار است. آنچه در باره سازمان انقلابیون حرفه‌ای و نقش و اهمیت آن گفته میشود تردیدی نیست و اتفاقاً لنین بر این امر تاکید داشته؛ که ما نباید در بی آن باشیم که توده خواستهای مشخص " عرضه دارد"، بلکه علاوه بر آن باید بگوئیم تا توده کارگران بیش از پیش يك چنین انقلابیون حرفه‌ای " عرضه‌دارد"، ولی محدود ساختن انقلابیون حرفه‌ای به سازمانگران حزبی، نظامی، تدارکاتی - ارتباطی نادرست بوده است چرا که بسیاری از اعضا سازمان به شیوه حرفه‌ای در کارخانه، محله (در شکل‌های مخفی و یا علنی) مبارزه کمونیستی را سازمان میدهند و به فن مبارزه با پلیس در انطباق با موقعیت خود ویژه خویش آگاهند و اینها خود انقلابیون حرفه‌ای هستند.

بر مبنای درک نادرست از انقلابی حرفه‌ای و عضو، سیاست عضوگیری تعیین میشود و عضوگیری صورت میگیرد. " سازمان اعضا" که تحرك و نقش سازمان انقلابیون حرفه‌ای را ندارد (و با درک فوق سازمان شل در حزب است)، بعلاوه تعداد محدود انقلابیون حرفه‌ای مجموعاً حزب را تشکیل میدهند. در واقع از یکسو معیارهای عضویت شل میشود و از سوی دیگر هسته سفت انقلابیون حرفه‌ای بسته تر.

اشکال درک فوق که بر سازمان حاکم است، اینست که؛ اولاً درک محدودی از انقلابیون حرفه‌ای دارد و ثانیاً به اشتباه کل اعضا سازمان (که در واقع عضو سازمان همان انقلابی حرفه‌ای است) را بدو دسته تقسیم میکند و از آنجا که معیارها و ضوابط حاکم متاثر از حیات محفلی و فرقه‌ای است، عناصر هسته "سفت" انقلابیون حرفه‌ای را شعرا، نویسندگان و دانشمندان و البته عده‌ای هم کارکنان تشکیل میدهند، و انقلابیون مومنی که بار اصلی مبارزه مخفی و انقلابی بدوش آنهاست، در حیات تشکیلات

ابتدائی ترین شرائطی است که در سایه آن میتوان انرژی و استعداد های اعضا را در راه بهبود و تقویت شیوه ها و کیفیت فعالیت هدایت نمود .

مقاومت در برابر دمکراتیزه شدن سازمان علل سیاسی - تشکیلاتی معین داشته است که عبارتست از اینکه (اولاً) ترکیب نظری رهبری (گرایش راست) همچنان دست نخورده بماند و بخاطر این امر ، (ثانیاً) دفاع از ساختار عقب مانده محفلی - فرقه ای با منافع و اهداف سیاسی - تشکیلاتی گره میخورد ، و بدلیل همین منافع ، علیرغم افق دید وسیع ، در حوزه مشخص بسیار عقب مانده عمل میشود . در واقع مقاومت در برابر اصلاحات با پاسداری از مشی سیاسی معین بشیوه غیر حزبی و ناسالم ، پیوند خورده و عملاً به اقدامات خلعت " قطره چکانی " توأم بامانور میداد .

عقب ماندگیهای تشکیلاتی ، که زمینه های بحران را فراهم کرد چنین اند : نقضی پرنسپ های سانترالیسم دمکراتیک ، عدم ایجاد شرایط (بلحاظ نظری و تشکیلاتی) برای هویت یابی ارگانها ، نقضی حق مخالفت اعضا در سرنوشت سازمان از طرف شناخته شده حزبی ، انحصاری کردن تصمیم گیری سیاسی - تشکیلاتی و ... به محفل حاکم ، مبنای قرار دادن سازش ایدئولوژیک و بستن راه انتقاد و انتقاد از خود کمونیستی بمشابه وسیله پابلاش و لایروبی ضعفها ، مستأویز قرار دادن " امنیت و اطلاعات " برای توجیه بی حقی نیروها و عناصر خارج از محفل حاکم ، آلودگی معیارها و ضوابط حزبی بگرایش محفلی ، مبنای قرار دادن سنجش نیروها ، میزان انطباق با محفل حاکم و نه مبارزه کمونیستی ، عمده کردن نقش " میرزا بنویس ها " ، تا ارگان های منتخب اعضا ، عقب ماندگی ویژه در دمکراتیزه کردن سازمان خارج از کشور با توجه به ویژگی منطقی تاکید بر اعتماد رقیبانه به بالا (یکطرفه) ، تا حرکت آگاهانه که مبتنی بر معیارهای مشترک سیاسی - ایدئولوژیک ، تشکیلاتی باشد و ...

در رابطه با ضعفها و نارسائی توسط رفقای متعدد بکرات گفته شده است و مسن نیازی به تکرار نیست و بهمین دلیل به طرح کلی اکتفا میکنم ولی لازم به گفتن است که هرگز ؛ اصلاحات در سازمان جناح دفتر سیاسی یا بخش ه ۱۰ م مستلزم تعیین تکلیف با ضعفهای بر شمرده است .

۳ - فعالیت معطوف بدرون :

علیرغم تلاشهای قهرمانانه رفقا (علی الخصوص در داخل کشور) ، سازمان ما نتوانسته است سازمانی اساساً معطوف به سازماندهی طبقه کارگر باشد هر چند که گامهای جدی که برداشته است از جانب غیر دوستان هم قابل انکار نیست ، با اینهمه از گرایش بی فعالیت معطوف بدرون رنج میبرد که این خود نیز معلول ساختار فوق سانترالیستی و سبک کار محفلی - فرقه ای از نظر تشکیلاتی و عملکرد بیش اگونومیستی از نظر سیاسی است . حزب کمونیست اساساً توان و پتانسیل خود را معطوف به امر تبلیغ ، ترویج و سازمانگری طبقه کارگر مینماید - تغذیه و باز تولیدش در پیوند زنده با مسائل مبارزاتی طبقه انجام میگیرد و بدون چنین رابطه ای نمیتوان صحبت از حزب طبقه کرد . در سازمان ما ، پیوند و تاثیر پذیری از اقشار غیر پرولتری جایگزین پیوند و تاثیر پذیری از پیشروان کارگری شده است و امکان اصلاح و تاثیر گذاری بخش آگاه کارگران بسر خط مشی سیاسی - تشکیلاتی وجود ندارد (جدا از اینکه " میرزا بنویس ها " خود را از این امر بی نیاز میدانند) . این ضعف باید نقد سیاستهای تاکتیونی در قبال سازماندهی توده ای ، توأم با درک موانع تشکیلاتی آن راه استقرار در جنبش کارگری راهموار نماید . بطور خلاصه در حوزه تشکیلات (ساختار فوق سانترالیستی ، ۲) عدم کاریست سانترالیسم دمکراتیک و اجرا اصلاح سبک کار ، (۳) فعالیت معطوف بدرون در تحلیل نهایی ، زمینه ساز بحران تشکیلاتی بوده اند .

آنچه که تاکنون بعنوان ضعف های سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) مطرح شده است ، ضعفهایی است که تک تک ما کمونیستهای راه کارگری در شکل گیری و بقا آنها شریک و سهیم بوده ایم . مبارزه ادامه دارد ؛ تنها اصل تغییر ناپذیر خودتغییر است ، از اینرو ما با مبارزه برای تغییر خود و تحول انقلابی در سازمان ، بایستی راه به پیش را هموار سازیم و چه بهتر که در این مبارزه همه رفقا زیر یک پرچم قرار گیرند ! رفقا (اعضا و هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) اینجس ها ؛ اکنون که ما در آستانه برگزاری کنفرانس هستیم لازمست درکی روشن از وضعیت گذشته

سیاسی - تشکیلاتی ، حال ، و برنامه آتی داشته باشیم ؛ واقعیت اینست که رهبری سازمان در دفاع از ساختار فوق سانترالیستی و سبک کار محفلی - فرقه ای که با دفاع از مشی سیاسی معین عجین شده بود ، انشعابی وسیع را به نیروهای سازمان تحمیل نمود و آمادگی لازم برای برخورد به بحران با روحی دمکراتیک از خود نشان نداده و بالعکس راه اخراج را پیش گرفت ؛ و این در شرائطی بود که رشد عمومی نیروهای سازمان و درک ضرورت اصلاحات در سازمان که در گوشه و کنار زمزمه میشد به یک جنبش از پائین - ارتقاء می یافت . گرایشی از محفل حاکم به جانبداری از علنیت بی قید و شرط نظراتش با بدنه سازمان همسو شد و کشمکش های سلطه جویانه از درون محفل به سطح اعضا کشیده شد (که البته این اقدام مبتنی بر ارزیابی از روند عمومی جنبش و بسا از راه نامکراسی طلبی انجام گرفت) ، معترضین عمدتاً اپوزیسیون چپ " سازمان را تشکیل میدادند ، و نیروی پیشتاز در مبارزه برای دمکراسی درون حزبی بودند قبل از شکل گیری قطب بندیهای واقعی در سازمان با هویت سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی صراحت یافته ، جنبش اعتراض عمومی علیه شیوه های غیر دمکراتیک رهبری ، مورد تفسیر و سرکوب قرار گرفت که همگی از نتیجه آن آگاهند . شیوه خشن رهبری راهی جز انتخاب یکی از دو راه برای نیروها باقی نگذاشت ؛ یا جانبداری از فوق سانترالیسم و تاثیر شیوه های غیر دمکراتیکش و یا دفاع از دمکراسی درون حزبی و اصلاحات در سازمان و مقابله بامشی راستر وانه اش (ما راه دوم را انتخاب کردیم . با توجه به سیاست تحمیل انشعاب توسط دفتر سیاسی و مرکزیت و با توجه به مشی سیاسی و تشکیلاتی رهبری ، ایستادگی در مقابل سیاست تصفیه کاملاً مجاز و ضروری بود و برخورد ها میبایستی از قانونمندبای دوره انشعاب تبعیت میکرد . بقول لنین :

" اگر کسی بخواهد از آنچه که در یک مبارزه درون حزبی مجاز میباشد به عنوان معیار مبارزات در شرایط انشعاب استفاده کند - مبارزاتی که خارج از حزب را ویا (در صورت انشعاب محلی) یکی از سازمانهای حزبی را هدف میگیرد - میبایست بطور کودکانه ای ساده و بیارکار باشند ؛ دفاعیه لنین در دادگاه حزبی - انتشارات سازمان .

آنچه را که ما در دفاع از آن برخاستیم شکستن سازش ایدئولوژیک ، دفاع از انتشار بی قید و شرط نظرات و ... بود ، دفاع ما از انتشار بی قید و شرط نظرات بمشابه راه حلی برای فائق آمدن بر سازش ایدئولوژیک و ... بود ، که البته طیف معترضین با نگرشهای متفاوت حول شعارها تجمع یافتند ؛ یکی علنیت بی قید و شرط را بمشابه قانون حاکم بر حزب می فهمید و دیگری پاسخ به حل معضل مشخص ، نه یک قاعده عمومی در حزب !

ما معترضین (اعضا و هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - ه ۱۰ م) در مبارزه مشخص علیه مشی سیاسی تشکیلاتی رهبری حقانیت داشته و داریم . سقوط گرایشی معین به جانبداری از حزب شل و تجدید نظر آن در میاتسی ، ذره ای از حقانیت معترضین و نیز نقش مخرب و غیر دمکراتیک رهبری ، در برخورد به بحران سازمان نمیگاهد . ما بایستی با صراحت دادن به نقاط اشتراک و افتراق خود همچنان به اصلیت های خود وفادار بمانیم ! رفقا ! مدای ما در دفاع از دمکراسی درون حزبی و در مبارزه علیه راستروی های رهبری ، فریاد رفقای دلاوریست که در داخل کشور ، زیر تیغ سرکوب فاشیستی ج ۱ رهبری و بلشویک وار میجنگند و هنوز نظرات و اراده رزمنده شان بیان حزبی نیافته است . ما با صراحت دادن و تعمیق نظرات خود (در حوزه برنامه ای ؛ جمهوری دمکراتیک خلق - در حوزه تاکتیکی ؛ سیاست ایجاد بلوک با لیبرال دمکراتها - در حوزه تشکیلات ؛ نقد بحران و اصلاحات - از نظر تئوریک و سبک کار -) ، راه کمونیستی و انقلابی راه کارگر را ادامه خواهیم داد .

زنده باد وحدت رزمنده مارکسیست لنینیستهای ایران !
زنده باد راه شکست ناپذیر کمونیسم !

غلام

گرایشی که اساساً با رفیق باباعلی شناخته میشود در روند چند ماهه اخیر با صراحت دادن به نظرات خود به خارج از چارچوب مبنائی مشترک عزیمت کرده است و کلاً سیستم نظری نوین و البته شناخته شده ای را طرح میکند .

Rah-e-Kargar
P. B 12992
1100 AZ
Amsterdam
HOLLAND

تلفن تماس
۰۴۰-۷۳۱۳۹۹۰
(آلمان فدرال)

دنیاه از صفحه ۷

۱۷. لنین ، شیوه برخورد به احزاب بورژوازی - ترجمه اتحاد سازمان کمونیست ص ۲۲

۱۸. همان صفحه ۲۱

۱۹. همان صفحه ۲۲

۲۰. لنین ، کنفرانس شهریتروگردانتشارات سچفاصفا ۱۹ و ۱۸

۲۱. لنین ، بلشویسم در مبارزه با کدام دشمنان داخلی ۱۰۰۰ آئینده - منتخب آثار فارسی صفحه ۷۲۰

۲۲. همان جا

۲۳. همان صفحه ۷۴۱

۲۴. قلمنامه ها و تمسلمات ح ک س ۰ در سوبه ، انتشارات سچفاصفا ۲۲۸

۲۵. لنین ، آبابه صالحه ای مجاز نیست - منتخب آثار فارسی صفحه ۷۵۲

اساسنامه موقت

مقدمه

نوشتۀ ای که در زیر می‌آید، پیشنهادی است مبنی بر پذیرش " طرح جدید اساسنامه " سازمان، با حفظ نظرات اقلیت کمیسیون اساسنامه، همراه با برخی اصلاحات، بعنوان " اساسنامه موقت " تاکنگره سازمانی .

اما از آنجا که " باباعلی نیز در قطعنامه پیشنهادی خود " درباره اساسنامه موقت سازمان "، " طرح جدید اساسنامه " سازمان را مبنای کار خود قرار داده است، و از آنجا که اصلاحات پیشنهادی مانیز در همان مواد و بندهائی است که " باباعلی نیز بدانان بر خور دهنموده است و بنانقدی است بر اصلاحات رفیق، اما اصلاحات خود را با توجه به سیستم طرح شده در قطعنامه پیشنهادی " باباعلی مطرح می‌کنیم و از تکرار آن مواردی که چارچوب آنان مورد تأیید است خودداری می‌کنیم .

ماده ۱: این ماده موعده برگزاری کنگره سازمانی را ظرف یکسال آتی تعیین میکند اما ما با توجه به اینکه الف) تعدد مسائل و ابهاماتی که باید تاکنگره مسورد بحث قرار گیرند که تنها زمان کافی برای مبارزه آید و طولی که حول آنها متضمن پخته شدن بحثها و دستیابی به نتایج اصولی است ؛

ب) در فاصله زمانی بین کنفرانس وکنگره ما باید در حد توان و امکاناتمان کاستی های تاکنونی خود را، در رابطه با ارتباط گیری و انتقال مباحثات تاکنونی و پس از آن به داخل کشور، جبران نماییم و این خود مستلزم زمان کافی است ؛

ج) در این فاصله زمانی ماهم چنین باید کاستی تاکنونی خود را در زمینه حضور و فعالیت سیاسی جبران نماییم، زمان بندی برگزاری کنگره در قطعنامه پیشنهادی ر " باباعلی به ۵/۱ سال آتی تغییر یابد .

- تبصره ماده ۲۳: علاوه بر حذف عبارت مذکور که توسط " باباعلی پیشنهاد شده است، بهتر است عبارتی برای تعیین حدنسایب معین اعضای مشورتی که توسط کنگره انتخاب می شوند به این تبصره اضافه گردد . عبارت زیر بدین منظور پیشنهاد میگردد: " کنفرانس بتعداد ۱۱ کل کمیته مرکزی اعضای را به عنوان مشاوره ۴۰ بر می‌گزیند که کمیته مرکزی تنها از میان آنها می‌تواند به شرطی که در کنفرانس انتخاب شده اند خود را ترمیم نماید " .

- پیشنهاد اقلیت کمیسیون اساسنامه درباره ماده ۲۳- بندو: پیشنهاد تصویب کامل بند مربوطه را (پیشنهاد اقلیت ۱۰) را دارم . مخالفت من با پیشنهاد حذف این بند توسط " باباعلی تا کنید بر لزوم ارا ده واحد در یک تشکیلات کمونیستی است . این تاکید بخصوص در حال حاضر با توجه به داغ بودن بازار دیدند سوسیال دمکراتیک از تشکیلات، موج عظیم تشکیلات و مرکز گریزی، ضدیت با هر گونه سانتر و مرکز واحد و در هر یختگی و آشفتگی های نظری در این زمینه، ضروری است .

- ماده ۲۴: در این بند عبارت " به شکل سراسری یا در هر یک از تشکیلاتهای سازمانی " از فرمول پیشنهادی اقلیت کمیسیون اساسنامه حذف گردیده است . این عبارت در فرمول ماده مذکور ابقا، میگردد . ضرورت ابقا، این عبارت بخاطر دقیق تر و کامل تر بودن آن است . این فرمول با حفظ عبارت فوق امکان پیش آمدن نیاز به مبارزه آید و طولی که در یکی از تشکیلاتهای منطقه ای را جدا از تشکیلات مرکزی رانیز پیش بینی می‌کند . بطور مثال لزوم بحث حول مسائل ویژه منطقه ای در تشکیلات کردستان ویا . . . بنا بر این این بخش از ماده فوق به شرح زیر تصویب میگردد :

" ماده ۲۴: آزادی مباحثه و انتقاد، بطور کامل و در همه جا و تا آنجا که مانع اتحاد در عمل نشود در باره مسائل مربوط به سیاستهای سازمان، به شکل سراسری یسادر هر یک از تشکیلاتهای سازمانی، حق انکار ناپذیر یک عضو سازمان و یکی از اصول مهم دمکراسی درون سازمانی است که فعالیت خلاقانه، انضباط آگاهانه و انتقاد و انتقاد از خود کمونیستی تنها بر پایه آن می‌تواند تأمین گردد . بنا بر این مبارزه آید و طولی که علنی می‌تواند بر پایه ضوابط ذیل سازمان یابد: " علاوه بر اصلاح مذکور در این بند در ضوابط مبارزه آید و طولی که اصلاحات زیر را ماست :

- ماده ۲۴، بند الف: عبارت " در چهار چوب اصول بنیادین برنامه حزب " .

با عبارت " در چهار چوب برنامه و اساسنامه حزب " عوض می‌شود . تدقیق ایمن عبارت که آزادی کامل مباحثه در حزب در چارچوب برنامه و اساسنامه حزب مجاز است، بخصوص برای مرز بندی دقیق تر با آشفتگی های نظری در مورد معیارهای وحدت حزبی " ضروری است . بند مذکور به این صورت به تصویب می‌رسد :

" الف) اصل سانترالیسم دمکراتیک بمشابه اتحاد در عمل و آزادی در مباحثه و انتقاد، متضمن پذیرش آزادی کامل مباحثه و انتقاد آشکار از تصمیمات حزب در چهار چوب برنامه و اساسنامه حزب است ؛ "

- ماده ۲۴، بند ب: در قطعنامه پیشنهادی " باباعلی قید " بی قید و شرط " به فرمول بندی پیشنهادی اقلیت کمیسیون اساسنامه افزوده شده است . با توجه به اینکه اولاً: قید " بی قید و شرط " آزادی در مباحثه آید و طولی که در یک دعوی معین حزبی در تشکیلات ما در مقابل حق سانسور ویژه و خود ساخته نی که اکثریت دفتر سیاسی سازمان برای خود ویا ۴۰ قائل بود، خلق شده است . که این حق سانسور نه تنها جنبه های امنیتی - اطلاعاتی بلکه به مشابه اجازه ۴۰ در برابر مخالفان علنی و حتی درونی تلقی می‌شد؛ و ثانیاً ما در همین ماده ضوابط مباحثات علنی را بر می‌شمیریم و دیگر جایی برای سوء تعبیر و یا سوء استفاده باقی نمی‌گذارد که نیاز به حفظ چنین قیدی بخاطر تاکید باشد و ثالثاً مبارزه آید و طولی که علنی در نظرمانیز قید و شرطهای معینی دار که خودمانیز در چند ماده بر می‌شمیریم، که عبارتند از: ۱- عدم ممانعت در امر اتحاد در عمل " که این خود به مفهوم تبلیغ و ترویج سیاستها و تصمیمات سازمانی نیز هست؛ ۲- عدم وجود موارد امنیتی و اطلاعاتی؛ ۳- شکل مباحثه و زمان و میزان آن؛ ۴- در چارچوب برنامه و اساسنامه سازمان بودن این مباحثات ؛

قید " بی قید و شرط " در بند " ب " ماده ۲۴ زائد و ابهام آور است . پس بند ب از ماده ۲۴ به صورت زیر به تصویب میرسد :

" ب- آزادی کامل مباحثه و انتقاد آشکار از تصمیمات حزب نباید مانع از امر اتحاد عمل در اقدامات معین باشد . از اینرو مباحثات باید قبل از اخذ تصمیم و بر پایه مشارکت وسیعترین تعداد ممکن از اعضا سازمان داده شود . "

- ماده ۲۴، بند ج: تبصره زیر برای تدقیق موضوع بر فرمول پیشنهادی ر " باباعلی بند " ج " اضافه می‌شود :

" تبصره ماده ۲۴، بند ج: کمیته مرکزی در سطح کل سازمان (کمیته های مناطق در تشکیلاتهای منطقه ای)، در فاصله دوکنگره (فواصل کنفرانس های منطقه ای) همانند کنترل سایر قوانین حزبی - وظیفه کنترل اینکه مباحثه علنی مانع " اتحاد در عمل " نباشد، در چارچوب برنامه و اساسنامه باشد (به غیر از مواردی که بحث برنامه و اساسنامه با است،) و کنترل امنیت و اطلاعاتی، مباحثات را به عهده دارد . که می‌تواند در مواردی که تشخیص می‌دهد که مباحثه علنی مانعی در " اتحاد در عمل " ایجاد می‌کند، خارج از چارچوب برنامه و اساسنامه است و یا مسئله امنیتی و اطلاعاتی است، برای مدت معینی و یا حداکثر تاکنگره (و یا کنفرانس) بعدی از جاری شدن آن ممانعت بعمل آورد و طبیعتاً ۴۰ بخاطر سلب چنین حقی بمشابه حق انکار ناپذیر اعضای سازمان در کنگره سازمانی پاسخگو خواهد بود .

- ماده ۲۴، بند ه: وجود این بند در اساسنامه که قوانین حاکم بر حزب در آن فرموله شده است بکلی زائد و غیر اصولی است . تصمیم گیری مبنی بر انتشار یک بولتن مباحثاتی که دوره و یا موضوعات خاصی را مدنظر داردمی تواند در کنفرانس و یا حتی توسط ۴۰ تحت مصوبات ویژه این امر انجام پذیرد . و جایی آن در اساسنامه نیست .

- ماده ۲۵: این ماده توسط " باباعلی، بمنظور تضمین حقوق اقلیتهای سازمانی به طرح جدید پیشنهادی اساسنامه اضافه گردیده است .

در رابطه با تأمین حقوق اقلیتهای سازمانی چند نکته قابل توجه است: نکته اول این که علاوه بر روال معمولی و جاری حزبی که مسائل و سیاستها قبلاً از

تعمیم گیری به بحث گذارده می شوند. در مواردی که عده ای از اعضا حزب با همین تصمیم اتخاذ شده مخالفت دارند به لحاظ اجرائی چگونه می توانند خواهان ادامه مبارزه ایدئولوژیک علنی حول موضوع مربوطه شوند؟

طبعاً تصور اینکه هر مخالفتی می تواند به میل خود در هر زمان کل حزب را وارد مباحثه علنی حول موضوعی معین بکند، غلط است، و باید برای این کار حدنسب معینی را بر فرض ۳۰٪ (ویا غیره) از اعضا، سازمان تعیین نمود که بعنوان اقلیت می توانند چنین مطالبه ای داشته باشند. جهت تامین این امر باید ماده جدیدی را به تصویب رساند. ولی از آنجاکه تعیین حد این درصد معین متاثر از پارامترهای متفاوتی از جمله وضعیت سیاسی کشور، وضعیت تشکیلات در داخل و خارج کشور، بلحاظ کمی و کیفی، نیازهای جنبش طبقه کارگر در هر دوره مشخص و... می باشد، تعیین چنین درصدی در اساسنامه لازم است و نه ممکن، و اساساً تعیین آن خلصت آئین نامه ای دارد؛ چراکه این عوامل وبالطبع ایسند حدنسب در دوره های متفاوت، متغیر می تواند باشد. بدین جهت وظیفه تعیین این درصد به عهده آئین نامه ای جداگانه است،

نکته دوم، موادی است که رفیق با باعلی در این ماده بعنوان قوانین تامین حقوق اقلیت فرموله نموده است.

ر. با باعلی با کپی برداری و متاثر از مقاله "به حزب" لنین، راه حل ها و قواعد اصلاحی ای را که لنین در یک شرایط معین (و به بیان خود لنین) تنها آن "شیوه های حزبی مبارزه درون حزبی" را که لنین (به بیان خود او) به عنوان "برنامه عمومی برای وحدت حزب و نه بیان قوانین عمومی حزبی" در سال ۱۹۰۴ در مقاله به حزب (به بیان شخص لنین)، "برای اعاده وحدت حزب" ارائه و پیشنهاد می کند را به مثابه اصول تامین حقوق اقلیت در حزب در ماده ۲۵ فرموله می کند. گوئی حق اقلیت در حزب، همانند شرایطی که در حزب س. د. ر. در آن سالها درگیر آن بوده است، تنها در مواقع انشعاب مطرح می شود و تنها راه حل ها برای تامین "اعاده وحدت حزب" نیز اینها هستند.

ولی واقعیت امر این است که ما هر چند که مسئله ای چون "فرستادن نماینده به کنگره های حزبی" "بر پایه پلاتفرمها" در حزب سوسیال دمکرات روسیه به طور اصولی غیر مجاز تلقی نمی گشته است و بارها نیز از این شیوه استفاده شده است، ولی بررسی تاریخ بلشویسم ثابت می کند که انتخابات به این شیوه، تنها شیوه رایج نبوده بلکه متناسب با شرایطی چون حاد بودن موضوع که طبعاً کنگره ویژه ای می طلبد و یا ضرب العجل بودن آن که فرصت کافی واقناعی برای بحثهای پیشساکنگره ای فراهم نمی آورد و یا امکان عملی بودن آن در شرایط معین و یا غیره... .

متغیر بوده است. و به همین دلیل است که لنین طرح پیشنهادی خود را در مقاله "به حزب" که خود آن را "شیوه های حزبی مبارزه درون حزبی" می نامد، هیچ گاه برای وارد کردن به اساسنامه حزب پیشنهاد نمی کند و آن را تنها "یک برنامه عمومی برای وحدت حزب" و نه "بیان قوانین عمومی حزب" می نامد.

مهمترین ابزار تامین دمکراسی درون حزبی و حقوق اقلیت دخالت دادن همه اعضا، در مباحثات قبل از اخذ تصمیم و پس از آن حق اقلیت نظری در تبلیغ و ترویج نظرش است.

اما اینکه اقلیت چگونه می تواند موجودیت داشته باشد، چگونه به کنگره ها و یا کنفرانس ها نماینده می فرستد و یا غیره موضوعاتی آئین نامه ای هستند که همواره به طور دوره ای توسط کنگره ها کنفرانس ها و یا کمیسیون مختص این امر تنظیم و تصویب می شوند. بنابراین ماده جدید ۲۵ با شرح زیر به تصویب میرسد:

"کمیته مرکزی موظف است در صورت وجود یک اقلیت معین سازمانی (که حدنسب آن در آئین نامه مربوطه روشن میگردد) خواست عملی نمودن مباحثات علنی را اجرا نماید. اقلیت های حزبی می توانند نظرات خود را بطور کامل و بدون سانسور" مگر در موارد امنیتی - اطلاعاتی "از طریق مطبوعات سازمانی، بطور علنی ابراز دارند."

ماده ۳۳ - بندج - با توجه به حساسیت و اهمیت امر اداریه مطبوعات مرکزی سازمان، تجدید نظر در باب باعلی در این بند غیر لازم و غیر دمکراتیک است. و بکارگیری خرد و اراده جمعی در چنین مسئولیت حساسی ضروری است. بدین خاطر بندج از ماده ۳۳ مطابق "طرح جدید اساسنامه سازمان" به شرح زیر به تصویب می رسد:

"ج - انتخاب ه. تحریریه ارگان مرکزی و سایر نشریات مرکزی که زیر نظارت آن عمل میکنند؛"

ماده ۳۴: در رابطه با فواصل جلسات ک. مرکزی اصلاحیه ر. با باعلی بر "طرح جدید اساسنامه" مبنی بر مقرر نمودن فواصل یکماهه برای نشستهای ک. م. نیز خرد کارانه به نظر می آید. از این دو ماده مذکور با تعیین حداقل هر دو ماه یکبار این جلسات به تصویب میرسد: "کمیته مرکزی سازمان حداقل هر دو ماه یکبار پلنوم خود را برگزار میکند. تاریخ جلسه از پیش تعیین می شود. اعضای مشاوره ک. م. بارای مشورتی در پلنومها شرکت میکنند."

قطعه نامه درباره انترناسیونالیسم پرولتری و کشورهای اردوگاه سوسیالیستی

نظریه اینکه :

۱- این تم جزو موضوعات تعیین شده توسط مجمع نمایندگان تامقطوع کنفرانس نبوده و تصمیم گیری حول پایه های این مسئله در صلاحیت کنفرانس نیست ،

۲- صلاحیت بازنگری و موضع گیری مجدد حول این مسئله که یکی از پایه های اصلی هویتی ماست ، به کنگره سازمانی بر میگردد ،

۳- تمرکز و تجزیه و تحلیل مجدد این مسئله به دور مباحثات برنامه های ، اعلام از پیش و اختصاص زمان کافی برای نیروهای تشکیلاتی مشروط میباشد ،

۴- مباحثات علنی حول مسئله یاد شده با اختصاص زمان کافی ، با عیث موضع گیری و مباحثات گسترده تر در سطح جنبش و نه فقط نیروهای درون سازمانی ماکشته و این امر به عمق یابی مسئله و قطب بندی آگاهانه تر کمک شایانی میکند ،

از این رو کنفرانس اعلام مینماید :

الف : بحث راجع به انترناسیونالیسم پرولتری طبق روال تعیین شده توسط مجمع نمایندگان ، به مباحثات کنگره سازمانی موکول میگردد .

ب : تامقطع کنگره در عین مبارزه با دئولوزیک علنی حول پایه های ایسن مسئله (تحلیل و تبیین طبقاتی دولتها ، تحلیل سیستم اقتصادی آنها ، سیاست انترناسیونالیستی مادر قبایل دول و احزاب مزبور ، رابطه تحلیل ما از این دول با انقلاب پیروزمند در کشورهای "جهان سوم" و "موضع قبلی سازمان منعکس در جمع بندی مباحثات وحدت کماکان نظر رسمی ما خواهد بود . با این همه حفظ پایه های یاد شده نافی ضرورت برخورد سیاسی و برخورداری از یک موضع روشن در قبال تحولات اخیر در میان کشورهای سوسیالیستی نیست .

این برخورد در صریح در عین حال میبایست به مفهوم هرز بندی با سیاست های مصلحت گرایانه اکثریت دفتر سیاسی در قبال دول کشورهای سوسیالیستی باشد ، از این رو کنفرانس اعلام میدارد :

۱- ما از هرگونه جنبش کارگری و توده های که برای برقراری سیستم شورائسی ، تأمین آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و آزادیهای مدنی باشد حمایت کس کرده و از اقدامات مثبت آن دسته از احزاب در قدرت در تأیید و یاهمسوئی با این جنبشها نیز پشتیبانی میکنیم .

۲- ما از هر نوع خواسته های اقتصادی کارگران و توده های کم درآمد این کشورها برای بالا کشیدن سطح معیشت و بهبود امکانات بهداشتی و رفاهی حمایت کس کرده و بویژه حمایت قاطع خود را در انجام عملی آن دسته از خواسته ها که در شرایط بحران خطرناک اقتصادی حاکم بر این کشورها به قیمت تأمین آن با از بین بردن هزینه های بوروکراتیک و امتیازات ویژه بوروکراسی کارگری حاکم مقدور میافتد پیسای میفشاریم .

۳- ما در عین دفاع کامل از حق تعیین سرنوشت خلقهای کشورهای سوسیالیستی تا سرحد جدائی ، مرز بندی خود را با جنبشهای ناسیونالیستی و ارتجاعی اعلام داشته و اعتقاد داریم که جدائی آنها از پرولتاریای این کشورها نه به نفع پرولتاریای این کشورها و نه به نفع خلقهای مورد نظر است ، بسط این اعتقاد میبایست از طریق تبلیغ و ترویج و آگاهگری در میان توده های این خلقها دنبال شود و نه با اتکا به زور و قهر .

۴- ما با هرگونه سیاست و یا جنبشهایی که بعنوان آلترناتیو دول حاکم قصد لیبرالیزه کردن حیات سیاسی ، تقویت و یا احیای پارلمانتاریسم واحدی سرمایه داری را داشته باشد مرز بندی داشته و آنرا خطرناکتر از وضعیت موجود و در تضاد با منافع توده های این کشورها میدانیم ، سیاست مستقل کمونیستی تنها و تنها سیاست مبارزه برای دیکتاتوری پرولتاریا به مفهوم حاکمیت و اعمال اراده شوراهای کارگران و مبارزه برای دموکراسی وسیع سوسیالیستی به مفهوم نظام شورائی در تمامی سطوح و ارگانها ، آزادیهای وسیع و بی قید و شرط سیاسی ، انحلال و شورائی کردن ارگانهای بوروکراتیک جدا از مرز و مبارزه برای بابر جائی و شکوفائی نظام سوسیالیستی است .

ج . هرمز - آرش - فرزام

قطعنامه درباره بحران تشکیلاتی

است که اکثریت کمیته مرکزی و دفتر سیاسی تامقطع بر روز بحران مدافع آن بودند و هنوز هم بعضاً هستند . سبک کار پوپولیستی، محفلی و بوروکراتیک مانع اصلی شکوفائی تشکیلات بوده به یأس و نومیدی اعضا و پراکندگی آنان می افزاید ! پیش شرط غلبه بر بحران سبک کار، دموکراتیزه کردن حیات سازمان از طریق پیاده کردن اصل انتخابی بودن تمام ارگان ها و برگزاری منظم کنگره سازمانی و کنفرانس های منطقه ای است . تدوین و تصویب برنامه و اساسنامه در عالیترین ارگان تشکیلاتی (کنگروه) و جایگزینی ضوابط بجای روابط به اجرای سبک کار کمک می کند ! اما در هر صورت اساسنامه مصوب و برنامه مدون شرط لازم برای پیاده نمودن سبک کار حزبی هست ، اما شرط کافی نیست ! تحقق سانترالیسم - دموکراتیک بمفهوم واقعی کلمه و دموکراتیزه کردن مناسبات تشکیلاتی در انتقاد کمونیستی (انتقاد و انتقاد از خود) و برابری همه اعضا سازمان است . برابری حقوق در بیان نظر و عقیده و بر خورداری از امکانات تشکیلات برای انتشار دیدگاهها و نظرات خویش حول مواضع و تصمیمات سازمانی ! برابری حقوق اعضا و حق غیر قابل تردیدی و قید و شرط اقلیت در بیان علنی نظریاتشش توجه گرفتار کمونیسم و حق گرایش نیست و با فرآکسیون نمی توان سازمانها را دموکراتیزه کرد .

کمیونست ها برای تحقق دموکراتیسم پرولتری و غلبه بر نیروی عادات و سلاحی قوی تر و برتر از انتقاد و انتقاد از خود در پروسه پراتیک انقلابی و اجتماعی ندارند ! پروسه ای که، فداکاری، گذشت، صداقت انقلابی و کار صبورانه بسیار بیشتری را از ما طلب می کند . بحران سبک کار در تشکیلات ما پیش از آنکه بحران روابط اقلیت و اکثریت باشد بحران بی حقوقی همگانی بود . مساله ای که در همه جا و بصورت اپیدمی وجود داشته است . اعمال یک سیاست قیم مآبانه دیکتاتورهای عادل ! سیاستی که در آن نه اقلیت حقوقی دار دونه اکثریت از حقوقی برخوردار است . سیاست ما در عین مبارزه برای دموکراسی حزبی و حقوق اقلیت است در چارچوب برنامه و اساسنامه سازمان ، منضم دفاع از اراده واحد و مستحکم حزب (سانترالیسم ناشی از دموکراسی) و مبارزه با فرآکسیون و تمام مظاهر پوشیده و علنی آن که در مدد است حیات فرقهای - محفلی فرقه های پوپولیست را تداوم بخشد ! و از آنجا که نظم و انضباط خملت بر جسته پرولتاریا و کار پرولتری است بدون تقویت پایه کارگری تشکیلات و تبدیل اقلیت پرولتری به اکثریت نیروی سازمانی امکان رهاشی از چنگال فرقه های پوپولیستی - محفلی و توطئه گرو وجود ندارد !

آذر ۶۸
آیدین

بحران تشکیلاتی سازمان ما پدیده ای استثنائی و جدا از بحران کمونیسم جهانی و چپ ایران نیست و هر نوع کوششی برای توجیه یکسویه کردن بحران بسا ناکامی و شکست همراه خواهد بود پیشخصات عمومی و برجسته بحران بدین قرارند:

۱- استحاله سوسیال دموکراسی - بحران بازتاب جنبش جهانی کمونیسم است که برجسته ترین شاخص آن استحاله سوسیال دموکراسی جدید می باشد . سوسیال دموکراسی بعنن سوآن آنتی تزا ستالینیسم و نثواس تالینیسم (برژنفیسم) در عین حال در برابر مارکسیسم - لنینیسم بوده و مانع اصلی و عمده شکوفائی سوسیالیستی محسوب می شود ! چه استالینیسم و ریزوال است و سوسیال دموکراسی جدید و بر سر استحاله سوسیال دموکراسی در چپ ایران ابتدا در طیف نیروهای خست و پروجینی آغاز شد و سپس به طیف راست و خط آکشد (اما بدلیل پایگاه نسبتا وسیع طیف توده ای - اکثریتی ، رهبری استحاله سوسیال دموکراسی امروزه در این طیف مستقر است ! بنابراین بدون مبارزه همه جانبه با سوسیال دموکراسی شانس برای ایجاد حزب کمونیست کارگری به مفهوم واقعی وجود ندارد .

۲- انفعال - دومین مشخصه بحران کنونی در جنبش کمونیستی و چپ ایران انفعال سیاسی است . بحران کشورهای سوسیالیستی و اخبار و گزارش های رسمی و غیر رسمی از این بحران و استحاله سوسیال دموکراسی احزاب در قدرت ، یأس و نومیدی فعالین چپ را تشدید می کند اما دلیل اصلی انفعال را باید در شکست انقلاب بهمین و شکست آلترناتیوهای دموکراتیک و انقلابی بعد از انقسلاب دانست . آوار سنگین این شکست بر سر سازمان های پوپولیست با پایه خسرده - بورژواشی فراتر از ظرفیت آنان است . در نبودیک سازمان توده ای و وجود نشست ایدئولوژیک و پراکندگی سازمان های سیاسی شدت شکست محسوس تر است و نومیدی توده ها فزون تر !

انفعال به نوبه خود زمینه ساز شده چه بیشتر سوسیال دموکراسی و جریان های سازشکار را فراهم می آورد و حتی سوسیال دموکرات ها را به سازش هر چه سریعتر با رژیم و امیدارد ! برای مبارزه با انفعال سیاسی ، وحدت رزمنده کمونیست ها و پیوند آنان با مبارزه طبقه کارگرو زحمتکشان شرط لازم و غیر قابل تردید بوده و بدون ایجاد آلترناتیو انقلابی - دموکراتیک انفعال سیاسی در میان فعالین سازمان های چپ و انقلابی پایانی نخواهد داشت .

۳- سبک کار - سازمان های طیف چپ متاسفانه بی استعدادی و ناشایستگی خود را در شیوه های سازماندهی و تنظیم روابط درونی و بیرونی حزب نشان داده اند و آنچه را که بعنوان سبک کار انقلابی و شیوه حزب لنینی و کمونیستی اجرا نموده اند همانا سبک کار محفلی - بوروکراتیک بوده و در مراحلی حتی عقب مانده تر از سبک کار احزاب بورژواشی ! تجلی بارز بحران سبک کار در سازمان ما ، فوق سانترالیسم